



اثر  
لیلیان برگدولن

سوئیس

سرزمین و مردم

ترجمہ

مہدی جوہریان



پبلشرز ۸۴۳۱۸۰۱۱

با این کتاب به کشور سوئیس ، به سرزمین های گل و گیاه و دریاچه ها  
می رویم . نخست وضع طبیعی سوئیس را مطالعه می کنیم ، سپس تاریخ  
آن را می خوانیم ، آنگاه در شهرها و دهکده ها بگردش می پردازیم .  
اینه تاریخی و موزه های شهرها را می بینیم و از هنر و صنعت مردم  
آن نواحی اطلاعاتی سودمند بدست می آوریم . در این گردش از  
شهرهای بال ، نوشاتل ، ژنو ، لوزان ، مونترو ، فریبورگ ، گرویر  
دیدن می کنیم و به مرکز زوریخ ، انیزل ، سن گال ، لوگانو ، اسکونی  
بگردش می پردازیم و پس از آگاه شدن از وضع جمهوری فدرال  
سوئیس و شناختن سوئیس امروز و روحیه و اخلاق مردم آن ، این  
کشور زیبا را با خاطره ای خوش و فراموش نشدنی ترک می کنیم .





آشارات  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۸۶

مجموعه چهره ملل

۱۱



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

چاپ اول : ۲۰۲۳

چاپ دوم : ۲۰۲۷

چاپ سوم : ۲۰۳۰

از این کتاب سه هزار نسخه بطریق چاپ افست  
در چاپخانه زیبا بطبع رسید

مجموعه جهره ملل  
شماره ۱۱  
زیر نظر دکتر بهرام فره‌وشی

# سرزمین و مردم سوئیس

از

لیلیان براگدون

ترجمه

مهدی جوهریان



نگارخانه ترجمه و نشر کتاب

تهران، ۲۰۳۰



منظور از انتشار این مجموعه آشنا ساختن جوانان و دانشجویان با سرزمین‌ها و ملت‌های روی زمین است .

در هر کتاب این مجموعه از ملتی و سرزمینی سخن می‌رود و دانستی‌های سودمند دربارهٔ جغرافیا، تاریخ، آداب و رسوم، صنایع، ادب، هنر و مردان بزرگ آن سرزمین آورده می‌شود و بطور کلی چهرهٔ هر ملتی با تمام خصایص آن نموده می‌شود .

امید می‌رود با انتشار این مجموعه گامی دیگر در راه بالا بردن سطح دانش عمومی برداشته شود .



## فهرست مطالب

صفحه	
۹	فصل اول - قلب اروپا
۱۸	فصل دوم - نواحی کوهستانی سوئیس
۳۶	فصل سوم - يك تن برای همه ، همه برای يك تن
۵۱	فصل چهارم - دروازه شمالی
۵۷	فصل پنجم - از میان کوههای ژورا
۶۳	فصل ششم - ژنو و نواحی دریاچه
۸۱	فصل هفتم - سوئیس فرانسوی زبان
۹۸	فصل هشتم - برن و آلپهای برن
۱۱۲	فصل نهم - در ناحیه گریزون
۱۱۹	فصل دهم - لوسرن مهد آزادی
۱۲۶	فصل یازدهم - شهرهای شمال شرقی
۱۳۸	فصل دوازدهم - بسوی جنوب آفتابی
۱۴۳	فصل سیزدهم - جمهوری سوئیس
۱۵۰	فصل چهاردهم - سوئیس آزادی خواه
۱۵۴	فصل پانزدهم - سوئیس امروز
۱۶۵	فهرست اعلام

## قلب اروپا

✧ کشور سوئیس که یکی از کهنترین جمهوریهای جهان است سرگذشتی بسیار جالب و شنیدنی دارد. قلل پربرف و جلگه های حاصلخیز و جویبارهای خروشان این کشور صحنه هنر نمائیهای قهرمانان آن، مردان و زنانی ساده، درشت اندام و آزادیخواه است. ✧  
برای پی بردن به داستان پیدایش و پیشرفت کشور سوئیس نخست باید از نقشی که جغرافیای طبیعی این کشور در بوجود آوردن تاریخ آن برعهده داشته است آگاه شویم.

✧ بیشتر افراد، کشور سوئیس را با قلل پربرف و یخچالهای طبیعی و دریاچه های ژرف و نیلگون و دره های سرسبز و زیبای آن زمین بازی اروپا، می دانند و نیز چون این کشور دزمرکز قاره اروپا واقع است به « چهار راه اروپا » یا « بام اروپا » معروف شده است. ✧

و این حقیقت را نمیتوان بفراموشی سپرد.

با نگاهی به نقشه اروپا می‌توان به علت این نامگذاریها که از هر سو بوسیله خشکیها احاطه شده است پی برد. مساحت سوئیس کمی بیش از یک چهارم مساحت ایران است و چهار کشور بزرگ از هر سو آن را در میان گرفته‌اند. آلمان در شمال، اتریش در مشرق، فرانسه در مغرب و ایتالیا در جنوب آن قرار دارد. بعلاوه شاهزاده‌نشین کوچک «لیختنشتاین»<sup>۱</sup> از سمت مغرب با کشور سوئیس هم مرز است. لیختنشتاین بین سوئیس و اتریش واقع است و رود «راین»<sup>۲</sup> مرز آن کشور و سوئیس را تشکیل می‌دهد.

کوههای «آlp»<sup>۳</sup> که مهمترین و زیباترین رشته کوههای اروپاست و کره‌های «ژورا»<sup>۴</sup> که فلات مرتفعی را بین رودهای راین و «رن»<sup>۵</sup> تشکیل می‌دهند، تقریباً سه چهارم ۱۶۰۰۰ میل مربع مساحت کشور سوئیس را می‌پوشاند. بلندترین کوههای رشته کوههای آلپ در نواحی جنوب غربی و مرکزی آن قرار دارد. کوه‌ها ژورا بن فرانسه و سوئیس نیمدایره بزرگی در امتداد مرزهای شمال غربی این کشور تشکیل میدهد. در این کوهها قله مرتفعی دیده نمیشود. فلات تپه‌ای و ناهمواری که بین کوههای آلپ و این کوهها واقع شده مرکز عمده صنعت این کشور است.

۱ - Liechtenstein    ۲ - Rhine    ۳ - AIPs    ۴ - Jura    ۵ - Rhone

## قلب اروپا

چهار رودخانه از رودخانه های اروپا از سویس می گذرند و به چهار دریای مختلف می ریزند. رود راین پس از عبور از دریاچه «کنستانس»<sup>۱</sup> مرز شمالی این کشور را تشکیل می دهد و پس از تغییر مسیر در شهر «بال»<sup>۲</sup> به دریای شمال می ریزد. رود رن که از میان یخچالهای آلپ سرچشمه می گیرد به دریاچه «ژنو»<sup>۳</sup> می ریزد و پس از گذشتن از آن در خاک فرانسه به سمت جنوب متوجه می شود و سرانجام به دریای مدیترانه می پیوندد.

در امتداد مرز جنوبی این کشور دو دریاچه وجود دارد، دریاچه «مجور»<sup>۴</sup> و دریاچه «لوگانو»<sup>۵</sup>. از دریاچه مجور رود «تچینو»<sup>۶</sup> جاری می شود که خود رود مهم دیگری است مانند رود راین این رود نیز از کوههای آلپ سرچشمه می گیرد و به سوی جنوب می رود و بعد در ایتالیا به رود پو متصل می گردد که بدریای آدریاتیک می ریزد. رود پر جوش و خروش «روس»<sup>۷</sup> در مغرب سویس از دریاچه «لوسرن»<sup>۸</sup> می گذرد و ما در فصل دیگر از آن سخن خواهیم گفت. این رود یکی از ریزابه های رود «آر»<sup>۹</sup> است که خود شاخه ای از رود راین می باشد. اگر به سرچشمه این رودها توجه کنیم به آسانی در می یابیم که چرا سویس را به نام «بام اروپا» می خوانند.

Maggiore - ۴      Geneva - ۳      Basel - ۲      Constance - ۱  
Aar - ۹      Lucern - ۸      Reuss - ۷      Ticino - ۶      Lugano - ۵

در دهکده کوچکی بر دامنه کوههای ژورا آسیاب کوچکی است به نام «وسط جهان». از حوضچه بزرگ آسیاب دو جوی آب جاری است، یکی به رود آر و سپس به رود رن می ریزد و دیگری به دریاچه ژنو و رود رن می پیوندد. در سال ۱۹۱۴ هنگامی که آلمان به فرانسه اعلان جنگ داد، آسیابان ساده دل جلو جویی را که به سوی رن می رفت بست به این خیال که آلمان از آن پس بی آب خواهد ماند. آری مردم سوئیس تا این اندازه معتقدند که چون کشورشان در قلب اروپا جای دارد، در سرنوشت آن قاده مؤثرند.

سرزمین سوئیس بسبب دریاچه های خود شهره آفاق شده است. دریاچه نوشاتل سومین دریاچه سوئیس و بزرگترین دریاچه ای است که تماماً در خاک آن کشور قرار گرفته است. این دریاچه مسکن «آبنشینان»<sup>۱</sup> ما قبل تاریخ بوده است.

دریاچه «زورینخ»<sup>۲</sup> نیز که به شکل هلال قطوری میان چمنزارهای زیبا قرار گرفته و همه آن نیز در خاک سوئیس می باشد، مسکن آبنشینان ماقبل تاریخ بوده است. بخشی از دریاچه کنستانس در مرز شمال شرقی و بخشی از دریاچه ژنو در مرز جنوب غربی، در خاک این کشور واقع شده است. همچنین دریاچه های مجبور و لوگانو که فقط قسمت کمی از آنها متعلق به سوئیس است و بخش دیگری نیز

از این دو دریاچه به ایتالیا تعلق دارد .

سطح آب در دریاچه ژنو دستخوش نوسانات عجیبی است، که آنرا «شش» می‌نامند . گاه بر اثر حرکت موزون و هماهنگ توده های بزرگ آب از ساحلی به ساحل دیگر ، نوسان یا جزر و مدی تا حدود دو متر در سطح آب دریاچه پدید می‌آید . می‌گویند این امر نتیجه تغییر ناگهانی فشار جو بر سطح دریاچه است .

در باره دریاچه «لوسرن»<sup>۲</sup> که شهر لوسرن ، مهد آزادی سویس کنار آن واقع است در فصلی جداگانه سخن خواهیم گفت زیرا این قسمت از سویس نیازمند بحث مستقلی است .

آب و هوای سویس بر حسب وضع جغرافیائی و فصول مختلف متغیر است . در جنوب، یعنی نواحی دریاچه‌های ایتالیائی هوا گرمسیری است، در حالیکه در مناطق مرتفع کوهستانی حتی در تابستان هوا خنک و نشاط‌انگیز است . از نظر گردش و تفریح سویس کشوری است ایده‌آل که همه ساله بسیاری از مسافرین و جهانگردان به تماشای آن می‌روند . بعضی از شنا و قایقرانی در دریاچه های آن استفاده میکنند ، برخی به کوهنوردی می‌روند ، عده‌ای نیز به استراحت می‌پردازند و از تماشای چشم‌انداز های زیبا لذت می‌برند . مراکز تفریحی آلپ پیوسته مورد استقبال و استفاده دوستداران اسکی و اسکیت و سورتمه‌سواری

و هوکی روی یخ و بالاخره کسانی است که نیاز مند آسایش ممتد و باز یافتن سلامت خویش اند. بسیاری از این نقاط بسبب داشتن چشمه های آب معدنی و آسایشگاهها، در جهان معروفند .

در بهار و پائیز باد گرم و خشکی از کوههای آلپ به سوی دره های شمالی این کوهها می وزد. این باد که به باد «فون» موسوم است آثار قابل توجهی در مسیر خود باقی می گذارد. هنگام بهار برفها و یخ ها را بسرعت آب می کند و در فصل پائیز انگور ها را می رساند و سبب میشود که محصول زودتر بدست آید. بیشتر افراد هم این باد را با بادهایی که از کوههای صخره یی غرب امریکامیوزد مقایسه نموده اند .

دیگر بادی است خشک و سرد به نام «بایز»<sup>۲</sup> یا باد شمال که که از سمت شمال شرقی و اغلب در زمستان میوزد. این باد در دره رودرن میوزد و برای رشد نباتات بسیار مضر است. گاهی که این باد باشد هر چه تمامتر میوزد، ممکن است آسمان صاف و هوا بسیار خشک باشد. در چنین مواقع اختلاف درجه حرارت بین آفتاب و سایه بسیار زیاد است . از آنجا که کوههای آلپ قسمت بزرگی از خاک این کشور را فرا گرفته است، بیش از یک پنجم خاک سویس قابل کشت و زرع نیست. کوهستانی بودن بخش نزرگی از این کشور و ارتفاع نسبتاً زیاد آن

از سطح دریا و بارندگیهای بیش از حد، مانع از آن شده است که سوئیس-کشور کشاورزی گردد.

به همین سبب زمین قابل کشت در آنجا کم و کشاورزی کاردشواری است. کشتزارها را که بیشتر در دامنه‌های پرشیب ایجاد شده است باید به کمک خاکریزی و ایجاد دیوارهای سنگی در برابر خطر بهمن حفظ کرد و گرنه از بین خواهند رفت.

این کشور برای دامپروری و گله‌داری و تولید لبنیات بیشتر مناسب است تا کشت‌کنند. از اینرو سوئیس از لحاظ گندم و خواربار به کشورهای دیگر نیازمند است. ناحیه کوهستانی واقع بین دریاچه ژنو در جنوب غربی و دریاچه کنستانس در شمال شرقی برای کشاورزی از جاهای دیگر مناسبتر است. در قسمت‌های پر باران کوه‌های ژورا که جنگلهای انبوه و علفزارهای پرپشت فراوان است، مقداری گندم، چغندر، سبزیجات و تنباکو کشت می‌شود.

در نواحی دریاچه‌های مغرب و جنوب، نزدیک ایتالیا، تا کستانهایی وجود دارد که بهترین شرابه‌های سوئیس از آنها بدست می‌آید. در حدود شانزده درصد جمعیت فعال این کشور به کارهای کشاورزی و جنگلداری مشغولند و کمابیش بیست درصد خواربار مورد نیاز کشور را تهیه می‌نمایند و بقیه را باید از خارج وارد کنند. چون سوئیس معادن نفت، آهن و زغال سنگ ندارد از اینرو این مواد را نیز باید



از کشورهای دیگر فراهم کند. خوشبختانه از برکت وجود نیروی فراوان آب می‌تواند مواد اولیه را به کالاهای بسیار مرغوبی تبدیل و صادر نماید. درباره صنایع این کشور و آنچه «ساخت سویس» است بتدریج که از شهرهای آن دیدن می‌کنیم بیشتر گفتگو خواهیم کرد.

در دره‌ها و دامنه‌های پست کوهها درخت زان و بلوط و کاج و صنوبر می‌روید. برای جلوگیری از سقوط بهمن جنگلهائی از کاج و صنوبر ایجاد کرده‌اند و در حفظ جنگلهای موجود کوشش فراوان می‌نمایند. قوانین مربوط به حفظ جنگلهای بسیار شدید است، هیچکس حق ندارد بدون اجازه و موافقت جنگلبان حتی از جنگلی که متعلق بخود اوست درختی قطع کند. بعلاوه دولت در ایجاد جنگلهای تازه و مدارس جنگلبانی نظارت و کمک می‌نماید.

از اوایل بهار تا اواخر پائیز دره‌ها و دامنه تپه‌ها و حتی دامنه‌های آلپ از انواع گل‌های وحشی و خود رو پوشیده است. در نواحی مرتفعتر آلپ این گلها بزرگتر و رنگشان سیرتر است. مهمترین آنها گل زعفران و بنفشه و شقایق و سوسن و انواع گل‌های دیگرند که نام بردن همه آنها کار آسانی نیست. چه لذتی بالاتر از این که انسان سبیدی از گل‌های سوسن که بردامنه کوهها می‌روید پر کند. سوسن‌هائی که باغبانان در خانه‌ها می‌کارند و با دقت و علاقه بسیار

از آنها مواظبت می کنند. شاید چیزی نتواند در زیبایی بادسته گل بزرگی برابری کند که گرداگردش از رنگ آبی سیر گل «فراموش مکن» و رنگ درخشان گل سرخ وحشی پوشیده باشد. کسانی که این مرغزارها و تپه های زیبارهنگامی که سراسر پوشیده از گل های رنگارنگ است دیده اند هیچگاه خاطره خوش دیدار سویس را از یاد نخواهند برد.

گل «ادل واینز»<sup>۱</sup> که گل ملی این کشور است، چون معمولاً در قلل مرتفع و غیر قابل عبور می روید، پیدا کردن آن دشوار و چیدنش دشوارتر است و چون روز بروز کمیابتر می شود قوانینی برای حفظ آن وضع گردیده است.

در نقاط مرتفع کوهستانی بز کوهی، مرال و نوعی موش خرما فراوان است. در باغ ملی سویس در «آنگادین»<sup>۲</sup> سفلی که از هر حیث تماشائی است، انواع بز کوهی، کوزنر، آهو و بزهای وحشی را میتوان مشاهده کرد و نیز این باغ پر است از گیاهان کمیاب که تنها در آنجا میتوان یافت. چیدن گلها و شکار حیوانات باغ بکلی ممنوع است.

آنچه آنجا در باره جغرافیای طبیعی سویس دیدیم، برای آشنائی با کشور و مردم آن جهت مسافرت شما تا اندازه ای سودمند است.

---

Engedine \_۲

Edelweiss \_۱

## نواحی کوهستانی سویس

میان قله پر برف کشور سویس دره های زیبایی قرار دارد که در دهکده های کوچک آن نسلهای بسیاری از کشاورزان ساده آن کشور می زیسته اند . همه جا زمینهای وسیع پوشیده از برف به چشم می خورد و در بسیاری از نقاط رودهای بزرگ یخ بنام یخچال، از کوه ها به کندهی جریان دارد . علت ایجاد این یخچالها انجماد و ذوب همیشگی برفهاست . لایه های یخ ، در اثر فشاری که به هم وارد می کنند ، و در نتیجه وزن زیادشان ، تدریجاً در دامنه های پر شیب ، به پائین می لغزند . سنگ و خاک جدا شده از کوه ، همراه این یخها آورده می شوند و در روی آن جای می گیرند . این سنگها و خاکها که با یخچال آورده می شوند 'یخرفت' و هنگامی که در پائین یخچال قرار

## نواحی کوهستانی سویس

می گیرند « بخرفت نهائی »<sup>۱</sup> نامیده می شوند .

این رود یخ بتدریج که در سطح هموار زمین به پائین می لغزد، به صورت امواجی جدا از هم درمی آید و در نتیجه سبب ایجاد شکافهای عمیقی می گردد که « کرواس »<sup>۲</sup> می نامند که درفرانسه معنایی در حدود شکاف ، یا ترك دارد . زمانی که آفتاب بر لبه این شکافها ، یا بر بستر این رودها می تابد ، رنگ آبی تیره ای به آن می بخشد که از سفیدی خیره کنتنده یخچال ، یا از رنگ خاکستری و سیاه سنگهایی که در آن جای گرفته اند ، کاملاً متمایز است .

شکافها بطور کلی دارای دیواره های صاف و قائمند ، با اینحال گاهی از داخل خالی و به غارهای بزرگی تبدیل می گردند . این غارها بر اثر نور سبز رنگی که از سقفهای شفاف آنها می تابد ، منظره جالبی دارند . کف غارها را یخپاره های ستون مانندی می پوشاند . شکافها را معمولاً پلهای برفی به هم متصل میکنند و این پلهای آتقندر هستند که وزن يك انسان ایستاده را تحمل نمی کنند . در اینصورت راهنما به حال دراز کش از روی آن می خزد ، سپس نفر بعدی رادر حالی که بر پشت خوابیده به آن طرف می کشد . گاه نیز جا پاهائی در داخل شکافها می کنند ، بطوریکه می توان به آسانی از يك سوی پائین رفت و از سوی دیگر بالا آمد . مخروطهای بزرگ و برآمده یخ که

به «سراس» معروفند بسیار خطرناک‌اند و چون اغلب بر اثر گرمای روز و از کون می‌شوند، هنگام عبور از آنها حتی الامکان باید از پایه آنها دوری جست و امکان بالا رفتن از آنها را تنها کوهنوردان با تجربه می‌توانند تشخیص دهند که آیا تحمل وزن همه دسته را دارد یا نه. چون گرمای آفتاب، در این کوههای بلند بسیار شدید است، بر اثر تابش آفتاب، لایه بالائی برف مترکم و یخ متخلخل و آب می‌شود، قطرات ریز آب پدید می‌آیند و کم‌کم تشکیل جویبارها و رودهایی می‌دهند و در سطح یخچال جریان می‌یابند. رودهای راین و رن، هر دو، از یخچالهای کوههای آلپ سرچشمه می‌گیرند.

یخچالهای سویس از جهت بزرگی به پای بسیاری از یخچالهای جهان، از جمله آلاسکا، نمی‌رسد ولی تعداد آنها در این کشور به بیش از هزار می‌رسد. یکی از مشهورترین و تماشائی‌ترین آنها «دریای یخ»<sup>۱</sup> است که در دامنه‌های شمالی کوه «من بلان»<sup>۲</sup> قرار دارد. طول آن در حدود نه میل است و روزی تقریباً چهل و پنج سانتیمتر حرکت می‌کند و به شکل آبشار بزرگی به طول چهارمیل و نیم و به عرض یک چهارم ثانیمیل در دره جریان می‌یابد. بعلمت منظره زیبای آن همه ساله مـ افرین زیادی از اکناف جهان به تماشای مناظر زیبای این یخچال می‌آیند و در مهمانخانه‌های عالی، از دیدنیهای شگرف طبیعت

Mont Blanc - ۳

Mer de Glace - ۲

Seracs - ۱

لذت می برند .

ولی در میان این شکفتیهای طبیعی خطر دائمی بهمن نیز وجود دارد . بارانهای بهاری ، بادهای گرم ، رعد و حتی يك فریاد ممکن است سبب ریزش توده های برف گردد . در زمستان کوهستان اغلب از برف ریز و خشکی پوشیده می شود . ناکهان باد تندی وزیدن می گیرد و این برفها از جا کنده می شود و به صورت ابر به دور خود می چرخد و به شکل گردبادی سخت تا ته دزه رانده می شود . این نوع بهمن که از گرد برف بوجود می آید ، بعلت ناکهانی بودن آن ، از همه چیز خطرناکتر است ، زیرا همینکه برف به زمین می نشیند بتکد یخ محکمی مبدل می گردد . در قسمت های بالای کوهها باد چندان شدید است که اغلب کوهنوردان مجبورند فوراً به حال دراز کش در آیند تا باد آنها را بیابین پرتاب نکند .

زمانی که بر اثر اولین اشعه گرم آفتاب ، آب شدن برفهای متراکم « انباشته » آغاز می شود ، تکه های بزرگ برف از جا کنده می شود و به پائین می لغزد . چون این امر در زمانهای معینی روی می دهد ، پیشگیری آن ممکن است . معمولاً آغاز بهار را از روی سقوط بهمنها حساب می کنند ، چون همینکه اینگونه بهمنها فرود می آید ، مراتعی که در ارتفاعات کوه قرار گرفته برای چرای گله ها آماده است . در تابستان « بهمنهای یخ » لغزان یا تکه بسیار بزرگ یخ از کوه

## سرزمین و مردم سوئیس

جدا می‌شوند و با غرشی ترسناک به ته دره سقوط می‌کنند و هر چیز را نیز درس راه خود از بین می‌برند.

مهندسين سوئیس برای حفظ کشور از آسیب بهمن‌بازهای شگرفی انجام داده‌اند. برای حفاظت دهکده‌ها و جلوگیری از سقوط بهمن، از ابتدا به ایجاد سدها، یا دیوارهای سنگی، یا زمینهای مسطحی به نام «تختان» در ارتفاعات پرداخته‌اند. در جاهائی که اینگونه تدابیر عملی نبوده‌است، با راهروهای سنگی، یا تونلهائی که در سنگهای بزرگ یکپارچه احداث کرده‌اند، راه‌ها را از خطر محافظت کرده‌اند. وانگهی دولت نیز با ایجاد جنگلهای مصنوعی تا حد زیادی از ریزش بهمن جلوگیری نموده است.

بیشتر مردم هنگامی که درباره سوئیس می‌اندیشند، کوههای آلپ را با قلل پوشیده از برف و یخ پیش خود مجسم می‌کنند که در کنار دامنه‌های سرسبز سر برافراشته‌اند و در پای آنها دهکده‌های کوچک در میان مرغزارهای خرمی که چراگاه دامهاست جای دارند. ولی نباید فراموش کرد که کوههای آلپ نه تنها قسمت زیادی از کشور سوئیس را پوشانده و شمال را از جنوب جدا کرده‌است، بلکه این کوهها از رود رن در فرانسه تا رود دانوب در اطریش امتداد دارد و قسمت بزرگی از ایتالیا را نیز می‌پوشاند.

در نظر ساکنین کوههای آلپ، مراتع مرتفعی که در بالای «دارمرز»<sup>۱</sup> قرار گرفته و چراگاه کله‌های گاو و گوسفند و بز آنان در تابستان است، به آلپ معروف است و ما در یکی از فصول این کتاب به طرز زندگی مردم دهکده‌های آلپ اشاره خواهیم کرد.

کوههای آلپ یا چنانکه «سلتهای»<sup>۲</sup> اولیه آنها را «کوههای سفید» می‌خوانند، در بعضی قسمت‌ها در حدود یکصد میل عرض دارد و در بین آنها بعضی از مشهورترین قلل دنیا وجود دارد. قله «من بلان»<sup>۳</sup> که معروفترین قله آلپ و همه اروپاست، درست نزدیک مرز سویس و در فرانسه واقع شده است. قله «مونت روزا»<sup>۴</sup> در مرز ایتالیا که ارتفاع آن بیش از ۵۰۰۰ متر است، بلندترین قله سویس است. مهمترین کوه از کوههای بزرگ و تماشائی سویس و شاید مشهورترین کوه دنیا کوه «ماترهورن»<sup>۵</sup> است که قله دندان‌دار آن از برنوسنگ یک پارچه پوشیده است. شهرت این کوه نه تنها از نظر زیبایی آن است، بلکه بیشتر بسبب کوششهای خطرناکی است که تا کنون برای صعود از شیبهای یخبندان آن بکار برده‌اند. فقط در سال ۱۸۶۵ بود که یک دسته کوهنورد برهبری یک جوان انگلیسی به نام «ادوارد ویمپر»<sup>۶</sup> موفق شدند به قله آن دست یابند. با اینحال خطر این راه مشکل

---

۱ - Timberline  
۲ - Celts  
۳ - Nont Blanc  
۴ - Monte Rosa  
۵ - Matterhorn  
۶ - Edward Whymper



به حدی است که در بازگشت، چهار تن از افراد دسته او کم شدند. این قله دست نخورده هر می شکل که بیشتر آنرا «مون سرون»<sup>۱</sup> می خوانند، بر دهکده «زرمات»<sup>۲</sup> که دریای کوه واقع شده و نیز بر دره ای که در کنار آن قرار دارد مشرف است. ارتفاع این قله سنگی نزدیک به ۵۰۰۰ متر است و یکی از قله هائی است که بالا رفتن از آن بسیار دشوار است. فاصله آن از مرکز جهانگردی زرمات در حدود نه کیلومتر است. زرمات دهکده ای است که دارای مهمانخانه ها و ویلا های زیبا است و هر چند گروهی از مردم آن مایل به ساختن راه ماشین رو هستند، با وصف این هنوز هیچ راه ماشین روئی این دهکده را به خارج متصل نمی کند. بسیاری از ساکنان قدیمی آن تصور می کنند ایجاد یک راه خوب موجب میشود که وسایل نقلیه جدید بدان راه یابد و در نتیجه از زیبایی آن کاسته شود.

تنها راه رسیدن به زرمات راه آهن باریکی است که از «ویسپ»<sup>۳</sup> می آید و چندان فاصله ای تا مرز ایتالیا ندارد. در غیر این صورت پیاده باید رفت. وسایل نقلیه ای که با اسب کشیده می شود به زیبایی خیابانهای باریک و پر شیب این نقطه تفریحی که ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارد، می افزاید. هر تابستان هزاران جهانگرد که علاقمندند مهارت خویش را در برابر خطر بالا رفتن از این کوه بیازمایند، به آنجامی روند.

## نواحی کوهستانی سویس

زرمات را مدتها به عنوان پایتخت مراکز کوهنوردی جهان می‌شناختند. راه رفتن در این شهر برای کسانی که خیال صعود از کوه را دارند خود تمرین خوبی است. کوهنوردان درحالیکه کوله پشتی و طناب و تبر یخ شکن خود را به پشت دارند از ترن به طرف مهمانخانه یا یکی از مسافرخانه های فراوان دهکده پیاده به راه می‌افتند. زرمات حتی برای کسانی هم که نخواهند کوهنوردی کنند جالب توجه است. بزهای شیطان و بازیگوش آزادانه در خیابانهای پر شیب پرسه می‌زنند و ساکنین دهکده از دیدنشان لذت می‌برند. «فونیکولر»<sup>۱</sup>ها مسافران را بدون هیچ زحمتی به قله‌های نزدیک می‌رسانند و با این صعود های آسان بخوبی می‌توان از چشم اندازهای وسیع و مناظر زیبای قله دور دست استفاده کرد. بهمین جهت ماندن در زرمات بسی پر ارزش است.

در تابستان گلهای زیبا پنجره‌های خانه‌های چوبی را می‌آرایند و تماشای آن لذت خاصی به انسان می‌بخشد. سقف این خانه از نوعی سنگ ساخته شده که می‌تواند در برابر تند بادهای زمستان مقاومت نماید.

یکی از بلندترین راه آهنهای (در هوای آزاد) جهان را سویسیها ساخته‌اند که از زرمات به گرنرگرات<sup>۲</sup> کشیده شده و طی

---

۱- Funicular راه آهنی که با کابل از شبیها بالا می‌رود. ۲- Gornergrat

این مسافت کمی بیش از چهل دقیقه طول می کشد . از آنجا بیش از پنجاه قله پوشیده از برف و یخچال را می توان تماشا کرد . بعلاوه يك تله اسکی نیز در آنجا ساخته اند که اسکی بازان را در عرض ۳۰ دقیقه از جلوی دهکده به بلوشرده<sup>۱</sup> یعنی صد هاتر بالاتر از دارمرزمی رساند . از اینجا که در ماه بهمن از صبح زود تا اواخر روز آفتاب است چندین بیست اسکی به طرف زرمات وجود دارد که بعضی از میان جنگل می گذرد و به اسکی بازان لذت بیشتری می دهد . از این بیست ها گذشته ، چند بیست ساده و آسان نیز برای مبتدیان هست .

راهنمایان جهانگردانی که سال بسال عده آنان افزایش می یابد ، کوهنوردان پر طاقت و خوش بنیه ای از مردم کوه های آلپ هستند . این راهنمایان که در همه جهان به قدرت فوق العاده معروفند ، کشاورزانی هستند که از کودکی در این کوهها بزرگ شده اند و این کوهها را بخوبی می شناسند همانگونه که بیشتر مردم باغچه خانه خودشان را می شناسند . در فن کوهنوردی به آموزش طولانی و سختی تن می دهند و پس از آن به تمرینات عملی می پردازند و بالاخره پیش از آنکه حق استفاده از نشان مخصوص «باشگاه آلپ سویس» را داشته باشند باید از عهده آزمایشهای بس دشواری بر آیند . راهنمایی که دارای این نشان است بسیار مورد احترام است و از موقع طرح برنامه

## نواحی کوهستانی سویس

---

صعود از اختیارات کامل برخوردار است. افراد گروه کوهنوردان، چه از پادشاهان و اشراف و توانگران و چه از ورزشکاران عادی همه یکسانند و می‌دانند که راهنمایان چه از حیث دانش و چه از جهت تجربه بر آنها برتری دارد و بنابراین همه باید از دستورهایش بی‌چون و چرا پیروی کنند.

اکثر راهنمایان لااقل دو زبان می‌دانند. بسیاری از آنان مراجعاتی دارند که همه ساله تابستانها بدانجا می‌روند تا از این یا آن کوه بالا روند. راهنما باطناب و چوبهای بلندی که نوک آنها فلزی است، سیاحان و جهانگردان را در بالا رفتن از کوههای پر برف یاری می‌کند. این حرفه، اگر بتوان آن را حرفه نامید از پدر به پسر انتقال می‌یابد و به همین دلیل بسیاری از آنها به نامهایی مانند ژان پیر «پدر ژان جوان» مشهورند.

در اینجا بد نیست بدانید یوهان ویس<sup>۱</sup> نویسنده کتاب ماجرای خانواده «راینسون سویسی»<sup>۲</sup> مؤلف کتاب دیگری است به نام راهنمایی برای صعود به کوههای برنز او برلند<sup>۳</sup>. این اولین کتاب راهنمایی کوه پیمایی است که در سویس در آخر جنگهای ناپلئونی که مسافرت بکشورها یکباره رواج یافت منتشر شده است، یوهان جوان هنگامی

---

1. Johann Wyss 2. Swiss Family Robinson

3. Guide to Bernese Oberland

که با پدر خود از معبرهای این کوهها می گذشت داستانهای بسیاری شنید که بعدها در کتاب خود به صورت ماجراهای جالب خانواده محبوب زابینسون نقل می کند.

رسیدن به یک قله، حتی برای بهترین کوهنوردان کار دشواری است و خطرات بسیار دارد. یک قدم اشتباه کافی است نتایج وخیمی بار آورد. برگشتن، حتی از بالا رفتن مشکلتر است، زیرا هنگام مراجعت، کوهنورد چون خسته است کمتر دقت می کند و در همینجا است که نیاز به راهنما پیدا می شود. با آنکه همه ساله صدها نفر پیروزمندانه از کوه «ماترهورن» بالا می روند، کورستان محل بهترین گواه بر اربین رفتن عده بسیاری است که موفق نگشته اند.

کوههای «برنزاوبرلند»<sup>۱</sup> که تقریباً در وسط سوئیس قرار گرفته است، نه تنها به کوهنوردان نیرومند و پر طاقت چشمک می زند بلکه کسانی را که از ورزش و کوشش گریزانند و به تنهایی علاقه مندند نیز به خود می خواند. همه چیزهایی را که یک جهانگرد به آنها نیازمند است در آنجا می توان یافت.

معروفترین قله این رشته کوهها «یونگک فرو»<sup>۲</sup> یا قله بکراست. از فراز این قله همه سوئیس را می توان دید و چشم اندازش تا «آلزاس»<sup>۳</sup> در فرانسه و «بادن»<sup>۴</sup> در آلمان امتداد دارد. در فصل دیگر در این باره بیشتر

Baden ۴

Alsace ۳

Jungfrau ۲

Bernese Oberland ۱

سخن خواهیم گفت .  
 لور کشور دریزی، که همه جهانگردان و مسافریں میل دارند، چه  
 پیاده، چه با راه آهن از آن بالا روند، بر فراز دریاچه یوسرن سر بر  
 افراشته است و مناظر زیبای اطراف را از بالای آن می توان دید .  
 بر فراز این کوه چند مهمانخانه ساخته اند که مسافران منظره طلوع  
 آفتاب را از آنها تماشا می کنند. «فاریک تواین»<sup>۲</sup> در کتاب «بی گناهان  
 در خارج»<sup>۳</sup> سرگذشت جالب خود و یکی از دوستانش را هنگامی که در  
 این کوه بوده اند شرح می دهد و بسیار خواهد شد که انسان شرح  
 ماجراهای این کتاب را دوباره بخواند قبل از اینکه این ناحیه زیبا  
 را ببیند.

داستان عبور نخستین سپاه منظم از کوههای آلپ توسط «لیوی»<sup>۴</sup>  
 مورخ رومی نقل شده است. وی جنگهای سردار معروف کارناژ  
 «هانیبال»<sup>۵</sup> را در حدود ۲۲۰ قبل از میلاد شرح می دهد. هانیبال پس از  
 اینکه از آفریقا با کشتی به اروپا وارد شد از کوههای پیرنه گذشت  
 و سپاهیان خویش را که از پیاده و سواره و سی و هفت فیل تشکیل شده  
 بود بدره رن رهبری نمود. پس از غلبه بر «گال ها» با کوششهایی که  
 برای پیشروی نموده بودند از روز رن گذشتند و پیش آمدند تا خود

۴-Livy

۳-Innocents Abroad

۲-Mark Twain

۱-Rigi

۶-Gauls

۵-Hanibal

را به دامنه‌های آلپ و شاید به نزدیک معبر 'سن برنارد کوچک' برسانند.

ولی کارها بر مراد 'هانیبال' نبود. در آن هنگام، یعنی اواخر ماه آبان، در قسمت‌های مرتفع برف می‌بارید، سپاهیان او در گذرگاه باریک کوه به زحمت راه می‌پیمودند. گاهی راه به اندازه‌ای باریک بود که برای عبور فیل‌های بزرگ ناچار بودند کوه را بپرند. با وجود بهمن‌ها و سنگ‌های بزرگی که دشمنان از فراز کوه‌ها بر سرشان می‌ریختند آنان دلیرانه و با تائی پیش می‌رفتند. پرتگاه‌های خطرناک و نخته سنگ‌های کوچک و بزرگ که بر سر راهشان، بر اشکال کار می‌افزود. لیوی طریقه خرد کردن صخره‌ها را به طرز جالبی شرح می‌دهد. در زیر صخره‌ها آتش می‌افروختند و چون خوب می‌گداخت یکباره یخ و برف و آب بر آنها می‌ریختند. گرما و سرمای متناوب موجب ترك خوردن و بالاخره خرد شدن آنها می‌شد.

سرانجام، سپاهیان لرزان، درمانده و ناتوان در حالیکه تعدادشان بسیار کم شده بود به ارتفاعات کوه رسیدند و بردشت آفتابی ایتالیا نگر بستند. آنگاه سپاهیان خسته و فرسوده پس از آنکه دلیری و جرأت و شور خود را بازیافتند بفرمان هانیبال بزرگ از کوه فرود آمدند ولی عده سربازانی که به رود 'پو' در ایتالیا رسیدند به نصف ۵۰

## نواحی کوهستانی سویس

---

هزار نفری که از کوههای آلپ بالا رفته بودند نیز نمی‌رسید. و این باقیمانده ناچیز تنها شبی از یک سپاه پیروز بود.

عبور سپاهیان ناپلئون نیز از کوههای آلپ شایان ذکر است. ناپلئون در سال ۱۸۰۰ میلادی به قصد رسیدن به ایتالیا از کوههای آلپ گذشت. او راهی را انتخاب کرد که امروزه به نام «ممبرسن برنارد»<sup>۱</sup> معروف است. در آن زمان در آنجا گذرگاهی وجود نداشت و راه از یرنگاهای خطرناک و صخره‌های بزرگ کرانیت پر بود. سپاهیان خسته ناپلئون بارسنگین و سایل و تجهیزات را به دوش می‌کشیدند و بازحمت پیش می‌رفتند و از مشاهده فرمانده خاکستری پوش خود که پیشاپیش به آرامی آنان را رهبری می‌کرد، خوشحال بودند. در بالای «ممبرسن برنارد»، راهبه‌های صومعه معروف سن برنارد خوراک و پوشاک تهیه کرده بودند. نان و شراب روی میزهایی که در هوای آزاد نهاده بودند برای سربازان چیده شده بود. (در مهمانخانه «صبحانه ناپلئون»<sup>۲</sup> واقع در «بورگ سن پی‌یر»<sup>۳</sup> میزهایی را که می‌گویند ناپلئون در بیستم مه ۱۸۰۰ روی آن صبحانه خورده است می‌توان مشاهده کرد).

ممبرسن برنارد قدیمی‌ترین گذرگاه آلپ است و هر کس آن

---

۱ - St. Bernard - ۲ Le Dejeuner de Napoleon

۳ - St. Pierre - Burg



را به عنوان موطن سکهای زیبای سن برنارد که راهبها برای نجات و کمک رساندن به کمشدگان و سرگردانان در برفها تربیت کرده‌اند می‌شناسد. این سکهای نیرومند در برف پنجه‌های خود را همچون پاروئی به کار می‌برند. البته امروزه با طرق تازه ارتباط و انتقال برای نجات کمشدگان از وجود سکه استفاده‌ای نمی‌شود، با اینحال این سکه‌ها هنوز مورد توجه و علاقه راهبها می‌باشند.

داستانهای عجیب بسیاری درباره عملیات نجاتی که این سکه‌ها انجام داده‌اند، نقل می‌کنند. یکی از معروفترین آنها داستان «باری»<sup>۱</sup> سکه سن برنارد است. باری در ۱۸۰۰ متولد شد و از آغاز استعداد و قدرت فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌داد. چنین به نظر می‌رسید که همه چیز را تقریباً قبل از آنکه به او بگویند می‌فهمد. مسافرین پیاده غالباً راه خود را در توفان و برف کوهستان کم می‌کردند و وظیفه باری پیدا کردن و آوردن آنان به «خسته‌خانه»<sup>۲</sup> بود. مدت ده سال باری این وظیفه را به خوبی انجام داد. همیشه او اولین سکی بود که بوی غریبه‌ای را که نزدیک می‌شد احساس می‌کرد و به خطری که کمگشته سرگردانی را تهدید می‌کرد، پی می‌برد. از برکت وجود همین سکه بود که در دهسال اولیه عمرش چهل تن از مرگ نجات یافتند. از آن پس قویترین سکه‌ها را باری می‌نامید. در ۱۸۱۰ باری از خدمت بازنشسته شد و نجات

## نواحی کوهستانی سوئیس

---

کمشدگان را به سگهای جواتر واگذار کرد. اما شبی در سال ۱۸۱۵ در باد و بوران شدیدی باری به شتاب بیرون دوید تا سرباز پیاده‌ای را که در دام برفهای بلد آورد افتاده بود نجات دهد، سرباز وحشت‌زده که سگ را اگر کک پنداشته بود با کارد او را مجروح ساخت سگ مجروح که می‌دانست مرگش نزدیک است افتان و خیزان خود را به صومعه رسانید و موجب شد که سرباز نجات یابد. آنگاه خود بادل آسوده مرد. بدینگونه سگ دلیر و وفادار وظیفه‌ی بی‌را که از آغاز بر عهده گرفته بود بیابان رسانید.

در این کوهها راههای باریک بسیاری هست که تاریخ برخی از آنها به قرون وسطی، زمانی که مردم پیاده از کشوری به کشور دیگر می‌رفتند، می‌رسد. معبر «سن گتار» که اکنون بسبب تونلی که به همین نام خوانده می‌شود، معروف است تاریخچه‌اش به قرن سیزده میلادی می‌رسد. این معبر در آن زمان تنها راه قاطر رو باریکی بود که بازرگانان ثروتمند برای رفتن به ایتالیا از آن می‌گذشتند. این راه امروز راه عریض و پررفت و آمدی است. راه آهنی که به این نام خوانده می‌شود از کارهای برجسته مهندسين سوئیس است.

این راه آهن بر اثر اشتراك مساعی کشورهای آلمان و ایتالیا و سوئیس ساخته شده است. مدت ده سال شب و روز در آن مشغول کار

بودند. کار احداث آن در يك زمان ازدواج با کوه آغاز گردیده و دو دسته مهندسين به طرف يکديگر پيش می رفتند. با وجود سيلابهائى بهارى که معنای آن کار کردن در میان درياچه هائى از آب بود و با وجود بهمن ها و ریزش ها و نگرانیها و فقدان سرمايه، با على رغم این مشکلات کار پيش رفت و سرانجام در ۲۹ فوریه ۱۸۸۰ ساختمان تونل به پایان رسید و کارگران ازدو طرف به هم رسیدند.

طول این تونل بیش از ۱۴ كيلومتر است. مهندس سازنده آن «لوئی فابر» قبل از تکميل آن وفات یافت و قربانى مرض قلبى، ناشى از بدى هواى تونل گردید. راه آهنى که از این گذرگاه عبور می کند در ژوئن ۱۸۸۲ به پایان رسید و در نتیجه شمال و جنوب کشور به هم اتصال یافت. معبرى که از کوههاى «پناین»<sup>۲</sup>، بین سوئیس و ایتالیا می گذرد بوسیله راه «سیمپلون»<sup>۳</sup> قطع می شود. کنار این راه دهکده كوچك و زیبای سیمپلون واقع است که کوهى به ارتفاع ۲۴۰۰ متر بر فراز آن سربه آسمان کشیده است. از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۶ یعنی مدت ۶ سال طول کشید تا ناپلئون توانست این راه را بسازد. امروزه تونل سیمپلون که ایتالیا و سوئیس را به هم متصل می کند بزرگترین تونل جهان است. این تونل در سال ۱۸۰۶ افتتاح گردید. با ساختن این دو تونل بشر موفق شد عبور از کوههاى آلپ را در کمال سلامت و آسایش و

۱- Louis Faber ۲- Pennine ۳- Simplon

بدون توجه به باد و توفان، میسر سازد.

دولت فدرال سوئیس بیش از نیمی از راه آهنهای آن کشور را که اکنون با برق کار می کند ، در دست دارد و اداره می کند . راه آهن سوئیس در همه اروپا از لحاظ آسایش و نظم و ترتیب مشهور است.

### يك تن برای همه ، همه برای يك تن

هر چند اساس دموکراسی کهن کشور سوئیس بر پیمانی استوار است که در اول اوت ۱۲۹۱ بین دسته کوچکی از میهن پرستان آن کشور منعقد گشته است ، با این وصف سابقه تاریخی این کشور کوچک تا به آغاز تاریخ اروپا می رسد .

قدیمی ترین آثار مکشوفه تاریخی مربوط به خانه های آبنشینان است که ساکنین اولیه این کشور بوده اند . معروفترین آنها ساکنین نواحی کوه های آلپ اروپا می باشند که در عصر حجر جدید می زیستند و چنانکه از کاوشها بر می آید کشاورزانی زبردست و در فنون بافندگی و تزیینی و هنری بسیار ماهر بوده اند . بدرها ، سلاحهای آهنین و ظروف سفالینی که بکار می برده اند و در ویرانه های خانه هایشان پیدا شده است ،

تاریخ این قبایل اوایه را روشن می سازد .

## يك تن برای همه ، همه برای يك تن

ضمن کاوشها تا دسته های پنجاه تائی از خانه های دهکده مانند آنان، کشف گردیده که خود نشانه ای از زندگی صلح جویانه و مقرون به خوشبختی آن مردم است . خانه های ایشان که بر روی سکوهائی بنا می کردند ، به کمک پایه های چوبی در دریاچه استوار می گشته است . منابع غذایی متنوعی چون مرغان دریائی ، ماهی و محصولاتی که در زمینهای اطراف می کاشتند در دسترس قرار داشت . می گویند این آبنشینان با قبایل ناحیه دانوب از ۲۵۰۰ قبل از میلاد روابط بازرگانی داشتند و ظاهراً در سال ۷۰۰ پیش از میلاد بر اثر حمله «سلتها» به داخل جنگلها رانده شده اند.

✕ آثار آبنشینان در بسیاری از دریاچه های سویس مانند دریاچه نوشاتل ، دریاچه زوریخ و دریاچه ژنو یافت شده است و نیز آثار مهمی از عصر آهن در «لانن»<sup>۱</sup>، قسمتهای کم عمق شمال دریاچه نوشاتل و خرابه های از خانه ها و پلها در امتداد سواحل رودخانه های که از آن دریاچه بیرون می بردند ، دیده شده است و این نشان می دهد که در حدود سال ۳۵۰ قبل از میلاد يك مرکز بازرگانی در آنجا تأسیس شده بوده است .

طبق مدارك قدیمی ، در سال ۶۰۰ قبل از میلاد شاهزاده ای از قبیله «انروسك»<sup>۲</sup> به ناحیه کوهستانی «گریزون»<sup>۳</sup> حمله برده و نام آن

Grisons - ۲

Etruscan - ۳

Latenc - ۲

Celts - ۱

ناحیه را «راشیا»<sup>۱</sup> نامیده است: با اینحال زمانی که رومیها در سال ۱۵ قبل از میلاد این قسمت از کشور را مورد حمله قرار دادند و ساکنین آن را مغلوب ساختند، آنان نیز استانی برای خود تشکیل دادند و آنرا «راشیا پریما»<sup>۲</sup> خواندند. در «کور»<sup>۳</sup> که مرکز کانتون است و در زمان رومیها «کوریا رتوروم»<sup>۴</sup> خوانده می شد، موزه زیبایی پر از آثار آن زمان وجود دارد. خیابانهای تنگ با سنگفرشهای ناهموار و میدان کوچک سرباز، همه نشانه‌هایی از وضع این مردم قدیمی است.

قرنها پس از اتروسکها، سپاه روم به کشور سویس سرازیر شد و به ساختن پلها و بندرگاهها و راهها پرداخت و این رومیها بودند که نام «هلوشیا»<sup>۵</sup> یا کشور تپه‌ای را به آن دادند و اهالی آنجا را «هلوشی» خواندند. این مردم که مدتها قبل از آمدن رومیها از جنوب آمده بودند، با رومیها از در مخالفت درآمدند و حاضر به تسلیم نشدند. ولی از نوشته‌های سزار پیداست که رومیها در این لشکر کشی پیروز شده‌اند. جالب اینجاست که نام قدیمی هلوشیا هنوز بر روی تمبرهای کشور سویس دیده می شود.

«آوتتیکوم»<sup>۶</sup> یا «آوانش»<sup>۷</sup> امروزه واقع در ایالت «ود»<sup>۸</sup> و مرکز

---

۱ - Rhaetia  
 ۲ - Rhaetia Prima  
 ۳ - Chur  
 ۴ - Curia Rhaetorum  
 ۵ - Helvetia  
 ۶ - Helvetii  
 ۷ - Aventicum  
 ۸ - Avenches  
 ۹ - Voud

يك تن برای همه ، همه برای يك تن

«گل هلوئی» در قرن اول و دوم میلادی رشد و توسعه یافت و آثار مخروبه بسیاری از زمان رومیها را هنوز می توان در آنجا یافت . از جمله آنها يك آمفی تئاتر بزرگ است . بعلاوه در طول راههای جدید عمده کشور چندین سنگ فرسخ قدیمی رومی وجود دارد .

در آن زمان دروازه های سویس باز بود و از این رو مرتباً اقوام سرگردان ییکانه به این سرزمین سرازیر می شدند ، ولی بزودی با ساکنین اصلی درمی آمیختند . خرابه های برجهایی در کنار دریاچه ژنو و در امتداد رود رن و همچنین بسیاری از اسامی آن نقاط نشان می دهد که «ساراسن ها»<sup>۲</sup> از راه دره ها این کشور را مورد تاخت و تاز قرار داده و مدتی در آنجا زیسته اند .

✕ در قرن پنجم میلادی که قدرت رومیها رو به زوال نهاده بود ، طایفه ای بنام «آلمانی»<sup>۳</sup> این سرزمین را از سمت شمال مورد حمله قرار دادند . این مهاجمین در آنجا ساکن شدند و زبان و آداب خود را به مردمی که در عین ناتوانی بر آنها شوریده بودند تحمیل کردند . تقریباً در همان زمان طایفه دیگری بنام «بورگندیها»<sup>۴</sup> در قسمت غربی آن کشور جای گرفتند . این مهمانان ناخوانده بلند قد و قوی هیکل ، باندازه دشمنان شمالی زورگو نبودند ، بطوریکه اجازه دادند سویسیها به

۳ - Alemanni

۲ - Saracen

۱ - Helvetian Gaul

۴ - Burgundians



دلخواه خود زندگی کنند و حتی بعضی از آداب و نیز زبان ایشان را خود اقتباس کردند که پس از سالیان دراز بصورت زبان فرانسه در آمدند. مدت‌ها گذشت، بار دیگر گروه‌های جنگجو به این کشور صلحجو سرازیر شدند. «فرانکها» که از کرانه‌های شمالی دریای شمالی آمده بودند، جز این کشور، کشورهایی را که امروز آلمان و فرانسه می‌نامند نیز مورد تاخت و تاز قرار دادند. یکی از فرمانروایان بزرگ کشورهای اشغال شده، «شارلمانی»<sup>۱</sup> است. وی که سربازی بزرگ و مردی مدیر و دانش پژوهی معروف بود، دولتی منظم بنیاد نهاد و صومعه‌ها و کلیساهای زیبای بسیار بنا نمود. ولی با آنکه ساعت‌های متمادی به خواندن کتابهای خطی که کشیشان با زحمت فراوان نوشته یا استنساخ کرده بودند می‌پرداخت و با همه کوششهایی که کرد، هرگز بیش از نوشتن نام خویش نیاموخت. از اینرو برای آنکه دیگران بتوانند خواندن و نوشتن را در جوانی بیاموزند، مدارسی ایجاد کرد و کشیشان را به آموزگاری آنها گماشت. همچنین او بود که دانشمندان را در قسمتهای نجوم و موسیقی و هنرهای مختلف تشویق می‌نمود.

در شهر «سن گال»<sup>۲</sup> که مرکز ایالتی به همین نام است کتابخانه‌ای است که در قرن هشتم میلادی تأسیس شده است این کتابخانه بدست «گال»<sup>۳</sup> يك نفر از گروه ایرلندی که در ۶۱۲ میلادی برای تبلیغ دین مسیح آمده

۱ - Franks ۲ - Charlemagne ۳ - St. Gall ۴ - Gall

بودند بنا شده است. این کتابخانه بعد از آن کشیش ایرلندی نامگذاری گردید و بعد از مرگش این مکان جای آموزش گردید و در قرون وسطی شهرت جهانی کسب نمود و پیش از آن صومعه‌ای بوده است. این کتابخانه حاوی کتابهای ذی‌قیمتی است از آثار کلاسیک یونان و روم ، آثار پر ارزش هنری ، نقاشیهای کمیاب ، طومارها و تذهیبهای روی پوست و بسیاری از آثار ملی که در تالارهای مخصوص وی تناسب يك بنای قرن نوزدهم در معرض تماشا گذاشته شده است . یکی از قدیمی‌ترین فرمانهای شارلمانی که انگیزه نوشتن کتابهایی گردید نیز در آنجا موجود است . هنگام ورود به این تالارها از تماشا کنندگان درخواست می‌شود پاپوشهای نم‌دی روی کفش‌هاشان بیوشند تا به خاتم کاری ظریف کف تالارها آسیبی نرسد . دیدن این کتابخانه از کارهایی است که از آن نباید گذشت .

پس از مرگ شارلمانی که به سال ۸۱۴ اتفاق افتاد ، باردیگر کشور سوئیس تجزیه شد و یازدهم و دوازدهم نجیب زادگان آلمانی و اثریشی بر آن سرزمین تسلط داشتند . مردم سوئیس که از تسلط بیگانگان رنج می‌بردند، تسلیم نشدند و سرانجام مبارزه مداوم آنان در راه حفظ استقلال و آزادی به نتیجه رسید .

در مرکز سوئیس دریاچه بزرگ عنکبوت مانندی هست بنام لوسرن یا دریاچه چهار ایالت جنگلی، زیرا در چهار سوی آن چهار ایالت

واقع است. در اول اوت سال ۱۲۹۱ سه تا از این ایالات یعنی ایالت «شویز»<sup>۱</sup> که نام سویس از آن مشتق شده است و ایالت «اوری»<sup>۲</sup> و «اوتروالدن»<sup>۳</sup> برای نگاهداری استقلال خود در برابر دو کهای اتریشی در نهان پیمان اتحادی بستند و در کنار همین دریاچه در شهر «روتلی»<sup>۴</sup> با سو کند استوار «اتحاد جاویدان ایالات هم پیمان» را در برابر استبداد اتریشها بوجود آوردند. از اینروست که سویسها همه ساله اول اوت را به عنوان پیدایش دول متحد سویس جشن می گیرند. سند کهنی که حاکی از این اتحاد است و به زبان لاتینی و بی گمان توسط کنیشی نوشته شده است، در پایگانی ایالت شویز نگاهداری می شود. مهر ایالتهای اوتروالدن و اوری به آن پیوست است ولی مهر شویز از بین رفته است. شهر روتلی، بنابراین سابقه تاریخی، زیارتگاه ملی سویس و متعلق به نسل جوان آن کشور است.

داستانهای بسیاری از وقایعی که پیش از این اتحاد و پس از آن روی داده، دهان به دهان در طول قرون نقل شده، ولی به مرور زمان این داستانها تغییر یافته است، بطوریکه امروزه نمی توان حقیقت و افسانه آنها را باز شناخت. با اینحال شك نیست که افسانه های شنیدنی بر حقایقی استوار است و از میزان میهن پرستی مردم سویس حکایت می کند.

۱ - Schwyz      ۲ - Uri      ۳ - Unterwalden      ۴ - Rotli

## يك تن برای همه ، همه برای يك تن

صحیح است که بعضی از حکام و مأمورینی که نماینده امپراطور اتریش بودند ، با عدالت حکومت می کردند، ولی نباید فراموش کرد که بسیاری از آنان نسبت به مردم از هیچ ستمی فرو گذار نمی کردند. می گویند دهقان پیر و زحمتکشی را به مناسبت خلاف کوچکی که از پسرش سرزده بود به پرداخت جریمه ای سنگین محکوم کردند. وی از پرداخت آن سر باز زد و در نتیجه مأمور اجرا گاو را که پیر مرد با آن مشغول شخم بود از وی گرفت و گفت: «اگر شما دهقانان به خوراک نیازمندید ، گاو آهن را به خود ببندید». پسرش که از این عمل خشمگین شده بود مأمور را مضروب ساخت و چون بر جان خویش بیمناک بود به ایالت اوری گریخت . مأموران که به وی دسترسی نداشتند چشمهای دهقان پیر را در آوردند و اموالشان را مصادره کردند. داستان دیگر راجع به «کسلر»<sup>۱</sup> ستمگر است. این شخص که به وفاداری مردم نسبت به خویش اطمینان نداشت، تصمیم گرفت آنان را به طرز خاصی بیازماید ، پس چوبه ای در میدان شهر بر افراشت و کلاهی به رنگ پرچم اتریش بالای آن آویخت ، سپس بهمه رهگذران دستور داد که در برابر آن به رسم احترام ، کلاه از سر بر گیرند و تعظیم کنند . دو دسته از سربازان راینز در دوسوی چوبه کماشت که مردم را به این کار وادار سازند. روزی تیراندازی ماهر بنام «ویلپلم تل»<sup>۲</sup>

William Tell - ۲      Gessler - ۱

با پسرش ، بی ترس و بدون اعتناء بکلاه ، از آنجا گذشت  
سربازان او را گرفتند و پیش کسلر بردند . کسلر که از بی احترامی  
او سخت بر آشفته بود ، بر آن شد که ویرا با آزمایشی خطرناک بکیفر  
رساند، پس دستور داد تا سیبی روی سرپسرش قرار دهند و تل از فاصله  
شانزده متری آن را هدف قرار دهد . تل التماس و درخواست آغاز  
کرد تا او را از این کار معاف سازد ولی نتیجه ای نبخشید و به اطاعت  
و ادارش کردند. آنگاه او در حالیکه تیری در کمان و تیری در ترکش  
گذازده بود، با نشانه گیری دقیق تیر را رها ساخت ، تیر به هدف اصابت  
و سیب را بدو نیم کرد . کسلر که از نتیجه کار ناراضی و متعجب بود  
پرسید ، تیر دیگر را برای چه در ترکش حاضر کرده ای ؟ . وی پس  
از آنکه کسلر امانش داد گفت: « در نظر داشتم ، اگر پسرم مجروح  
شود تیر دوم را بسوی تو رها کنم ». کسلر که در نهایت خشم نمیتوانست  
قولش را بشکند دستور داد تا وی را در قایقی بزنجیر کشند و با آن  
قایق او را به سیاهچالی ببرند و تا ابد در آنجا زندانی باشد .

هنوز قایق از ساحل دور نشده بود که طوفانی سخت برخاست و  
امواج سهمگین در کار و از گون ساختن قایق بود. قایقرانان بی اندازه  
بیمناک شدند و از کسلر درخواست کردند اجازه دهد تل را در قایق  
آزاد کنند تا شاید وی بتواند آنان را از مهلکه نجات دهد . کسلر  
نخست نپذیرفت ولی بالاخره تسلیم تقاضای آنان شد . تل در اندک

يك تن برای همه ، همه برای يك تن

زمان قایق را از میان امواج بیرون کشید و بآرامی و با دقت زیاد به ساحل نزدیک ساخت . وی قبل از آنکه کسلر و یارانش از نقشه او با خبر شوند، به سرعت تیر و کمانش را برداشت و بساحل پرید و در میان بوته ها از نظر ناپدید گردید و کسلر و همراهانش را در تعجب باقی گذاشت .

تل می دانست تا زمانی که کسلر زنده است جانش در خطر است . پس در راه بازگشت آن ستمگر کمین کرد و مدتی به انتظار ایستاد . چون کسلر پدیدار شد، تیری به قلب او رها ساخت . تصور میشود که تل سالهای بعد ، در راه نجات کودک از غرق ، در آب خفه شد .

ویلهم تل یکی از فرمانان ملی سویس و مظهر آزادی این ملت است . بافتخارش مجسمه ها ساخته اند و درجائی که میگویند هنگام فرار از قایق بساحل آمده است ، نمازخانه کوچک و زیبائی بنانموده اند و در آنجا چهار واقعه مهم زندگیش را که عبارت است از نشانه گیری سیب ، فرار از قایق، کشتن کسلر و سوکند در رونلی، با نقاشیهای آب و رنگ روی گچ نشان داده اند . هر بهار ، آئین عشاء ربانی در نمازخانه مزبور اجرا می شود و میهن پرستان وفادار سویس در کنار دریاچه لوسرن گرد می آیند تا نسبت به کسی که چنان جسورانه و با شهامت روح آزادی را محافظت کرد ادای احترام نمایند . امروزه در سویس برای تمرین تیراندازی ، از تیر و کمان ، همان نوعی که

ظاهر آتل بکار می‌برده است، ولی با قنداق و ماشه مثل تفنگ استفاده بسیار می‌کنند و سربازان سویسی در بکار بردن آن مهارت دارند. با اینکه سویسیها به حفظ آزادی و استقلال خویش علاقه مند و مصمم بودند، این امر آنان را از منازعه بین خود بازداشت و بیشتر اوقات جنگهای داخلی که بوسیله افراد غیر نظامی انجام می‌شد در آن سرزمین جریان داشت. طوایف مختلفی که مردم سویس را تشکیل میدادند، چون هر کدام به حفظ استقلال خود علاقه داشتند، تا وقتی که دشمن مشترکی تهدیدشان نمیکرد، دست اتحاد بهم نمیدادند. اولین جنگ پیروز مندانه و درخشان دولتهای متحد سویس با سپاهیان اتریش با خونریزی و کشتار فراوان توأم بود. سویسیها که پیوسته آماده زد و خورد با اطریشیها بودند، قبلا از تصمیم حمله آنان باخبر شدند. در حدود ۱۳۰۰ تن از آنان در «مرگارتن»<sup>۱</sup> واقع در شویز، بالای معبری که بنا بود سربازان اتریش از آنجا وارد شوند، موضع گرفتند و با جمع آوری مقداری سنگ و تنه درختان خود را مخفی ساختند. ستون دراز سربازان اتریش سوارگان از پیش و پیادگان از دنبال پیش آمدند. اتریشیها به اندازه‌ای از پیروزی خویش مطمئن بودند که با خود ارا به‌هائی پر از طناب آورده بودند تا کله‌های گاو و کوسفند مناطقی را که تصرف می‌کنند جمع آوری کنند

## يك تن برای همه ، همه برای يك تن

هنوز درست به گذرگاه نرسیده بودند که صدای شینور هائی در کوه پیچید و از پس آن سنگهای بزرگ و تنه درختان بر دشمن وحشت زده فرو ریخت. سویسیها که کاملاً مسلح بودند و کفشهایشان میخهای آهنی بلند و نوک تیز داشت که از لغزیدن آنان جلوگیری کند ، از فراز کوه بر اتریشیها حمله بردند . اتریشیها که از هر طرف مورد حمله قرار گرفته بودند ، همچون ماهی به دام افتادند . سربازانی که از کشته شدن به دست سویسیها نجات یافته بودند ، در دریاچه غرق گشتند. بدین ترتیب شاید این اولین بار بود که سپاهی سلحشور و سواره از عده ای دهقان پیاده شکست خورد .

این پیروزی که به نام «ماراتن تاریخ سویس»<sup>۱</sup> معروف است ، سبب ایجاد صلح و آرامشی شد که قریب هفتاد سال دوام داشت . يك سال پس از این جنگ و از آن تاریخ ببعده ، این اتحادیه را «سویس» که از نام ایالت شویز گرفته بودند ، نامیدند .

پس از مدتی پنج ایالت دیگر به اتحادیه پیوستند ، ولی جنگ با اتریش ادامه یافت .

---

۱- Marathon این لغت بمعنای مسابقه پیاده روی است که در ۲۶ مایل انجام میگیرد و یکی از انواع مسابقات دو و میدانی است و سابقه تاریخی آن از زمان یونان باستان است و اکنون نیز در مسابقات المپیک معمول است و خود نوعی ورزش در المپیک است.



دوك لئوپولد سوم برادرزاده دو کی که در «مورگارتن» شکست خورده بود، بر آن شد که کار خود را «با آن دهقانان خشن، یکباره و برای همیشه» به پایان رساند. وی پس از گردآوری سپاهیان خویش، برای اولین حمله به لوسرن آماده شد و در نهم ژوئیه ۱۳۸۶ از راه «زوفینگن»<sup>۱</sup> خود را به «زمپاش»<sup>۲</sup> رسانید. دوك که به پیروزی خویش بسیار اطمینان داشت، در برابر دیوارهای شهر، سواره جولان میداد تا طنابی را که برای دار زدن سویسیها آماده کرده بود به سر باز آتش نشان دهد. در فاصله تقریباً پانصد متری سویسیها، اثریسیها مربع مستحکمی که از نوك نیزه پوشیده شده بود تشکیل دادند و منتظر حمله آنان شدند. شکافتن جبهه ای که از نیزه های مهم تشکیل یافته بود، غیر ممکن مینمود ولی بالاخره بر اثر فداکاری قهرمانانه «آرنولد وینکلرید»<sup>۳</sup> شکاف ایجاد شد. وی در حالیکه از صف سربازان به سوی دشمن می تاخت و فریاد میزد: «برادران دنبال من بیایید تا شما را رهبری کنم» بسیاری از نیزه ها را گرفت و بر دشمن تاخت. بدنبال او سویسیها نیز حمله بردند و سرانجام اثریسیها را قلع و قمع کردند.

در این محل يك بنای یادبود و يك نمازخانه به افتخار این مرد میهن پرست برپا ساخته اند و اسناد و مدارکی را که یادگار این جنگ

۱ - Zofingen      ۲ - Sempach      ۳ - Arnold Winkelried

## یک تن برای همه، همه برای یک تن

است در نماز خانه نگاهداری کرده اند. هر سال به یاد این پیروزی، مردم زمیانش در آنجا گرد می آیند و با آداب تمام نسبت به آرنولد وینکل رید، قهرمان آزادی، ادای احترام مینمایند و سوگند وفاداری خود را نسبت به کشورشان تجدید می کنند.

تا آخر قرن چهاردهم پنج ایالت و در قرن پانزدهم بیشتر ایالات به اتحادیه ملحق شدند. هر چند ایالت حکومتی جداگانه داشت، در برابر دشمن خارجی همگی متحد بودند و همین اتحاد سبب شد که سویس را نیروی مهمی در اروپا بحساب آورند.

در قرنهای شانزدهم و هفدهم و اوایل قرن هیجدهم، اختلافات مذهبی و سیاسی اساس اتحادیه را تهدید می کرد. در این دوره که بنام انقلاب «دگرگونی»<sup>۱</sup> معروف است نزاعهای سختی بین کاتولیکها و پروتستانها درگیر بود و هر گاه بشهرهائی برسیم که اینگونه نزاعها در آنها در گرفته است، در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

انقلاب فرانسه به سویس سرایت کرد و سبب شورشهای چندی در داخل آن کشور گردید و چون فرانسه آنجا را اشغال کرد و خواست «جمهوری سویس»<sup>۲</sup> را ایجاد کند، اغتشاش و آشوب برخاست. در سال ۱۸۰۳، ناپلئون که بعدها فرمانروای اروپا شد، اتحادیه‌ای

---

۱- The Helvetic Republic - ۲ Reformation

از نوزده ایالت با یک قانون اساسی جدید تشکیل داد، ولی آخرین قدم برای تشکیل جمهوری سویس تا پس از سقوط وی برداشته نشد. در کنفرانس وین در سال ۱۸۱۵، دول اروپائی پس از اضافه کردن سه ایالت دیگر بر نوزده ایالت اصلی، پیمانی بین خود با توسعه‌ای که جمهوری کم کم پیدا کرده بود، لازم بود در قانون اساسی سال ۱۸۱۵ تغییراتی داده شود. در قانون اساسی جدید که در سال ۱۸۷۴ در آن تجدیدنظر شده، اختیارات بیشتری به دولت مرکزی داده شده است.

به این ترتیب پیمانی که میان گروهی از میهن پرستان بسته شد، پایه اصلی یکی از کهنترین دموکراسیهای جهان را تشکیل داد.

### دروازه شمالی

بهترین راه شناختن يك کشور، دیدن شهرها و دهکده‌های آن کشور و آمیزش با مردم آن است. برای رفتن به سویس و دیدن آن چند راه عمده وجود دارد. یکی راه «بال» و شمال، و دیگر راه فرانسه و ژنو و راه سوم راه ایتالیا و دریاچه‌های ایتالیائی است. اول راه شمال یعنی راهی را که از «بال» به این کشور کوچک می‌رود بررسی میکنیم. «بال» را معمولا دروازه «زرین» سویس می‌نامند. این شهر یکی از قدیمترین مراکز فرهنگی و بازرگانی اروپاست و حتی در قرون وسطی رونق و شکوهی داشته است و بسبب آنکه از طریق رود راین به دریا متصل است و در مرکز تقاطع خطوط مهم تجارتي و مسافرتی قرار دارد، پیوسته یکی از مهمترین شهرهای سویس بوده است. حومه «بال» از شمال با آلمان و حومه جنوبی آن با فرانسه و

کوههای زورا هم مرز است. رود راین «بال» را به دو قسمت «بال» کوچکتر و «بال» بزرگتر تقسیم می کند. بال بزرگتر که در ساحل رود قرار گرفته مرکز مهم امور فرهنگی و تجارت است. صنایع که بیشتر صنایع شیمیائی، فلزکاری، پارچه بافی، مواد غذایی و ابریشم است، در بال کوچکتر متمرکز است. انبارها و جرتقیلهائی در حوضه رود که قایقها از آنجا به «آتورپ»<sup>۱</sup> می روند، قرار گرفته است.

تاریخ این شهر از زمان رومیها آغاز می شود. ابتدا در سال ۳۷۴ میلادی که پایگاه مهم مرزی بود، «باسیلیا»<sup>۲</sup> خوانده می شد. بعدها اقامتگاه اسقف گردید. در سال ۱۰۱۹ کلیسای زیبایی روی تپه ای که مشرف به رودخانه است بنا گردید. این کلیسا از سنگهای قرمز ساخته شده و سایه سرخ فام آن بر سراسر شهر جلوه خاصی بخشیده است. سقف آن که از کاشیهای لوزی شکل و سبز و زرد پوشیده شده، بسیار زیبا و جالب است. در برابر کلیسا میدان باشکوهی قرار دارد و از قسمت عقب دارای چشم انداز فشنگی است، از تپه ها و دره هائی که در فاصله زیادی از رود راین قرار گرفته اند.

وقتی به شهری وارد می شویم که با آن آشنائی نداریم، طبعاً نمیدانیم برای تماشا به کجا باید رفت. پس بهترین کار، تماشای خیابانها و مغازه ها و میدانهای خلوت تر شهر است. گوش دادن به گفتگوهای

## دروازه شمالی

مردم نیز سرگرمی خوبی است. بعضی آلمانی صحبت می کنند ولی توده مردم به زبان خاصی که مخلوطی از فرانسه و آلمانی است سخن می گویند.

بال به «شهر سرخ فام و گل سرخ»<sup>۱</sup> معروف است، چون در آنجا این رنگ بیشتر به چشم می خورد. نه تنها ساختمانها و بناهای یادبود از سنگ سرخ است، بلکه پشت پنجره ها و مغازه های شهر را نیز اکثراً با کلهای قرمز زینت داده اند. اینجا شهری است که فعالیت و جنبش دنیای نو پهلوی به پهلوی آرامش و زیبایی قرون وسطی به چشم می خورد. از قرن سیزدهم که پلی بر روی رود را این بنا شد، بازرگانی و صنعت توسعه یافت. بال قرنها نقش مهمی در جریان وقایع اروپای مرکزی داشته است.

بناهای این شهر از نظر زیبایی همه یکسان است و تمیزیک خانه شخصی از یک بنگاه بازرگانی در نگاه اول دشوار است. نمای خارجی مغازه ها نیز زیباست و کالاهائی که پشت شیشه مغازه ها بنمایش گذاشته شده است نظر گذرندگان را بخود جلب می کند چون نه پرزرق و برق اند و نه بنجل، بلکه اجناس با ارزشی هستند که می توان خرید. مردم بال به کالای خویش افتخار می کنند و می کوشند رضایت خریدار را فراهم سازند. آنان در محیط کسب و کار بزرگ شده اند و مردمی

Rase red City - 1

درست کار، قابل اعتماد و زحمت کشند و شخص می‌تواند با اطمینان خاطر با آنان وارد معامله شود.

مردم شهرنشین بال از قدیمترین ایام به پیشرفت دانش و فرهنگ علاقه‌مند بوده‌اند. در سال ۱۴۶۰ یعنی سالها پیش از آنکه کریستف کلمب در صدد یافتن کوتاهترین راه به هندوستان برآید، بر اثر عشق و علاقه به دانش و هنر، دانشگاه بال را تأسیس کردند و از همه اروپا دانشمندان، هنرمندان، موسیقیدانان و نقاشان که همه بر پیشرفت دانش علاقه داشتند، در آنجا گرد آمدند. صنعت کاغذ سازی و چاپ ایجاد گردید. «ارسموس»<sup>۱</sup> و «هلین»<sup>۲</sup> در این شهر بعضی از بهترین آثار نوینسندگی و نقاشی خود را به وجود آوردند. «پاراسلسوس» که از پایه گذاران دانش پزشکی نوین است، در این شهر مطالعه و کار میکرد. بال از قرن شانزدهم مرکز تحقیقات پزشکی شد و در همینجا بود که «آندره آس و سالیوس»<sup>۳</sup> فلاندری، دانشمند معروف علم تشریح، بر چاپ کتاب مشهور خویش که حاوی تشریح کامل انسانی بود، نظارت می نمود. بال در مدت کمی یکی از مراکز مهم فرهنگی اروپا گردید و امروزه نیز پس از پانصد سال هنوز این امتیاز خود را حفظ کرده است. از بازدید دانشگاه گذشته، بد نیست نیمساعتی را صرف تماشای اشکال زیبای کنده کاری و پنجره‌های رنگارنگ اوایل قرن شانزدهم

۳- Andreas Vesalius

۲- Holbein

۱- Erasmus

## دروازه شمالی

---

در سالن شهرداری کنیم. در موزه تاریخی شهر، آثار نقاشانی چون هلبین، «بوکلین»،<sup>۱</sup> «برک»<sup>۲</sup> و غیره به چشم می خورد. پرده های پشمی، جامه های زرین شراب و خنجرهای کمیاب سوئیسی نیز از اشیاء قابل توجه موزه است. نام بردن همه چیزهای گرانبهایی که در این موزه گذاشته شده است کار ساده ای نیست. اینها به اندازه ای تماشایی و فوق العاده اند که نه تنها نظر تاریخ نویسان را که در پی جمع آوری اطلاعات دست اولند، بلکه توجه اشخاص عادی و مسافرین را نیز به خود جلب می کند.

این شهر بسبب فستیوالهای موسیقی که در کلیسای زیبای آن ترتیب داده می شود، شهرت دارد. هر سال عاشقان موسیقی از همه نقاط کشور در کنسرتها و مجالس هنری که بهترین نوازندگان در آن شرکت دارند، حضور می یابند. در بهار هر سال، بازار مکاره سوئیس به مدت یازده روز در بال تشکیل می شود. در این نمایشگاه که مردم بسیاری از سراسر جهان بقصد خرید کالاهای آن می آیند، بهترین و تازه ترین محصولات ساخت سوئیس نمایش داده می شود.

بال به سبب آنکه یکی از مراکز مهم راه آهنهای اروپا و محل تقاطع خطوط آهن آلمان و فرانسه است و بسیاری از نمایشگاههای صنعتی و بازار کانی کشور در آن تشکیل می شود، به «شهر میثاق»<sup>۳</sup> معروف شده است.



مردم بال تنها به کسب و کار و فرهنگ علاقمند نیستند، بلکه به تفریح و خوشگذرانی نیز می‌پردازند. در ماه فوریه یا مارس کارناوال سالیانه برپا می‌شود. در این موقع کار هر کس خوردن و آشامیدن و لذت بردن است و نمایشهای دسته‌جمعی و مجالس رقص و انواع تفریحات فراوان است. در این هنگام است که مردم متین و موقر بال تمام قیود را کنار می‌گذارند و آزادانه در تفریحات شرکت می‌کنند. ولی همینکه کارناوال به پایان رسید دوباره همان افراد آرام و فهمیده و مقیدی میشوند که تنها درباره کسب و کار و شهر خود می‌اندیشند. در حومه شهر خانه‌های تمیز و مرتب کارگران واقع شده که هر یک دارای باغچه زیبایی است و کمی دورتر دشتهای وسیع و پر گل تا افق دور دست گسترده شده است. در سمت مشرق، تپه‌ها و دره‌هایی با شیب ملایم قرار گرفته که پوشیده از شکوفه کیلاس است. همه جا، اینسو و آنسو، دهکده‌ها و قصبه‌هایی به چشم می‌خورد که در نهایت زیبایی شخص را به خود می‌خواند، تا از آرامش بیلافت سویس بهره‌مند گردد. ترك گفتن اینهمه مناظر دیدنی مشکل است ولی اکنون کوههای ژورا از دور چشمک می‌زنند.

### از میان کوههای ژورا

کوههای ژورا به صورت رشته‌های موازی، از رود راین در بال تا رود رین، آنسوی ژنو، در حدود سیصد کیلومتر امتداد دارد. ارتفاعات پوشیده از کاج، دره‌های کم‌عرض و عمیق و دامنه‌های پر شیب و سنگی، از مشخصات این کوههاست و درین آنها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و مراتع سرسبز فراوان است. این ناحیه که بوسیله رود «دوب» مشروب می‌شود، یک نقطه کشاورزی و دامپروری است و به همین دلیل شهر بزرگی در آن وجود ندارد.

رودخانه سریع و خروشان «دوب» در ماههای تابستان بهشت ماهیگران و نقاشان و در زمستان به علت یخبندان کامل، بهشت ورزشکاران است. این منطقه که تا چندین کیلومتر روی یخهای

آن می توان اسکیت کرد به «سپیری سویس» معروف شده است. <sup>۱</sup> بقایای بناهای زمان رومیها هنوز بر فراز تپه ها و گاهگاه قلمه های قرون وسطی در اطراف آنها مشاهده می شود. بعضی از این ساختمانها تعمیر شده و مورد استفاده قرار گرفته است، ولی اکثر آنها به صورت خرابه های متروک، یادگاریست از روزگارهای کهن. در «اگست»<sup>۲</sup> که دو هزار سال پیش قرارگاه رومیها بوده، يك آمفی تئاتر باقی مانده است که هنوز برای نمایشهای دره های آزاد از آن استفاده می گردد.

در دامنه کوهها، مراکز معروف ورزشهای تابستانی وزمستانی وجود دارد. از «سن سرگو»<sup>۳</sup> که مرکز تفریح ایام تعطیل اهالی ژنو است و بیش از يك ساعت تا شهر فاصله ندارد، منظره بسیار زیبایی را میتوان دید. از آنجا دریاچه ژنو و دورنمای وسیعی از کوههای آلپ از قله من بلان تا قله یونگ فرو، را می توان بخوبی تماشا کرد. انواع ورزشهای زمستانی، از اسکی و سورتمه سواری تا اسکیت روی یخ و درشکه برفی که با اسب کشیده می شود، در آنجا معمول است و مهمانخانه ها و پانسیونهای بسیاری از مسافرین و جهانگردانی که بیشتر از فرانسه و شهرهای نزدیک سویس می آیند، پذیرائی می کنند. سن سرگو، در تابستان و زمستان جهانگردان را بسوی خود جلب

می کند.

درست در داخل مرز و در ارتفاع زیاد، شهر نوین و شلوغ «لاشودفن»<sup>۱</sup> پایتخت ساعت سازی سوئیس قرار دارد. تاریخ شروع ساعت سازی در این منطقه کوهستانی و تا حدی دور افتاده، به اوایل سال ۱۷۰۰ میلادی می رسد. در این نقطه زمستانها سخت و طولانی است و سرمای شدید و برف و یخ گاهی تا شش ماه طول می کشد ولی مردم مشغول و سرگرمند و گاهی برای ملاقات دوستان ساعت ساز خود به دره مجاور یعنی «للکل»<sup>۲</sup> می روند. للکل برخلاف لاشودفن شهر قدیمی است و تمایلی نیز به تغییر وضع خود ندارد.

اولین ساعت بسال ۱۶۸۱ در نوشاتل ساخته شد، و از آن شهر این صنعت کم کم به شهرهای کوچک و دهکده های واقع در کوه های ژورا گسترش یافت که در خانه ها و به دست کشاورزان ساخته می شد. این صنعت نسل به نسل به فرزندان آنان انتقال یافت، تا اینکه سوئیس در این رشته در جهان شهرت یافت. امروزه، سوئیسها دارای دقیقترین ماشینها و همچنین مهارت موروثی هستند و بنابراین جای تعجب نیست که بسیاری از ادوات و ابزارهای دقیق هواپیما را در سوئیس می سازند.

نوشاتل مرکز ایالتی است به همین نام و مردم آن دارای زبان

فرانسه و مذهب پروتستانند. هر چند این ایالت مانند قسمتهای دیگر سویس معروف نیست، باینحال دارای زیبایی و امتیاز خاصی است. تاکستانهای پله پله در دامنه کوهها، بناهای قشنگی که بین تپه ها ساخته اند، گله هائی که در سبزه ها می چرند، منظره جالبی از یک زندگی توأم با کوشش و آسایش است.

شهر نوشاتل که در کنار دریاچه ای به همین نام قرار دارد، گوئی در فضای کوچکی فشرده شده است، زیرا نه تنها در طول ساحل دریاچه بلکه در تپه های پشت آن گسترده شده است. اگر به خاطر داشته باشید در قسمت سفلی این دریاچه بود که بقایای مساکن آبنشینان کشف شد، بدین ترتیب تاریخ این قسمت از شهر به حدود ماقبل تاریخ

می رسد.

آلکساندر دوما داستان نویس معروف فرانسوی می نویسد، مثل این است که این شهر را از کوه تراشیده اند. چون ساختمانهای سنگ ماسه ای زرد رنگ مثل آنست که اشعه ملایم آفتاب را منعکس می سازد. در تپه های آنسوی قسمت قدیمتر شهر، که در کنار دریاچه قرار گرفته، برج و باروی بسیاری از قرون وسطی سر بر افراشته است. این شهر در قرن یازدهم جزو بوردگندی بود، سپس به تصرف امپراطوری مقدس رم درآمد و تنها در ۱۸۱۵ بود که به ایالات متحد سویس پیوست.

## از میان کوه‌های ژورا

گرداگرد شهرخانه‌های زیبا، تاکستانها و باغهای میوه قرار گرفته است. نوشتاتل با تراسها و کافه‌هایی که محصلین از همه جهان در آنجا گرد هم جمع می‌شوند، شهری با نشاط و سرزنده است. اهالی آن در ساختن يك نوع نان شیرینی مهارت و شهرت دارند و شما میتوانید در ایوانهای زیبای آن ضمن خوردن نان شیرینی از مناظر وسیع کوههای اطراف نیز استفاده کنید. رایحهٔ دلپذیر دریاچه ونه-های حوالی توأم با بوئی که از دکانهای شیرینی فروشی بر می‌خیزد انسان را در این شهر پای بند می‌کند.

نوشتاتل در عین آنکه استراحتگاه خوبی است و هر کس می‌تواند ایام تعطیل خود را در آنجا خوش بگذراند، مرکز مطالعه و آموزش و مدارس نیز هست. این شهر با دانشگاه و مدرسه بازرگانی و کنسرو-اتوار و مدارس خصوصی و شبانه روزی با تئاترها و موزه‌هایش مرکز فرهنگی مغرب سوئیس محسوب میشود. مردم نوشتاتل به خالصترین زبان فرانسه‌ای که در سوئیس صحبت می‌شود سخن می‌گویند و به اندازه‌ای فرانسه‌آنان عالی است که مورد تحسین اعضای فرهنگستان فرانسه است.

هر چند مردم نوشتاتل به غرولند کردن معروفند، با اینحال مردمی باهوشند و مشکلاتشانرا به خوبی حل می‌کنند. اهالی برن به انضباط خشک مشهورند. اهالی ژنو می‌توانند تندتر از اهالی ود راه

بروند ولی اینان نیز مدعید که مسافت بیشتری می‌توانند راه پیمائی کنند. بین ایالات مختلف سویس همیشه رقابت سخت و درعین حال دوستانه‌ای وجود دارد.

بنا بر رسم سربازی مزدوری که در سویس متداول است، بسیاری از اشراف نوشاتل، تحت امر سلاطین بیگانه خدمت کرده‌اند. در جنگ جهانی دوم چندتن از پسران خانواده‌های مهم و معروف این شهر در نیروی هوائی پادشاهی انگلستان خدمت کردند و کشته شدند.

اکنون که گوشمان به شنیدن کلمات فرانسه عادت کرده عاقلانه تر است به سوی ژنو و شهرهای قشنگی که در کنار دریاچه‌ای قرار گرفته که فرانسویها آن را «دریاچه زیبای لمون» می‌خوانند، حرکت کنیم.

## ژنو ونواحی دریاچه

منظره طبیعت تغییر می‌یابد، تپه ماهورهای غم انگیز را پشت سر می‌گذاریم. هوا گرمی و لذت خاصی دارد. انسان می‌خواهد هر چه زودتر خود را به شهر و دهکده‌های زیبایی که در کنار آبهای نیلگون و پرتلاؤ دریاچه ژنو قرار گرفته‌اند برساند. سویسیها دوست دارند نواحی دریاچه ژنو را «مرکز آرامش جهان» بدانند.

دریاچه ژنو بزرگترین دریاچه سویس و به شکل شبه - جریره است که از جنوب غربی سویس به داخل خاک فرانسه پیش رفته باشد. قسمت عمده کرانه جنوب غربی آن در قلمرو فرانسه واقع شده است. در یکی از فصلهای گذشته دیدیم که رود رن پس از سرچشمه گرفتن از یخچالهای آلپ و گذشتن از کوهها و دره‌ها، به دریاچه ژنو



می‌ریزد. سپس باردیگر از آن دریاچه به خاک فرانسه سرازیر می‌شود و بالاخره به دریای مدیترانه می‌ریزد. موقعیت شهر ژنو که مرکز ایالت ژنو است، در مغرب سوئیس مانند موقعیت بال است در شمال غرب آن کشور، این شهر دروازه سوئیس از سوی فرانسه است و در انتهای جنوب غربی دریاچه واقع شده است. رود رن آنرا دو قسمت می‌کند. هفت پل این دو قسمت را به هم متصل می‌سازد و از روی آنها ماهیگیران با قلابهای ماهیگیری، در جریان تندرو رود به گرفتن ماهی می‌پردازند. در این سمت، آب دریاچه به حدی زلال است که انسان می‌تواند، اغلب اوقات، ماهیها را هنگام کاز گرفتن سر قلاب ببیند. قلّه یربرف من بلان نیز از دور دیده می‌شود.

ژنو یکی از مراکز مهم صنعتی و یکی از شهرهای دیدنی سوئیس است. اسکله‌های پوشیده از گل و رود انسان را به شهر خوش آمد می‌گویند. مهمانخانه‌های بزرگ که در کنار اسکله قرار گرفته‌اند، تالارهای زیبای «چایخوری»، «قشنگ»، کافه‌های کنار پیاده‌رو، مغازه‌های جلو باز پر از اجناس مرغوب، همه کس را به ماندن هر چه بیشتر در این شهر نوین و دلربا تشویق می‌کنند. از هر سو که بنگرید میدان و فواره‌ای می‌بینید که گل‌های شاداب اطرافشان را پوشانده است.

## ژنو و نواحی دریاچه

پارکهای زیبای بسیاری نیز با چمنهای منظم و درختان پر سایه به مهمانان و مسافرین خوش آمد می گویند.

در تمام ساعات روز، کشتیهای برای گردش دادن مسافرین، بین سویس و فرانسه در رفت و آمدند و این فرصت خوبی برای کسانی است که می خواهند دهکده های کوچکی را که در ساحل دریاچه قرار گرفته اند، تماشا کنند. بیش از یکصد سال پیش، يك امریکائی به نام «ادوارد چرچ» اولین کشتی مسافری را در آنجا به آب انداخت و از آن پس هزاران تن از مسافرین، به شهرها و مردم فرانسه و سویس آشنا و علاقمند گشته اند.

هر چند ژنو شهری است کاملاً نو و با رونق و مرکز فعالیتهای بین المللی، با اینهمه مانند بسیاری از شهرهای دیگر سویس، تاریخش به زمان آبنشینان اولیه می رسد. نام ژنو اولین بار در نوشته های «ژولیوس سزار»<sup>۱</sup> دیده می شود و این دلیل آنست که این شهر لاقلاً دوهزار سال عمر دارد. هم او بود که چون می خواست فاصله بین کوههای ژورا و آلپ را پر کرده و راه ایتالیا را بیوسته در دست داشته باشد، نخستین پل را بر روی رن ساخت. این شهر به سبب موفقیت خود همیشه از همه سودر معرض خطر حمله بوده است. باروها و راههای مخفیانه ای که در شهر قدیم از زیر حاك در آورده اند، گواه این مدعاست. سزارها،

Julius Caesar ۲

Edward Church ۱

نایلوئونها، اسقفها، بارونها و بالاخره رفرمیستها، بر سر این شهر جنگیده اند و حکومت کرده اند.

در حدود ۹۰۰ میلادی، بورگندیها برای دومین بار بر این شهر تسلط یافتند. «دوک ساووا»<sup>۱</sup> از جهت اهمیتی که این شهر پیدا کرده بود به آن طمع برد و قرقها نزاع بر سر این شهر ادامه داشت. سرانجام در شب یازدهم، با دوازدهم دسامبر سال ۱۶۰۲ میلادی ساووائیها ناگهان به شهری که در خواب بود حمله بردند و پیش از آنکه کسی آگاه شود، چند نفر از دیوار شهر بالا رفتند و نزدیک بود دروازه شهر را به روی سپاهیان خویش بکشایند، ولی در همین هنگام پیر زنی از این نیرنگ آگاه شد. این پیر زن باهوش و زرنگ «ننه روایوم»<sup>۲</sup> با شنیدن صدای بیگانه و پی بردن به حضور آنان، دیگی پر از سوپ داغ برداشت و بر سر آنان فرو ریخت. مردم شهر که بر اثر هیاهو و جنجال بیدار شده بودند، با لباس خواب به مهاجمین حمله ور شدند و آنان را نارومار ساختند و بدین ترتیب شهر نجات یافت. هر سال در یازدهم دسامبر اهالی ژنو، سالگرد «اسکالاد»<sup>۳</sup> یعنی آن حمله را طی مراسم خاصی جشن می گیرند. به یاد ننه روایوم که دیگ سوپ داغ را بر سر دشمن ریخت، دیگهای کوچک، دیگهای بزرگ و حتی دیگهای بسیار بزرگی پر از شیرینی و شکلات، مغازه های شیرینی فروشی را پر می کند و همه از آنها میخرند

Escalade ۳

La Mere, Royaume ۲

Dukes of Savoy ۱

## ژنو و نواحی دریاچه

ومی خورند و لذت می برند.

در میدان کلیسا آتش بازی مفصلی برپا می نمایند و سخنرانی‌هایی ایراد می کنند و دختران و پسران، با لباس ساووائیها و لباس خواب سرودهائی مبنی بر تمسخر همسایگان ساووائی خود می خوانند. مردم ژنویپرو آیین پروتستان اند و از زمان «جان کالون»<sup>۱</sup> (۱۵۳۶) کانون رفرماسیون و صحنه جنگهای مذهبی و سیاسی بسیار بوده است. گوئی کانون هنوز بر این شهر سایه افکنده است. وی از منبر کلیسای «سن پییر»<sup>۲</sup> که در قرن دوازدهم ساخته شده است به نشر عقاید تند و سخت خویش می پرداخت. وی می خواست ژنو را به شهر خطر مبدل سازد و معتقد بود که تنها نیکان باید حق زندگی داشته باشند. به تعلیم و تربیت عقیده‌ای فراوان داشت و درس خواندن را اجباری کرد. هم او بود که دانشگاه ژنو را که امروزه در همه اروپا معروف است و یکی از چهار دانشگاه بزرگ سویس بشمار می رود تأسیس نمود.

اهمیت این شهر در زمان فرمانروائی کالون زیاد شد و مرکز مطالعات روحانی گردید و پروتستانهای رانده شده از همه جای اروپا بدانجا روی آوردند. پناهندگان پروتستان که در این شهر و تپه‌های اطراف سکنی گزیدند، مردمی بودند، تاجر و صنعتگر و متخصص در

St. Pierre - ۲

John Calvin - 1

ساعت‌سازی و جواهرسازی که هنر و سرمایه خود را با خویش به ژنو آوردند. در نتیجه اشراف جدیدی به وجود آمدند که ژنو را به مرکز ساخت ساعت، گرامافون، و کانون دانش و هنر مبدل ساختند و این شهر را به نام یکی از ثروتمندترین شهرهای اروپا معرفی نمودند. در قدیمترین قسمت شهر که اهالی آنرا «لاسیته» یعنی شهر، می‌نامند، کوئی هنوز تحت نفوذ عقاید کالون، مردم توحهی به جلوه ظاهر ندارند. حتی نمای ساختمانهای بزرگ آنها بی‌پیرایه و تزئینات منحصر به داخل ساختمان است.

ژنویهای «سیته» قدیمی نخبه‌پیروان کالون و نخستین خانواده‌های اصیل شهرند. و حتی الامکان از تماس با اجتماع و آمیزش با توده مردم شهر احتراز می‌کنند. آنان در حومه و قسمت اشرافی شهر زندگی می‌کنند و به اصل و نسب و تربیت و جهانگردیهای خویش می‌بالند.

امور سیاسی شهر و کسب و کار در دست مردمان دیگر شهر، یعنی طبقه متوسط است. اینان به کارهایی همچون انتخابات انجمن شهر، انتخابات عمومی، ساختمان راهها و شهریه مدارس می‌پردازند و به طبقه اشراف توجهی ندارند.

در این شهر خیابانهای تنگ قدیمی، پهلو به پهلو خیابانهای

## ژنو و نواحی دریاچه

بزرگ و عریض جدید، ساختمانهای قدیمی در کنار ساختمانهای کاملاً جدید امروزی قرار گرفته است که خصیصه متضاد انسان، یعنی میل به تازه جوئی و علاقه به آثار کهن در آن بخوبی هویدا است .

ژنو شهر بین‌المللی سویس و شهر است که بیشتر شهرت آن مرهون خارجیان آن است و در جهان به شهر سیاست بین‌المللی مشهور شده است . ولی ساکنین اصلی این شهر بدون توجه زیاد به خارجیان که بیشتر جمعیت آنرا تشکیل می‌دهند ، به زندگی خویش مشغولند . از تقریباً ۲۵۰ هزار نفر جمعیت ژنو ، تنها ۷۰ هزار نفرشان ساکنین اصلی آنجا می‌باشند . نزدیک ۱۲۵ هزار نفرشان مردم بیست و یک ایالت دیگرند و نزدیک ۵۰ هزار نفر اتباع بیگانه . سویسهای ایالات دیگر به زودی با مردم شهر می‌آمیزند ولی بیگانگان کمتر چنینند . با اینحال از محیط زیبا و رستورانهای قشنگ و غذاهای خوب آنها لذت می‌برند . ولی طبقه ممتاز شهر جز با عده کمی ، با دیگران آمیزشی ندارند و وجود آنرا نادیده می‌گیرند .

X ژنو در واقع به دو قسمت تقسیم می‌شود ، یکی قسمت بیگانگان و بین‌المللی شهر و قسمت دیگر شهر محلی اروپائی ، یعنی شهر ژنوبها که با سنن چند صد ساله خود زندگی می‌کنند . اهالی این قسمت به طرز دلنشینی سخن می‌گویند و مردمی کوشا و مؤدب و محبوب‌اند ، اما در غیر ساعات کار هر یک سلیقه خاص خود را در زندگی دنبال می‌کنند و تمایلی به

مرآده با بیگانگان ندارند.

کاخ ملت‌های سازمان ملل متحد<sup>۱</sup> که محل اجتماع نمایندگان کشورهای جهان برای بحث در مسائل صلح جهانی و ایجاد همکاری بیشترین ملتها است، در این شهر قرار دارد. جامعه مللی که پس از جنگ جهانی اول به وجود آمد، در هدف خود یعنی استقرار صلح در جهان، موفق نگردید. ولی بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد به وجود آمد که سازمانی است بین‌المللی و مقر اصلی آن نیویورک و مرکز اروپائی آن شهر ژنو است. نمایندگان ملل جهان احتیاج دارند که بتوانند در محلی باهم ملاقات و درباره مسائل مربوط به خود گفتگو و تبادل نظر کنند و علت انتخاب ژنو هم برای این منظور روشن است. این شهر درست در وسط اروپا قرار گرفته است، فرودگاه درجه یک آن کمتر از همه فرودگاههای دیگر جهان دچار مه شدید می‌شود. بیطرفی سوئیس نیز یکی دیگر از علل این انتخاب است.

تالار بزرگ سخنرانی کاخ ملت‌ها دارای مترجمینی برای ترجمه گزارش هر کنفرانس است و هر جایگاه دارای کوشی بلندگوی جداگانه است. «خانه مطبوعات»<sup>۲</sup> این کاخ نیز مجهز به ماشین تحریر، تلفن، لکراف و تله‌تایپ است، بعلاوه تالارهایی برای مصاحبه نمایندگان

## ژنو و نواحی دریاچه

مطبوعات در آن ساخته شده است .

شاید قسمت سفلی شهر ژنو، برای يك امریکائی از قسمتهای دیگر شهر معروف تر و آشنا تر باشد. ساختمانها معمولاً کوتاهند و انسان از هرافقی منظره خوب آن کشور را میتواند مشاهده کند.

ژنو را «شهر باز به روی آسمان و بشریت» نامیده اند. این شهر نه تنها مقر اروپائی سازمان ملل، بلکه مرکز دو و پنجاه و دو سازمان دیگر است که تمام فعالیتهای گوناگون بشری را در بر می گیرد. از جمله آنها شورای اروپائی کاوشهای اتمی، شورای جهانی کلیساها، سازمان جهانی هواشناسی اتحاد جهانی، «انجمن دختران مسیحی»، انجمن پسران مسیحی<sup>۱</sup> است. اهمیت این شهر به اندازه ایست که شاید این گفته تالیران مرد بزرگ فرانسه درست باشد: «جهان پنج قسمت دارد: اروپا، آسیا، افریقا، امریکا و ژنو».

در اینجا بی مناسبت نیست که گفته شود کلمه «ملل متحد» را «فرانکلین روزولت»<sup>۲</sup> در ۱۹۴۱ انتخاب نمود.

کشور سوئیس عضویت جامعه ملل سابق را داشت. ولی منشور سازمان ملل متحد، نظریه تفسیر دقیقی که سویسیها از بیطرفی می کنند عضویت آن کشور را غیر ممکن ساخته است مگر آنکه اندک تغییری در منشور سازمان داده شود.

---

Franklin D . Roosevelt ۲

Ywca, Ymca ۱



ژنوکانون صلیب سرخ بین‌المللی نیز هست. بسال ۱۸۶۲ ژان-هانری دونان<sup>۱</sup> طی مقاله‌ای، رنجهای فراوانی را که زخمیها در جبهه‌های جنگ می‌کشیدند شرح داد و از کشورهای جهان درخواست کرد که با همکاری یکدیگر، چاره‌ای برای این وضع بیندیشند. بر اثر انتشار این مقاله، کنفرانسی با شرکت نمایندگان شاتزده دولت در شهر ژنو تشکیل شد و در نتیجه آن صلیب سرخ بین‌المللی به وجود آمد. این جمعیت تا به امروز نه تنها به زخمیهای جنگ، بلکه به بیماران و بینوایان سراسر جهان کمک رسانیده است. پرچم رسمی آن که صلیبی سرخ بر روی زمینه‌ای سفید است، ضمن همین کنفرانس تعیین گردید. این پرچم شبیه پرچم سوئیس است با این تفاوت که جای رنگهای سفید و قرمز باهم عوض شده است. به همین دلیل، انسان با دیدن این پرچم نقش مهمی را که این کشور کوچک در ایجاد این مؤسسهٔ ارجمند داشته است به یاد می‌آورد. علامت رحم و بخشش همه جا یکی نیست، چنانکه در مصر و ترکیه و بعضی از قسمتهای روسیه، به حسب حکومتهای آنها این علامت فرق می‌کند.

ژنو مولد نویسنده معروف سوئیس «ژان ژاک روسو»<sup>۲</sup> است. در باب عقاید عجیب روسو، دربارهٔ تربیت کودکان، بینوی و دانشمندان معروف آن زمان، گفتگوهای فراوان روی داد، روسو معتقد بود که باید

۱. Jaen Henri Dunant ۲. Jean Jacques Rousseau

## ژنو و نواحی دریاچه

کودکان را آزاد گذاشت تا استعدادهای درونی خود را نشان دهند از آنجا که کودکان را در آن زمان با روشهای سخت پرورش میدادند، تصور مباحثاتی که این فکر نو پدید آورده بود، آسان است .

ژنومردان بزرگ دیگری نیز دارد. درموزه آثار هنری وتاریخی، آثار زیبای «کنراد ویتس»<sup>۱</sup> «لیوتار»<sup>۲</sup> و «فردیناند هولر»<sup>۳</sup> نگهداری میشود . «آلبرت گالاتین»<sup>۴</sup> که به امریکا رفت و وزیر دارائی «تماس- جفرسن»<sup>۵</sup> شد ، متولد این شهر است .

ژنو در فن بانکداری، حتی از اوایل قرن هیجدهم نیز معروف بوده و متخصصین بسیاری به دنیا داده است. سویس سالها بانکدار قاره اروپا بوده است. «ژاک نکر»<sup>۶</sup> پدر نویسنده معروف فرانسوی «مادام- دوستال»<sup>۷</sup> مشاور مالی لوئی شانزدهم بود. این گفته معروف «ولتر»<sup>۸</sup> که «اگر دیدید بانکدار سویسی خود را از پنجره ای به پائین انداخت با خیال راحت از او پیروی کنید چون استفاده خواهید برد» بدون دلیل نیست.

پیش از ترک ژنو، باید برای نوشیدن چای در کافه جزیره ژان ژاک روسو که در هوای آزاد برپا کرده اند و به افتخار آن نویسنده

---

۱ - Conrad Witz      ۲ - Liotard      ۳ - Ferdinand Holler  
۴ - Albert Gallatin      ۵ - Thomas jefferson      ۶ - Necker  
۷ - Madame de Stäil      ۸ - Voltair

بدین نام موسوم شده است، توقف ننمائید. از این نقطه که باغ کوچکی است، دور نمائی فراموش نشدنی از این شهر پر کار و فعال خواهید دید. انبوه جمعیت پیاده یا دوچرخه سوار، شتابان بهر سو می رود. مدخل سفید مهمانخانه ها که با پرچمهای زیبای بسیاری از ملل تزیین شده است (و این نشان می دهد که نمایندگان ملل مختلف در آنجا هستند) برشادی انسان می افزاید. کشتی هائی که مسافرین را به گردش می برند و موسیقی ملایمی که از کافه های کنار پیاده رو به گوش می رسد منظره را تماشائی تر می سازد و از این فاصله دور نمای تماشائی قله پر برف من بلان به چشم می خورد. هر چند ترك این شهر نشاط انگیز مشکل است ولی جاهای تماشائی و تازۀ دیگری نیز هست که باید دید.

سویس فرانسوی زبان، شامل ایالت های ژنو و «فریبور»<sup>۱</sup>، «واله»<sup>۲</sup> و نوشاتل است. ایالت «ود» که اکنون به سویس در حرکتیم، چهارمین ایالت بزرگ سویس بوده، از همه ایالت های فرانسوی محافظه کارتر و از همه نقاط سویس با صفا تر است و به همین دلیل بیشتر جهانگردان به آنجا میروند.

در زمان حکومت رومیها «آوانش»<sup>۳</sup> مرکز «گال سوئیسی»<sup>۴</sup>

۱ - Friburg - ۲ Valais - ۳ Avenches - ۴ Gaul - Helvetion

## ژنو و نواحی دریاچه

بوده و موزائیکهای قشنگ و آثار باقی مانده این تمدن هنوز در موزه شهر موجود است. با آنکه شهرهای این ایالت فرمانروایان بسیار داشته، صفات مردم امروزی با مردم زمان قدیم چندان تفاوت نکرده است. آنان طبعاً مردمی بی قید و بی غمند که زندگی را سخت نمی گیرند و میل دارند عقاید خود را درست یا غلط، با آزادی کامل ابراز نمایند و فکرشان متوجه کارشان است به معلمین احترام می کنند و به تعلیم و تربیت اعتقادی راسخ دارند، صرفه جو و زرنگند ولی می دانند چگونه از زندگی بهره مند شوند.

در کنار دریاچه ژنو شهرهای کوچک و دهکده های زیبایی واقع است که هر يك دارای بازار پر فعالیت و قلعه و میدان فواره دار جدا گانه است و پارکها و گلکاریهای قشنگ آنها در کنار اسکله های تمیز قرار گرفته است. «نیون» که تاریخ خرابه های آن به سال ۴۶ پیش از میلاد، یعنی زمانی که يك کلنی رومی در آنجا وجود داشت، می رسد، قلعه ای با پنج برج نوك نیز دارد که در اواخر قرن شانزدهم میلادی ساخته شده است. این قلعه مشرف بر خانه های مخروطی است که در کنار خیابانها و کوچه های باریك سنگفرش، گرداگرد آن قرار گرفته اند. ظروف سفالینی که در این شهر شهرت داشته و از زمان انقلاب امریکا ساخته می شده است، هنوز هم ساخته می شود ولی تزیین

آنها دیگر بادست گران تمام می شود و بدین جهت از ماشینهای کوچک برای اینکار استفاده می کنند .

«یون»<sup>۱</sup> مانند سایر شهرهای کنار دریاچه ژنو، شهر کنفرانس است. بر بالای تپه آن «تالار عمومی»<sup>۲</sup> واقع شده است که در اثنای جنگ دوم جهانی کنفرانس مربوط به دزدی دریائی در مدیترانه با زیر دریائی در آنجا منعقد گردید .

«مورژ»<sup>۳</sup> نیز که در کنار دریاچه واقع است، شهر کوچک فشنکی است با نارونهای قدیمی و کلهای فراوان در پارکها و جعبه های گل بر بالای پنجره خانه ها . در همین محل بود که «پادروسکی»<sup>۴</sup> بیانست لهستانی و اولین رئیس جمهوری آن کشور پس از جنگ جهانی اول زندگی می کرد. از آنجا که زمین ارزش بسیار دارد، و جب به و جب دامنه های پر شیب تپه ها را قالب دریاچه تا کستانها پوشانیده است. برای ایجاد مکان استفاده از زمین دامنه های پر شیب آنها را بصورت پله پله مسطح کرده اند . این ناحیه که به «دامنه ها»<sup>۵</sup> موسوم است ، دارای محصول شراب نسبتاً خوبی است . این شهر تا «لوزان»<sup>۶</sup> مرکز ایالت تنها هیجده کیلومتر فاصله دارد .

لوزان بر روی سه تپه ساخته شده و به شهر «فراز و نشیب»

---

۱ - Nyons      ۲ - Salle Communal      ۳ - Morges  
۴ - Paderewsky      ۵ - Les Côtes      ۶ - Lausanne

## ژنو و نواحی دریاچه

معروف شده است ، خوشبختانه برای اشخاص خسته و ناتوان پلهائی فاصلهٔ تپه‌ها را می‌پوشاند. این شهر با آنکه نوین است ، دارای خیابان‌های کم عرضی است که راه‌های قدیمی کوهستانی پرنشیب و فراز است و در بعضی جاها پله‌های بسیاری از يك سطح به سطح دیگر ساخته‌اند. بر روی یکی از تپه‌ها دانشگاهی است که در سال ۱۵۳۷ میلادی به عنوان مدرسهٔ علوم الهی تأسیس و در سال ۱۸۹۰ به دانشگاه تبدیل گردید. از همه جای اروپا دانشجو به این دانشگاه می‌آید و کلاه‌های رنگا-رنگ آنها به خیابانهای حزن انگیز این شهر تپه‌ای ظاهر سرور-انگیز می‌بخشد . تماشای هفته بازار شهر بسیار مشغول کننده است . بازار پنیر در میدانی که در پایین کلیساست برپا میشود و در خیابانهای اطراف آن بازار سبزی و گوشت و گل است . کشاورزان صبح زود اجناس خود را مرتب و آماده می‌کنند . سبزیجات آنها مثل هویج و ترب و چغندر از تمیزی برق می‌زند . دسته گل‌های بزرگ بنفشه ، میخک ، گل سرخ و گل « فراموش مکن » را به بهای اندک می‌توان خرید . روح شادی و سروری که بر بازار حکمفرماست همه را تحت تأثیر قرار میدهد و خرید اجناس مثل اسفناج و سیب زمینی را نیز کاری خوشایند می‌سازد .

یکی از اعیادی که با شادمانی بسیار برگزار میشود شب سال نو است که همهٔ مردم در مراسم آن گرد می‌آیند. انواع وسایل تفریح

مانند چرخ و فلک ، نمایشهای جادوگران و دیگر چیزهای عجیب و تماشایی به گرمی مجلس می افزاید و لباسهای عجیب شرکت کنندگان در بالماسکه، این صحنه نشاط انگیز را رنگین می سازد . زن و مرد همه به پایکوبی و خوشگذرانی مشغول می شوند ولی بمحض آنکه زنگ ساعت دوازده نواخته می شود سکوت سنگینی بر شهر حکمفرما می شود و حالت جمعیت تغییر می کند، همه کلاه در دست به حال احترام می ایستند تا آهنگ خوش ناقوس کلیساها را بشنوند . این تغییر ناگهانی عجیب و تماشایی است . پس از آن جمعیت خوشگذران، در حالی که آهنگها و سرودهای معروف میهنی می خوانند به سوی خانه هاشان روان می گردند.

لوزان پزشکان معروفی نیز پرورش داده است. داستان خوش-مزه ای از دکتر «سزار رو» پزشک مشهور لوزانی نقل می کنند که بین پولداران و اشراف مهم اروپا مشتریان فراوان داشت . روزی دوشی برای معالجه پیشوی رفت و خود را معرفی کرد پزشک گفت که در اطاق انتظار روی یک صندلی بانتظار نوبت خود بنشیند. دوشس که گمان کرده بود پزشک او را نشناخته است دوباره خود را معرفی نمود، پزشک باخونسردی جواب داد «بسیار خوب خانم، روی دو صندلی بنشینید» .

## ژنو و نواحی دریاچه

دیگر از اشخاص معروف که در زندگی اجتماعی و فرهنگی زمان خود نقش مهمی داشته است «ادوارد کین» مورخ مشهور و نویسنده کتاب «انحطاط و سقوط امپراطوری روم» است .

یکی از بهترین روزنامه‌های سویس، «گازت دولوزان» در این شهر منتشر می‌شود .

در فصل پاییز هر سال «بازار مکاره سویس غربی»<sup>۲</sup>، در این شهر برپا می‌شود و از بسیاری از کشورها برای تماشای آن می‌آیند .

آموزشگاه حرفه‌ای «انجمن مهمانخانه‌داری سویسی» نیز در این شهر است . معروف است که سویسیها بهترین مهمانخانه داران اروپا هستند . این آموزشگاه که در سال ۱۸۹۳ تأسیس گشته ، با آنکه ضمن جنگهای اول و دوم جهانی تعطیل بوده است، جدیدترین مدرسه ایست که فن مهمانخانه داری را بشیوه صحیحی می‌آموزد . پس از اتمام دوره آموزشگاه ، شاگردان باید مدت پنج ماه در يك مهمانخانه سویسی عملاً کارآموزی کنند تا به گرفتن گواهینامه نایل گردند .

از لوزان به «اوشی»<sup>۴</sup> که مرکز اجتماع و گردش جهانگردان شیک پوش است، راه آهنی کشیده شده است. از آنجا «ویدی پلیج»<sup>۵</sup> یعنی بزرگترین و شاید زیباترین ساحل شنی سویس را می‌توان دید. در

---

۱ - Edward Gibbon - ۲ Gazette of Lausanne - ۳ - Suisse -  
۴ - Ouchy - ۵ Vidy plage -



کنار دریاچه پارکها و رستورانهای زیبائی ساخته اند. در امتداد خیابان طویلی که کنار دریاچه کشیده شده است دهکده های کوچک بسیاری هست که هر يك اسكله و بندر گاهی خاص خود دارند. يك سوی آنها دریاچه و سوی دیگرشان تا کستانهای پر شیب و پله پله دامنه کوهها است. این راه به «رینویرای» دریاچه ژنو منتهی می گردد، یعنی منطقه تفریحی ای که از «ووی» شروع میشود و تا آخر دریاچه امتداد می یابد.

## سویس فرانسوی زبان

«ووی»<sup>۱</sup> و شهر مجاور آن «موترو»<sup>۲</sup> بسبب موقعیت کم نظیر و آسمان صاف خود، به بهشت تعطیلات مشهور شده اند. شهر کوچک و زیبای ووی در پای تپه های پر شیب و پوشیده از بهترین تاکستانهای سویس و در کنار دریاچه ژنو قرار گرفته است. این شهر محل اجتماع جهان گردان، مرکز راه آهن «برنز او برلند»<sup>۳</sup> و مبدأ صعود به قله های نزدیک و نیز مرکز کارخانه های معروف تهیه غذای بچه یعنی «نستله»<sup>۴</sup> و کارخانه های شکلات سازی «پیتر»<sup>۵</sup> است.

ولی گذشته از اینکه ووی بهترین محل برای تفریح جهان گردان است از نظر «جشن تاکبانها»<sup>۶</sup> نیز شهرت دارد و آن جشنی است

---

۱ - Vevey      ۲ - Montraux      ۳ - Bernese Oberland مقصود قسمت -  
 هائی از کوه های آلپ است که در برن است      ۴ - Nestlé      ۵ - Peter  
 ۶ - Fête des Vignerons

به افتخار تاکبانه‌ها که بامهارت خاص خود در شراب‌سازی، به این شهر رونق بخشیده‌اند. جشن تاکبانه‌ها که هر قرن چهار یا پنج بار برگزار می‌شود، حتی برای خود مردم سویس نیز جالب است. هر بار هزاران تن بامیلیونها فرانک سویس بشوق تماشای این جشن، به این شهر و نواحی اطراف آن روی می‌آورند.

تهیه مقدمات این جشن نزدیک يك سال بطول می‌انجامد. بیش از شش ماه برای گرد آوردن تهیه‌کنندگان نمایش‌ها، آهنکسازان و نویسندگان وقت لازم است. نزدیک به چهار هزار نفر از اهالی در جشن شرکت دارند و عده‌ای از رقصان و خوانندگان و هنرپیشگان طراز اول اروپا برای شرکت در نمایشها استخدام می‌شوند. مدیر اپرای پاریس يك برنامه سه‌ساعته ترتیب می‌دهد. در این نمایش کشت تانک در چهار فصل که به پائیز ختم می‌شود، نشان داده می‌شود. «باکوس»<sup>۱</sup> رب‌النوع شراب بر روی تختی که بالای پلکانی قرار گرفته است و در دو طرف او خدای رمه‌ها و خدای کشاورزان می‌نشینند. قسمت اصلی این نمایش نهادن حلقه‌هایی از برگهای زرین بر سر تاکبانه‌ها است. بیشتر لباسهای رنگارنگ این نمایش از لباسهای قدیمی و محلی اهالی اقتباس می‌شود.

لحظه حساس جشن هنگامی است که «ترانه روستائی گاوان»<sup>۲</sup> که

Ranz des Vaches - ۲ Bacchus - ۱

يك ترانه محلی کوهستانی و مورد علاقه شدید سوییسیهاست خوانده می شود. در نظر مردم هنر دوست سویس، این ترانه ساده و کوچک محلی با اندازه سرزمین نیاکانشان اهمیت و ارزش دارد و با آنکه بر حسب محل و ناحیه شکل آن تغییر می کند، در همه آنها عشق شدیدی به آزادی نهفته است. تاریخ پیدایش این ترانه را کسی بدرستی نمیداند. مدارك و اسنادی که در این باره موجود بود، ضمن حرقی که در اوایل قرن شانزدهم روی داد از بین رفت ولی مورخین محلی معتقدند که این جشن از قرن دوازدهم به بعد برگزار می شده است. با اینحال اولین نمایش مفصل و منظم در سال ۱۸۱۹ آغاز گردید و پس از آن سیر تکامل را پیمود و هر بار زیبایی و اهمیت آن بیشتر گردید. تماشاچیان نسبت به هیچ يك از قسمت های جشن به اندازه نواختن این ترانه مورد علاقه خویش حساس نیستند. همه تحت تأثیر این آهنگ قرار می گیرند و همه، سویسی و بیگانه باهم در خواندن آن شرکت می جویند سویسی ها خود ترانه را می خوانند ولی دیگران به زمزمه کردن آهنگ آن اکتفا می کنند.

می گویند لوئی چهاردهم نواختن آهنگ را ممنوع ساخته بود، زیرا شنیدن آن چنان درس بازان مزدور سویسی مؤثر می افتاد که بی اختیار به یاد وطن می افتادند و خدمت را ترك می گفتند، حتی امروز نیز هنگامی که يك سویسی دور از میهن خویش این آهنگ

را می‌شنود احساساتش برانگیخته می‌شود.

دسته‌های سه‌تایی با لباس محلی کوهستانی در حالیکه در پشت شیپورهای بزرگ مخصوصی موسوم به «آلپنهورن» (شیپور آلپ) چون کوتوله‌ها به نظر می‌رسند، این آهنگ مهیج را می‌نوازند. طنین بسیار بلند این شیپورهای عظیم در کوههای اطراف می‌پیچد و تا چندین کیلومتر صدای آن به گوش می‌رسد و انعکاس صداهاى آن در کوهها همچون آمین بلند يك دعای شامگاهی به نظر می‌آید. این شیپورها را باین ترتیب می‌سازند: تنه‌کاجهای کوچک کوهی را که از شکاف صخره‌ها بطور افقی و سپس عمودی می‌روید، به علت انحناء طبیعی در پایین تنه، می‌گیرند و میانش را با وسایل دستی خالی می‌کنند.

این جشن را در آملی تئاتری که به همین منظور در میدان اصلی شهر برپا می‌سازند و پانزده هزار نفر گنجایش دارد، برگزار می‌کنند. اولین نمایش در آغاز ماه اوت که عید ملی سوئیس است انجام می‌گیرد.

تشخیص اینکه چه فصلی برای رفتن به سوئیس مناسبتر است، آسان نیست، چون هر فصلی محسناتی دارد. در بهار بالاتر از حد تا کستانها، نزدیک ووی، تپه‌ها چنان يك پارچه از گل‌ترگس پوشیده می‌شود که انسان گمان می‌کنند زمین از برف پوشیده شده است. هزاران

هزار از این گل‌های کوچک را برای جشن گل یا جشن نرگس که همه ساله برای شادباش مقدم بهار در مونتر و تشکیل می‌شود، به کار می‌برند .

مونتر و که به طرز زیبایی کنار دریاچه ژنو قرار گرفته، یکی از معروفترین نقاط تفریحی سوئس در همه فصول است. در آخر ماه سپتامبر هر سال عده‌ای برای «مداوای بانگور» یعنی خوردن بی حساب از انگور های بسیار خوب و فراوانی که در تپه‌های مشرف به شهر به عمل می‌آید، بدانجا می‌روند .

در جزیرهٔ نزدیکی، قلعهٔ «شیلان»<sup>۲</sup> با يك رشته برجهای مراقبت چهار گوش و گرد واقع شده است که بكمك يك پل چوبی به ساحل اتصال می‌یابد. در آغاز آنرا برای محافظت راه قدیمی به ایتالیا از معبر سن-برناردو نگهداری راه باریك واقع بین کوه و دریاچه ساخته و مالیاتهایی برای آن وضع کرده بودند . تاریخ درست شروع ساختمان آن را کسی به درستی نمی‌داند ولی پیداست که بعضی از قسمتهای آنرا در قرنهای یازدهم و دوازدهم توسعه داده‌اند و بنابراین قدمت آن به پیش از آن تاریخ می‌رسد . این قلعه دارای همهٔ لوازم يك قلعهٔ واقعاً خیال انگیز و تماشائی است . خندق، حیاط، تالار بزرگ، سرداب، حجره‌های زندان و حتی چوبهٔ دار و سیاه چال در آن ساخته شده است.

در جزیره سنگی ای که قلعه در آن بنا شده است مردم عصر مفرغ سکونت داشته و سپاهیان سزار در آن استحکاماتی به جای گذارده اند ولی در قرن سیزدهم پتر ساووا در آن سکونت نموده است .

قلعه شیلان را شاعر معروف انگلیسی «بایرون»<sup>۱</sup> با سرودن داستان غم انگیز «بونیوار»<sup>۲</sup> در کتابی به نام «زندانی شیلان» مشهور ساخت . بنا بر اشعار بایرون، بونیوار کسی است که به سبب عقایدش مورد زجر و شکنجه و زندان قرار می گیرد ولی حقیقت آنست که وی جوانی از اهالی ژنو بود که با ساووائیها به جنگ و گریز پرداخت و عاقبت دستگیر شد و برای جلوگیری از مزاحمت، - نه به خاطر مذهبش - زندانی گردید .

وی مدت چهار سال در سیاه چالی که پایین تر از سطح دریاست محبوس بود تا از گناهان گذشته اش توبه کند . سرانجام بسال ۱۵۳۶ آزاد گردید . اشعار بایرون که بر اساس بعضی حقایق ولی باشاخ و برگه هائی گفته شده است، داستان را بیشتر غم انگیز جلوه میدهد . بازدید این قلعه از نظر قدمت تاریخی و همچنین برای تماشای منظره قشنگ قلعه ناهموار آلپ «دان دومیدی»<sup>۳</sup> (دندان جنوب) در ساحل مقابل دریاچه لازم است . بسیاری از نقاشان دورنمای این قلعه حزن انگیز را در میان آبهای عمیق و شفاف دریاچه ژنو و در جلوی قلعه دان دومیدی

۱ - Byron - ۲ - Bonivard - ۳ - Dent Du Midi

کشیده‌اند .

در «ایل دوسایگن»<sup>۱</sup> نزدیک قلعه شیلان محل بهشت آسائی بنام «شاله» واقع است که هنرمند فرانسوی «شارتان»<sup>۲</sup> در آن میزیسته است. در انتهای جنوبی دریاچه «ویلنو»<sup>۳</sup> واقع است، جایی که رومن-رولان نویسنده معروف و برنده جایزه نوبل پس از جنگ جهانی اول ناشش سال پیش از مرگ خود در سال ۱۹۴۴ در آن زندگی می‌نموده است .

همسایه نزدیک ایالت «ود» و یکی دیگر از قسمتهای سویس فرانسوی زبان، «فریبورگ»<sup>۴</sup> هشتمین ایالت بزرگ سویس است . با آنکه هیچ علامت مرزی این ایالات را از هم مجزا نساخته است با این وصف انسان اختلاف میان آنها را حس می‌کند . شاید این احساس بسبب منظرهٔ برجهای ناقوس دار، یا معابد فراوان کاتولیکی طول راه، یا تغییر سبک معماری ساختمانهایی باشد که با آهک سفید کرده‌اند . بامهای خانه‌های دهقانی دارای پیش‌آمدگیهایی به طول دوتا پنچ مترند . در آنجا بعلت بادهای شدید و برفهای سنگین ، باید برای سوخت ، هیزم بسیار ذخیره کرد . بدین جهت با استفاده از دیوار حیاط و پیش-آمدگی بام ، محل سرپوشیده‌ای برای ذخیره سوخت زمستانی تهیه

Villeneuve - ۳

Chartan - ۲

Ile de Saigon - ۱

Fribourg - ۴



می کنند . طویل و انبار دوئک ساختمان را اشغال می کند . طبقه اول و دوم را ایوان زیبایی از هم جدا می سازد . پنجره های کوچک و مربع را گل های شمعدانی عطری زینت می دهد ، چون اهالی فریبورگ نیز مانند اکثر سوئیس ها گل دوستند .

این ایالت که در دامنه های شمالی کوه های آلپ قرار گرفته ، از لحاظ کله های گاو و محصول پنیرش معروف است . شهر فریبورگ ، مرکز ایالت و نیز مرکز مذهب کاتولیک در سوئیس است و در سال ۱۱۵۷ میلادی ساخته شده است . شهر قدیمی بر شبه جزیره ای سنگی قرار دارد که از سه طرف ، رود «سارن»<sup>۱</sup> ، به عمق ۷۰ متر آن را دربر گرفته است . تپه های پوشیده از درخت نیز ، در آن سوی رودخانه ، شهر را احاطه کرده است . قسمتهای از یک دیوار قدیمی و چند برج دیده بانی هنوز در این شهر باقی است . راه های باریک و پر شیب و نیز پلکانهایی بین شهر و رود ساخته شده و در خیابانهای کم عرض و پیچ در پیچ آن میدانهای آب نمائی ساخته اند که مطالبی از انجیل در آنها دیده می شود . بعضی از قسمتهای شهر مربوط به زمانیست که اتحادیه های اصناف بافندگان ، دباغان و آهنگران بر آن حکومت داشته اند .

«جان راسکین»<sup>۲</sup> مؤلف و منتقد انگلیسی درباره فریبورگ چنین مینویسد: «هیچ شهری تا این حد خصائص قرون وسطائی خود را حفظ

نکرده است.

این شهر کلیساها و صومعه‌های بسیار دارد. از جمله آنها است کلیسای گوتیک «سن نیکلا»<sup>۱</sup> که پنجره‌هایش با شیشه‌های رنگین تزیین شده است و جایگاه سرود خوانان آن را به طرز زیبایی کنده کاری کرده‌اند. و محراب بسیار بزرگی دارد که در آن یکی از ضریقت‌ترین ارکهای اروپا قرار گرفته است. فریبورگ شهری است کاملاً کاتولیک و دارای مدارس بسیار و یک دانشگاه است که در آن به دو زبان سخن می‌گویند.

در شمال این شهر و در قسمت آلمانی زبان ایالت، شهر کوچک «مورا»<sup>۲</sup> در کنار دریاچه‌ای بهمین نام قرار گرفته است. در این شهر بود که سویسیها «شارل جسور»<sup>۳</sup> را در سال ۱۴۷۶ شکست دادند و هنوز دیوارهای قرن چهاردهم دور آن باقیست. این شهر، شهر کوچک جالبی است که ارزش یک بار دیدن را دارد.

ناحیه «گرویر»<sup>۴</sup> که در چراگاه‌های سبز و پر علف آن کله‌های گاو سپید و سیاه فریبورگ می‌چرند، در همه جهان از لحاظ نژاد گاوها و پنیرهای عالیش معروف است.

شهر گرویر بر بالای تپه‌ای واقع است و کوه‌های مرتفع آلپ‌های فریبورگ که روزی در برابر مهاجمین سدی بود، آنرا تقریباً احاطه

Gruyere\_۴

Charles the Bold\_۳

Morat\_۲

St. Nicholas\_۱

کرده است. از خصوصیات جالب این شهر آرام قرون وسطائی، آداب و رسوم و لهجه فرانسوی اهالی آن است که قرن‌ها حفظ کرده‌اند. خیابانها، با خانه‌های سفید و کرکره‌های خوشرنگ، زیبایی خاصی به این شهر کوچک بخشیده است.

يك قلعه قدیمی بر فراز این شهر خودنمایی می‌کند که امروزه مجموعه نفیسی از طبلها در آن جای دارد. از این قلعه تیر اندازان می‌توانسته‌اند تنها خیابان شهر و دره پایین آنرا نظارت و محافظت کنند. اکنون تا کستانهای کوچکی دامنه‌هایی را که روزی محل تمرین فنون جنگی بوده است، می‌پوشاند. در تالاری که زمانی محل پذیرایی کنت‌های گروبر بوده است، صحنه‌های تاریخی مشهوری بردیوارها کشیده‌اند و اکنون آشپزخانه آن قسمتی از موزه را تشکیل می‌دهد. تا قرن شانزدهم کنت‌های گروبر در این شهر و قلعه نفوذ فراوان داشتند ولی آخرین کنت گروبر، ثروت و قدرت خود را از دست داد و در نتیجه، فریبورگ قسمتی و برن قسمت دیگر آن را به تصرف درآوردند.

در تپه‌های اطراف، کلبه‌های چوپانی بسیار به چشم می‌خورد و دردرها بهترین گاوها را پرورش می‌دهند. همینکه بهار فرا می‌رسد و برفها شروع به آب شدن می‌کنند، گاوهارا به مراتع مرتفع می‌رانند. حرکت کله‌ها با تشریفات و جشن و سرور فراوان توأم است. هم

حیوانات و هم صاحبان آنها از بیماری زمستانی خسته می‌شوند و با بی‌صبری انتظار هوای فرح‌بخش بهاری و سبزه نورسته را می‌کشند که از بوی خوش کله‌ها معطر می‌گردند. در پیشاپیش کله‌ها، چوپانان بالباس رنگارنگ مخصوص خود حرکت می‌کنند. گاهی همه خانواده با تمام اثاثیه خود نیز با او همراهند. کله‌های گاو، در حالیکه قویترین آنها که زنگوله‌ای بزرگ و حلقه‌های گل بر گردن دارد و در جلوی آنهاست، به راه می‌افتند. پشت سر آنها بزها و پس از آنها کاریهائی که دیگها و پاتیلها و لباسها و دیگر نیازمندی‌شان را حمل می‌کنند، در حرکتند. از همه عقبتر پسران اند که وظیفه شان محافظت کله‌ها در این سفر طولانی است.

منظره قلعه‌های پربرف و چوپانان با لباسهای قشنگ و گاوها با حلقه‌های گل و زنگوله باین « جشن » شکوه و زیبایی بیشتری می‌بخشد.

همه تابستان را چوپانان و خانواده‌شان در کوهستان می‌مانند و به نگاهداری کله‌ها و دوشیدن شیر و ساختن پنیر مشغول می‌شوند. کلبه‌هایی که چوپانان و پسرانشان تابستان را در آنها می‌گذرانند اطاقهای ساده چوبی است که بارهای یخچالهای مجاور به آسانی در آنها نفوذ می‌کنند. پاتیلی را که در آن شیر گرم می‌کنند و پنیر می‌سازند، به یک چارطاقی می‌آویزند. هنگامی که مردان مشغول

شیر گرم کردن و پنیر درست کردند، پسران به چراندن گله‌ها می‌پردازند .

زندگی چوپانان زندگی کسل کننده ایست چون همه روز را به تنهایی باید بگذرانند . پس جای تعجب نیست که بسیاری از ایشان ضمن نگاهبانی گله به مطالعه در طبیعت نیز می‌پردازند . در هر سو چمنهای پر گل دیده می‌شود و به علت ارتفاع محل و خنکی هوا، گلها پررنگ تر و علفها سبز تر و پرپشت ترند . تپه‌ها با گلهای خوشرنگ و سبزه فراوان همچون پتوی رنگارنگی به نظر می‌رسد . پسران نه تنها اطلاعات زیادی درباره گله‌ها دارند، بلکه درباره طرز زندگی و عادات موجودات وحشی کوهها و کشتزارها مطالعه می‌کنند .

هنگامی که سایه‌ها رو به دراز شدن می‌روند ، چوپانان گله‌ها را جمع‌آوری می‌کنند . برای این منظور در بسیاری از مناطق ، از آلپنهورن که ~~بزرگترین~~ در فصل دیگر سخن گفته‌ایم استفاده می‌کنند . این شیپورها کوتاه و بلند دارد و بعضی تا پنج متر می‌رسد . صدای این شیپورها در کوهها چندبار منعکس می‌شود و به آهنگ جالبی تبدیل می‌گردد . بانگ چوپانان از چراگاهی به چراگاه دیگر موجب پیدایش آواز «یودل» سویسی گردید . چوپانان متوجه شدند که با به کار بردن آهنگهای گوناگون و طولانی کردن آنها ، صدایشان بیشتر

خواهد رفت و به این ترتیب کم کم یودل به صورت امروزی درآمد.

هنگام غروب ، آهنگ زیبای سرود مذهبی چوپانان از چراگاهی به چراگاه دیگر می رسد و آنان پس از خواندن دعای شامگاهی، کله ها را جمع می کنند و به سوی کلبه های خویش روان می شوند.

موقعی که پسران به کله چرانی مشغولند، مردان به ساختن و ذخیره کردن پنیر و کره که محصول عمده شان را تشکیل می دهد ، سرگرم می شوند و زنان ، از پیرو جوان به چیدن و جمع آوری علف می پردازند. از آنجا که امرارمعاش هر خانواده به تعداد گاو و گوسفند و بز آنها بستگی دارد ، داشتن ذخیره هرچه بیشتر علف خشک لازمترین چیزهاست و چون طی ماههای دراز زمستان باید کله های گاو و گوسفند خود را تغذیه کنند و فصل تابستان نیز کوتاه است ، این مثل واقعاً مصداق پیدا می کند که «تا آفتاب است علف را خشک کن». در بعضی مناطق ، اگر فصل خوب باشد، می توانند دو تا سه بار محصول علف جمع و خشک نمایند و علوفه زمستانی کله های خویش را تأمین کنند .

کشاورزان برای مصرف خود ، سیب زمینی ، کمی جو و گندم و بیشتر کتان و کنف می کارند و زنانشان در شبهای دراز زمستان از آنها،

پارچه‌های کتانی برای خویش می‌بافند. از پشم گوسفندان برای بافتن لباس مردان و پسران استفاده می‌کنند و بیشتر این کارها به دست زنان انجام می‌شود. بچه‌ها زود از خواب برمی‌خیزند تا در تهیه نیازمندیهای زندگی به بزرگتران خود بیشتر کمک کنند. با کارهای سنگینی که زنان انجام می‌دهند، جای شکفتی نیست که زود شکسته می‌شوند ولی با همه رنجها که می‌کشند، زندگی‌شان با خوشبختی توأم است.

بازگشت گلدها از ارتفاعات بسیار تماشائی است. هنگامی که برف باریدن آغاز می‌کند، حرکت دسته جمعی به سوی پایین شروع می‌شود. صدای زنگوله‌ها آمیخته با صدای گاوها و بانگ و فریاد چوپانان و آوازه‌ها و ترانه‌های خانواددهائی که در حال بازگشتند، در همه مدت روز به گوش می‌رسد.

ایالت مجاور، ایالت «واله»<sup>۱</sup> است که امریکائیها و انگلیسها کمتر به آن آشنائی دارند ولی مورد توجه بیشتر نویسندگان و هنرمندان سویسی و اروپائی است که برای کار و گردش به آنجا می‌روند و مجذوب مناظر وحشی قلل کوهها، پرتگاههای سنگی و دامنه‌های پوشیده از جنگل که تا ارتفاع چند هزار متر و در اطراف دره رن قرار گرفته‌اند، می‌گردند و آثار جدیدی به وجود می‌آورند. علاوه بر اینها «واله» دارای

فلکلور و تاریخ سرشاری است.

مرکز این ایالت «سیون»<sup>۱</sup> واقع در کنار رود رن است که قدمت آن تا به اوایل ظهور مسیحیت می‌رسد. «سیون» دارای بناهای زیبای بسیار و خرابه‌های جالب توجه است. در تاکستانهای اطراف آن انگوری به عمل می‌آید که شراب سفید معروف به «فندان»<sup>۲</sup> از آن ساخته می‌شود.

بسیاری معتقدند که بلندترین کوههای آلپ در آلپهای برن است ولی باید دانست در ایالت واله فله‌های بیشتر و بلندتری وجود دارد. پس جای شگفتی نیست که سوئس صرفه‌جو با سرمایه‌گذاری، از این موهبت طبیعی استفاده کند.

مراکز تفریحی زمستانی و تابستانی بسیاری، در نقاطی که کوه‌نوردی و راه‌پیمایی و اسکی مردم را از دیگر قسمت‌های کشور به خود جلب می‌کند، برپا شده است. از جمله اینهاست «اولن»<sup>۳</sup> و دهکده «شامپری»<sup>۴</sup> و نیز «آرولا»<sup>۵</sup> در بیلاقهائی که حتی زیباتر و طبیعی‌تر می‌باشند.

از «ویسپ»<sup>۶</sup> همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم، راه آهنی به زرمات در پای کوه ماترهورن و راه کوچکی به «فل»<sup>۷</sup> یکی از بهترین مراکز تفریحی

---

۴-Champéry

۳-Evolène

۲-Fendant

۱-Sion

۷-Fell

۶-Visp

۵-Arolla



واله، کشیده شده است. این نقطه را چند قله از قله مرتفع آلپ احاطه کرده اند و با آنکه از راههای پررفت و آمد جهانگردی دور افتاده است، برای کوهنوردان، یا کسانی که استراحت در مناطق زیبا و آفتابی را دوست می دارند محل بسیار خوبی است.

ایالت واله سرزمین اعداد است، چون نه تنها صاحب مرتفعترین قله آلپ در سویس است بلکه دره رود رن مناسبترین محل برای کشت میوه و سبزی در سویس می باشد، ولی این کشت و کار که در آمد سرشاری نیز دارد به تازگی در این ناحیه معمول شده است. چون آفتاب در اغلب روزهای سال باین دره می تابد مسئله مهم سیراب کردن زمین است. در دره های پر شیب دور دست مراتعی برای گله ها وجود دارد. زندگی کشاورزان جز در دره حاصلخیز رن، زندگی آسانی نیست. به علت وجود یخچالهای نزدیک و مناطق بی حاصل وسیع، کشاورز واله ای باید برای امرار معاش زحمت فراوان بکشد. تابستانها را با احشام خود به دامنه های مرتفع می رود و چون زمستان فرا می رسد، به دشت و کشتزار خویش بازمی گردد.

با همه سختی کار، مردم واله خوشبخت و راضیند. آنان کاتولیکهای متعصبی هستند که مذهبشان مایه آسایش و خوشی ایشان است. در این ایالت مردم به دو زبان فرانسه و آلمانی و نیز لهجه ای که فهم آن بسیار مشکل است، سخن می گویند.

## سوئس فرانسوی زبان

---

دهکده‌های زیبا و تماشائی آنقدر فراوانست که از همه آنها نمی‌توان به‌سہولت نام برد و دیدن همه آنها نیز مستلزم اقامت طولانی در آن سرزمین است ولی برای شناختن و آشنا شدن با ایالات دیگر سوئس باید به حرکت ادامه داد.

### برن و آلپهای برن<sup>۱</sup>

ایالت برن، از کوههای آلپ تا کوههای سنگی ژورا امتداد دارد و شامل دشتهای حاصلخیز بین این دو رشته کوه است. برای رسیدن به شهر برن که از سال ۱۸۴۸ پایتخت ایالات متحد سوئیس و مرکز دولت فدرال بوده است، باید از میان ییلاقهای با صفا و تپه‌های فراوان و کشتزارهای بسیار عبور نمود. بیشتر این کشتزارها کوچکند، چون در کشور سوئیس املاک بزرگ وجود ندارد و ثروت هیچکس از میزان متوسط بیشتر نیست. از کشاورزان نسبتاً مرفه دشتهای حاصلخیز که بگذریم، وضع بیشتر کشاورزان سوئسی که در نواحی کوهستانی زندگی می‌کنند و با زحمت بسیار امرار معاش می‌نمایند، رو بهمرفته چندان خوب نیست

---

۱- (Bern and Bernese Oberland)



جشن عمومی در کوهستان



بال ، در ساحل راین



راهنمایان سویسی کوههای خود را می‌شناسند!



منظره یونگفرو از اینترلاکن

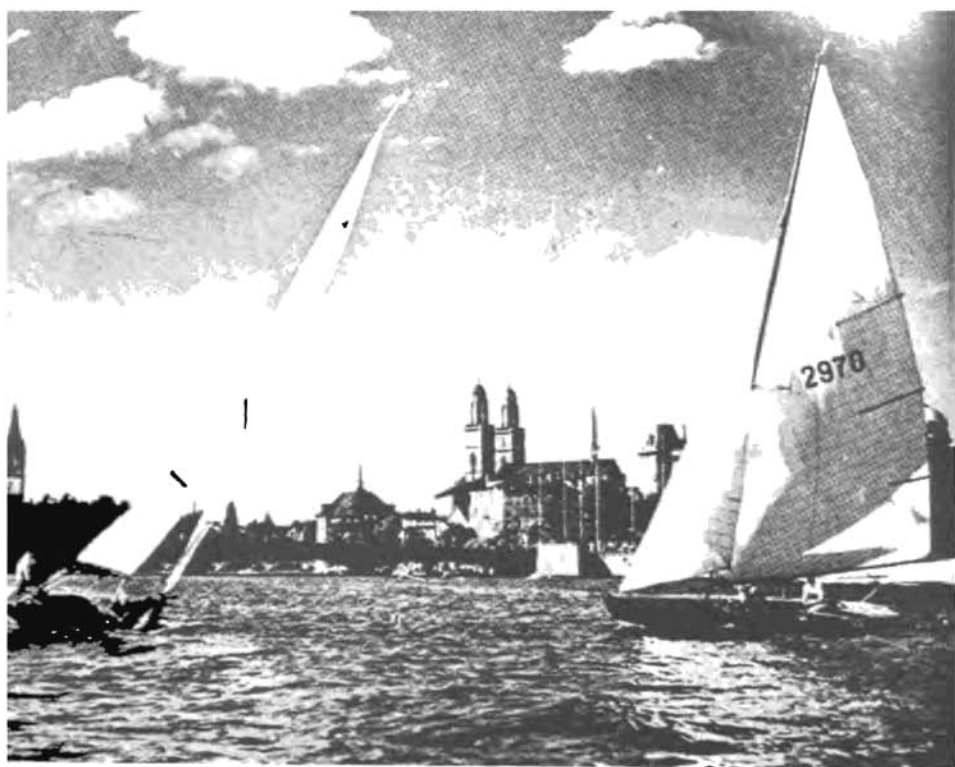


شیورچی کوههای آلپ

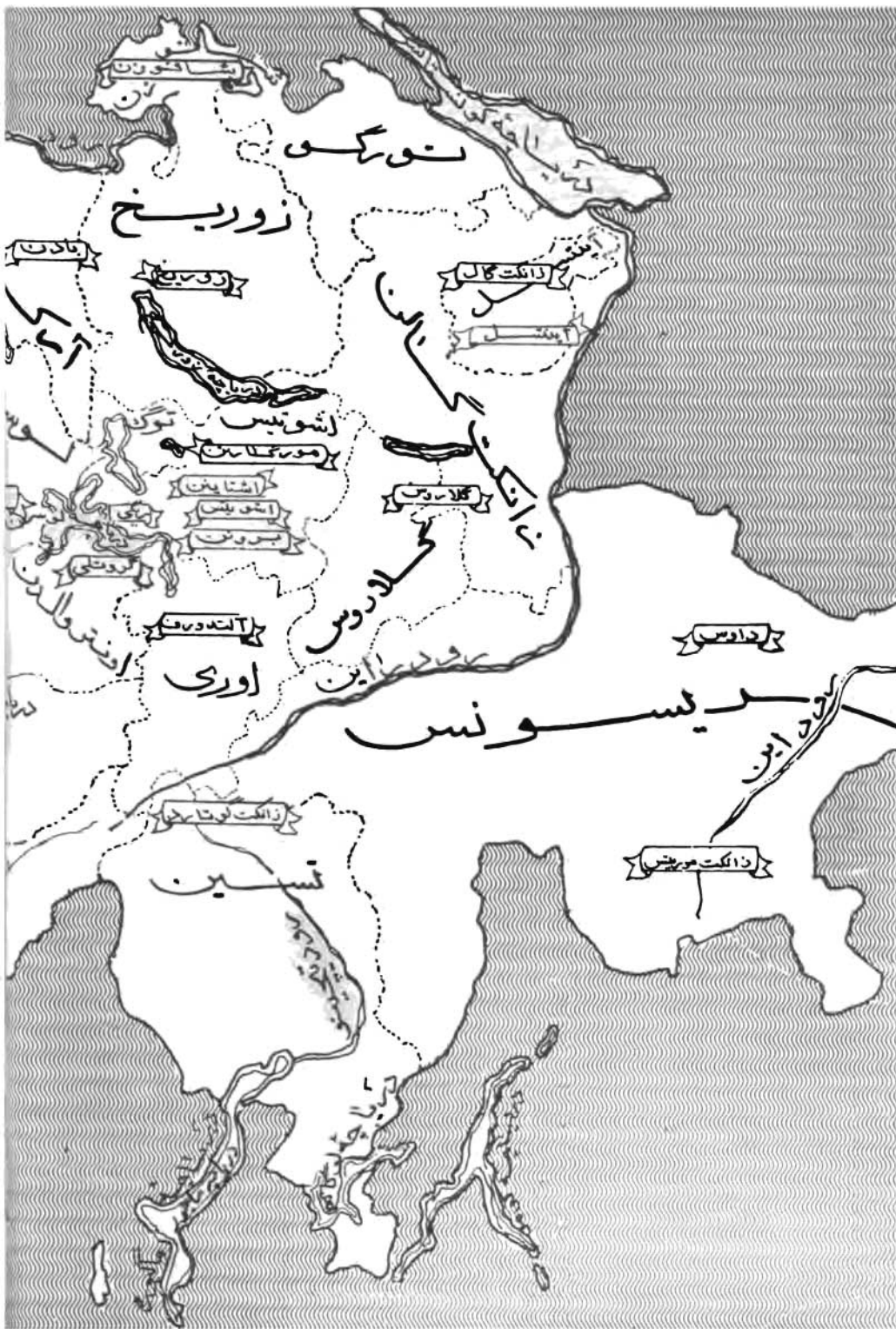




کوهنورد سویسی



زوریخ، بزرگترین شهر سویس



نورنگی  
زوریخ

نارنگی  
گلاروس

لاروس

اشوینس  
مورخمارین

اوری

تسین

کوسونیس

چدادوس

سرخاؤ این

ناگت موریش

ناگت

زوریخ

ناگت کمال

ایمیل

توک

اشوینس

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

اوری

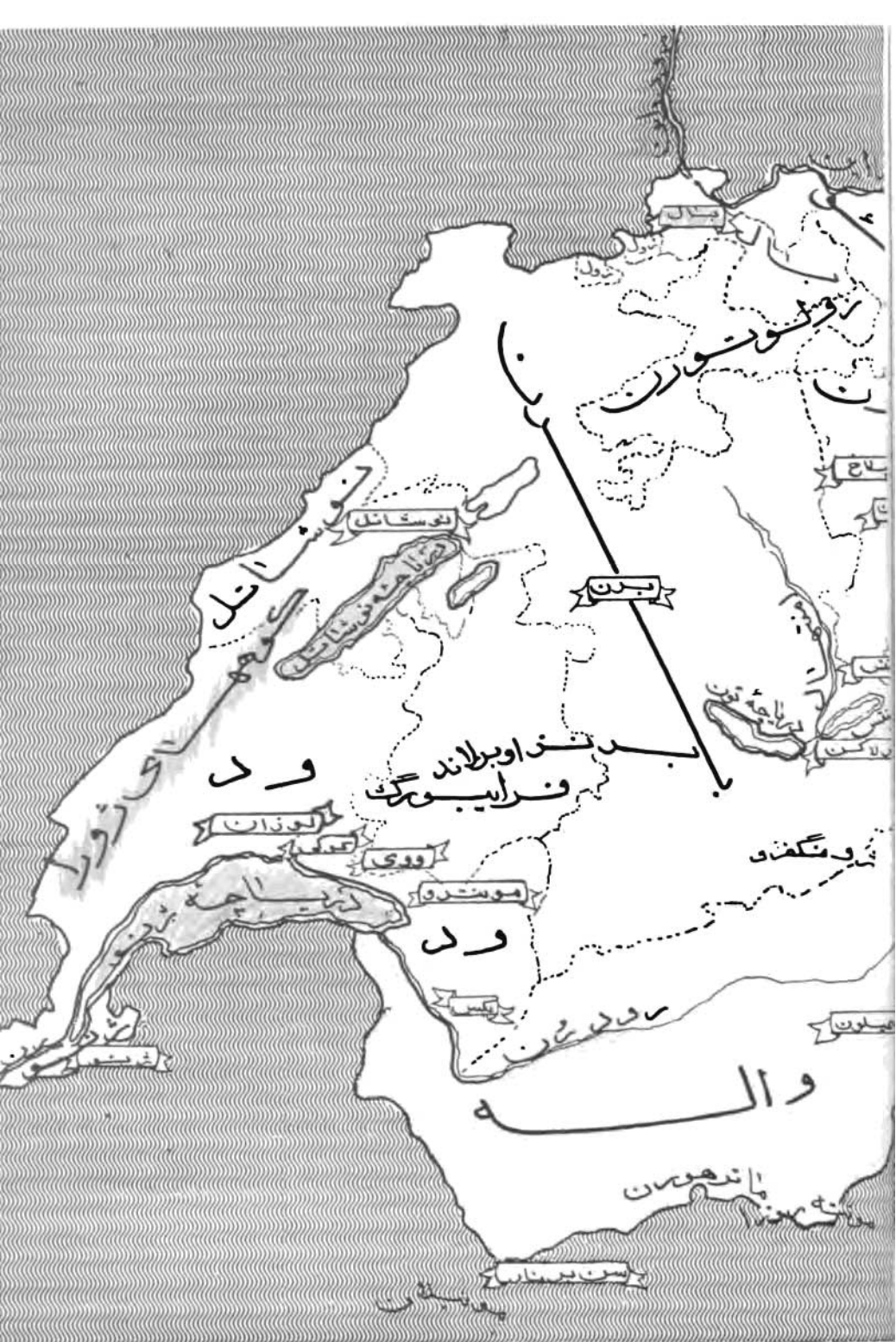
اوری

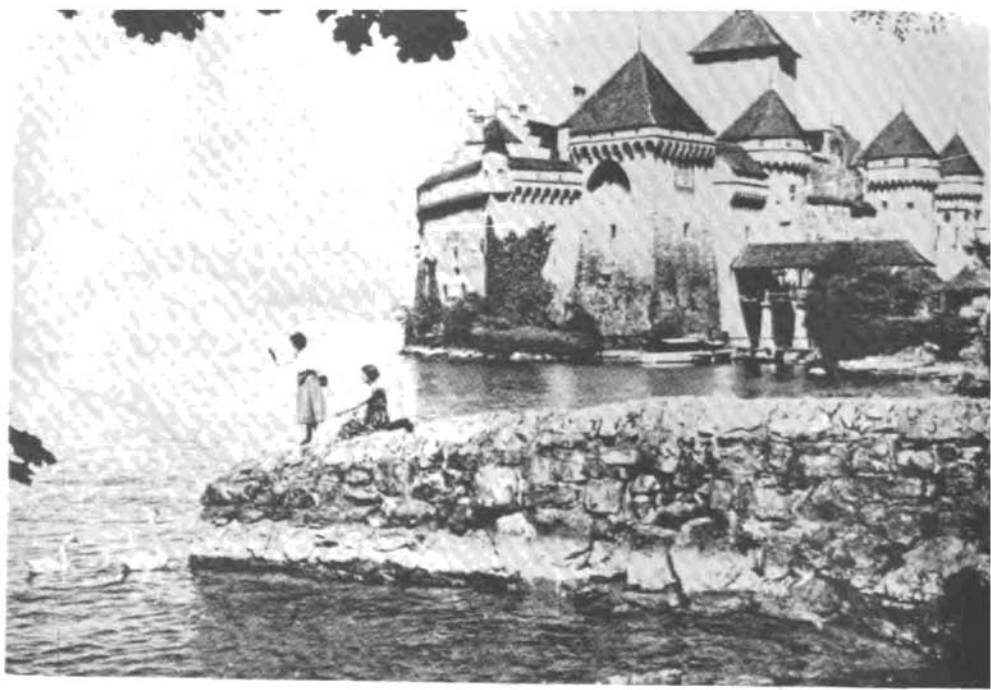
اوری

اوری

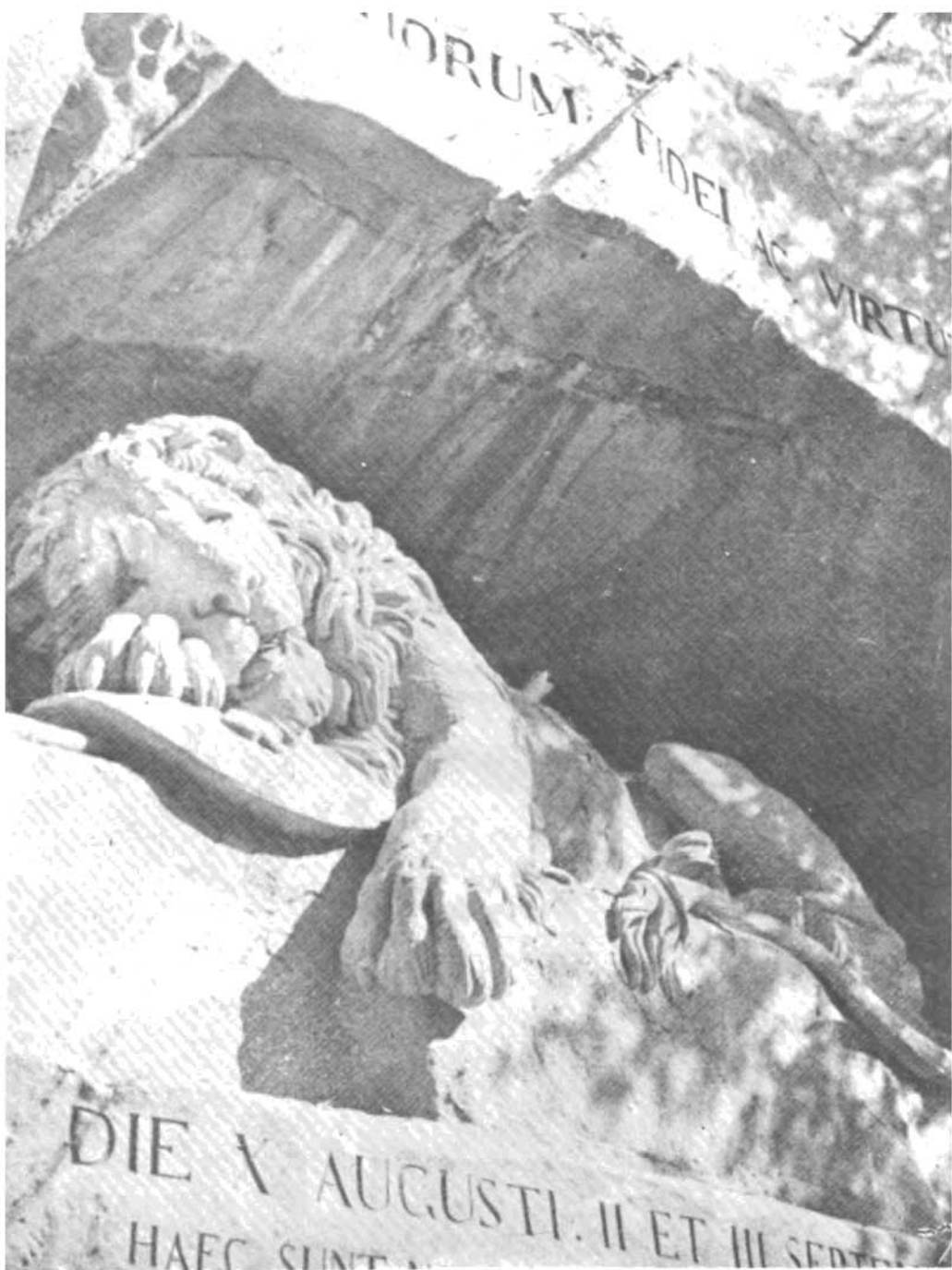
اوری

اوری



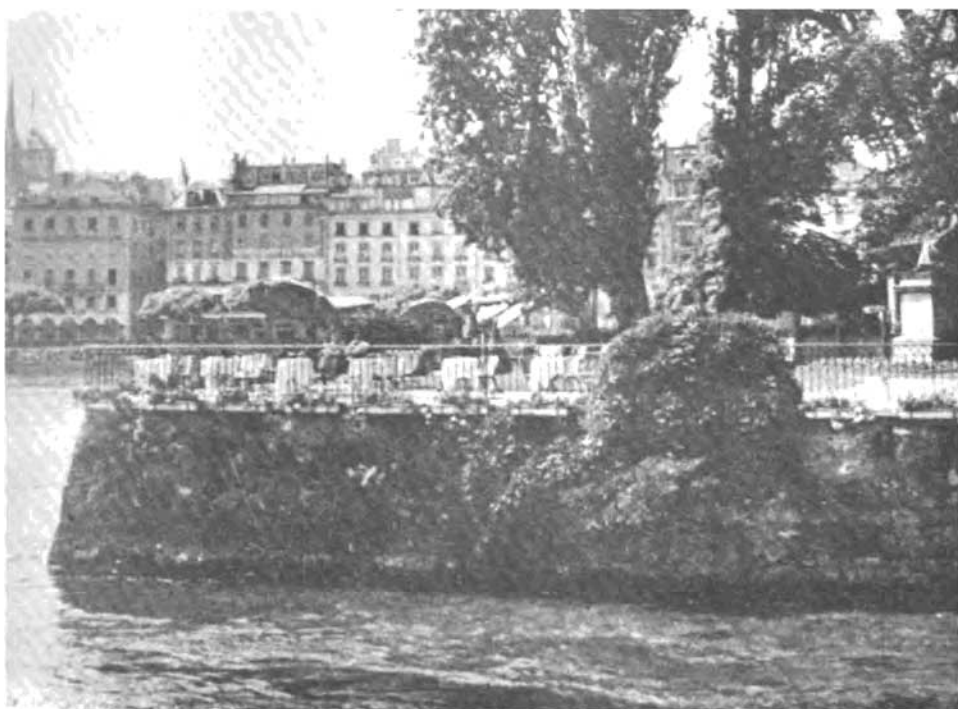


قلعه شیلان



شیر لوسرن





جزیره روسو در ژنو





منظره کوه ماترهورن از زرمات



پارلمان تاریخی در فضای آزاد «haudsgeweiude» در گلاروس



گاودار آلپی

روستایان نواحی آلپ



## برن و آلپهای برن

يك مزرعه نمونه از سه قسمت تشكيل شده است: محل سكونت دهقان ، طويله و انبار. در انبار گاريهای قديمی در کنار تراكتورهای امريكائی ديده می شود . زيباترين مزرعه جهان را در بين مزارع بزرگ برن می توان يافت . ساختمانهای بزرگ از سنگ سفيد با بالکنهای سرتاسری كنده كاری شده ، در وسط دره های سرسبز و در پناه سایه درختان بزرگ بلوط به چشم می خورد . جلوه پنبجره كوچك و پرده دار، گلهاي شمعدانی بسيار چيده شده است .

منظره قلل پوشيده از برف آلپهای برن كه در برابر اشعه آفتاب می درخشد، از دور و جنگلهای انبوه كاج و مرغزارهای پر پشت و سبز و خرم از تزديك ، انسان را با قامت در اين ناحيه تشويق می كند. نه تنها زيبائی و آرامش اين بيلافا ، بلكه نظافت و نظم و ترتيب و پيشرفت های اقتصادی روستاهائی كه بر سر راه برن واقعند، انسان را تحت تأثير قرار می دهد . گوته شاعر بزرگ آلمانی، برن را زيباترين شهری كه ديده است می داند و بسياری از جهانگردان در اين باب با و همداستانند .

برن ، مركز جمهوری فدرال ، دارای تمام شايستگيهاست كه برای يك پايتخت لازم است. اين شهر را كه بر ارتفاعات کنار رود 'آر' واقع است و دارای چشم انداز وسیعی از 'كوههای آلپ' برن است،

شهر «پلها» خوانده‌اند. در قرن دوازدهم استحکاماتی در آن بنا نمودند و به صورت یک پایگاه نظامی درآمد. کاوشهایی که شده است احتمال وجود شهر مستحکمی را در آنجا، در زمان رومیها تقویت می‌نماید. خرس که علامت ایالت برن است، ظاهراً نشان ساکنین رومی آنجا بوده است. بنا بر یک افسانه قدیمی، در محلی که شهر بنا شده، خرسی کشته شده بوده است. کلمه «برن» از لغت خرس به زبان آلمانی گرفته شده است و شکل خرس بر روی همهٔ سلاحها و پرچم‌های شهرداری می‌شود و مایهٔ اصلی در تزئینات است. روی کیکها و شکلات‌ها و نان‌های شیرینی نیز شکل خرس مشاهده می‌شود. در مغازه‌ها، خرسهای چوبی را که سویسهای زرنک و فعال در شبهای دراز زمستان ساخته‌اند، به عنوان یاد بود می‌فروشند. جایگاه خرسهای شهرداری در کنار رود آر، یکی از جا‌های دیدنی است. صدها سال است که در این محل خرسهای کوچک و بزرگ به رنگهای خاکستری و قهوه‌ای به بازی و سرگرم کردن مردم مشغولند. خرسها از بام تا شام به شیرینکاری و ربودن انواع خوراکیها که تماشاچیان برایشان می‌اندازند، می‌پردازند. تماشاچیان هویج و انجیر و میوه‌های دیگری را که کنار جایگاه خرسها می‌فروشند، می‌خرند و به آنها می‌دهند ولی دادن نان شیرینی و قند ممنوع است.

برن بسبب آب‌نماهای زیبا که به رنگهای قرمز، طلایی و

## برن و آلپهای برن

---

آبی روشن است ، شهرت دارد . بعضی از آنها بیش از چهارصد سال است که ساخته شده‌اند و برخی ، بناهای یادبود قهرمانان تاریخی است . آب نمای تیرانداز ، در حالیکه پرچمدار گروه تیراندازان بر بالای ستون خوشرنگی قرار گرفته است ، همیشه با افتخار به تماشاچیان نشان داده می‌شود . آب نمای دیگری که پیوسته عده بسیاری را به خود جلب می‌کند ، گولی را نشان می‌دهد که به سرعت مشغول بلمیدن بچه‌های کوچک و چاق است ، در حالیکه چند بچه دیگر در جیبش گوتی منتظر نوبت‌اند . می‌گویند این بنا را برای ترساندن بچه‌ها از آب که عده زیادی از آنان در آن خفه می‌شدند ، ساخته‌اند . آب نمای مجسمه سامسون و شیر و آب نمای دیگری را که دارای نقش فرشته عدالت و ترازوی آن است نباید تا دیده‌گذار . آب نمای فرشته عدالت در سال ۱۵۴۰ ساخته شده است و تصاویر آن از احوال آن زمان حکایت می‌کند . در کنار این فرشته تصویر چهار تن از مردان مهم قرون وسطی ، یعنی پاپ ، امپراطور آلمان ، سلطان عثمانی و شهردار برن دیده می‌شوند .

برج عجیب و تماشائی ساعت که زمانی قسمتی از دیوار شهر را تشکیل می‌داد ، مورد علاقه جهانگردان است . هنگامی که ساعت برج ظهر را اعلام می‌کند ، تماشاچیان به دیدنش می‌آیند . در هر ضربه زنگ ، يك دسته خرس کوچک به دور دایره‌ای می‌چرخند ، خروسی

می خواند و آهنگری پتکی به سندان می کوبد . آهنگر در دست چپ خود يك ساعت شنی دارد و چون در هر ضربه دهانش را بازمی کند ، مانند آنست که ضربه ها را می شمارد . آدمک دیگری در هر ضربه ، دو زنک را به صدا درمی آورد .

در پیاده رو زیر سقف گنبد دار ساعت ، صفحه فلزی کوچکی است که مرکز جغرافیائی شهر را نشان میدهد و نزدیک آن دو میله فلزی نرده مانند دیده می شود . اینها واحد رسمی اندازه گیری بوده اند که در قدیم زنها برای تحصیل اطمینان ، پارچه های خریداری کرده خود را با آنها اندازه می گرفتند . از برج ساعت تا « کرامکاس »<sup>۱</sup> یعنی جایی که برای خرید « خرده ریز » به آنجا می روند ، راه زیادی نیست همه خانه هائی که در طول این خیابان واقعند ، دارای عرض و ارتفاع یکسانند و نمایشان نیز کمتر با یکدیگر اختلاف دارد . در همه آنها طراوت و تازگی خاصی به چشم می خورد . محل دیگری که به اندازه جایگاه خرسها و برج ساعت معروف است ولی جهانگردان مانند آن دو دیگر به آن توجه و علاقه ندارند ، کلیسای « مونستر »<sup>۲</sup> است . بر لوحه ای که بر سر در اصلی کلیساست این عبارت کنده شده است : « در سال ۱۴۲۱ پس از میلاد مسیح در یازدهم ماه مارس ، اولین سنگ بنای این کلیسا نهاده شد » . برج بسیار بلند این کلیسا در همه

سوئیس بی نظیر است. از فراز آن برج که بیش از ۱۰۰ متر ارتفاع دارد، انسان دورنمایی بسیار زیبا، نه تنها از شهر و پیاده‌روهای سر-پوشیده، رود آر و پلهای آن، بلکه از بیلاقهای حومه شهر نیز خواهد دید. این کلیسا از جهت پنجره‌های شیشه‌ای رنگارنگ و کنده کاریهای روی چوبش معروف است.

در بالای برج ناقوسهای کلیسا و پهلوی آنها مجسمه‌ای از دکت زاهرینگن<sup>۱</sup> با زره، دیده می‌شود که ساعتها را با ضربۀ چکش اعلام می‌کند. این شخص ظاهراً بنیان‌گذار کلیسا است. با زنگهای برج ساعت و ناقوسهای کلیسای مونستر، مردم برن به وقت کاملاً آشنا هستند.

برن، بیش از هر شهر بزرگ دیگر، شکل و ظاهر قرون وسطائی خود را حفظ کرده است. در کنار پیاده‌روهای مسقف این شهر ائاثیه کهنه و نو در کنار هم دیده می‌شود. بازارهای قدیمی، برای خرید در روزهای بارانی کمک بزرگی است. از آغاز بهار تا پایان زمستان پنجره‌های خانه‌ها، پراز گلدانهای شمعدانی عطری است.

مردم برن به حفظ سنن باستانی خود بسیار علاقه‌مندند و این خود علت عدم تغییر زیاد ظاهر این شهر طی سالیان دراز است.



حومه تازه ساز شهر در امتداد رود «S» شکل «آر» قرار گرفته است و با شهرهای دیگر سویس تفاوتی ندارد، اما در قسمت قدیمی شهر سعی کرده اند همه چیز را به همان وضع سابق خود نگاهدارند. از طرز معماری و خیابان بندی و خلاصه وضع عمومی شهر، انسان حس می کند که این شهر بسیار قدیمی است.

در سال ۱۹۴۲، عمارت پانصد ساله انجمن شهر و شهرداری را خراب کردند ولی دوباره آنرا به همان سبک کویک قبلی بنا نمودند و چون این ساختمان مرکز اجتماع مقامات شهرداری و حکومت نشین ایالات است، آنرا «خانه دولت» می خوانند. از دو در بزرگ آهنی عمارت، برای حفظ سردابهای خزانه و از طالار بزرگ طبقه اول، برای بازار عمومی شهر استفاده می شود. روی میز اطاق مشاوره يك انجیل «لوتر» که در سال ۱۶۴۴ میلادی در بال به چاپ رسیده است دیده می شود.

برن شهر ثروتمندی است و ساختمانهای باشکوه در این شهر قرون وسطائی و جدید فراوان است. عمارت «رات هوز» که محل تشکیل شورا است، کتابخانه ملی سویس که دارای همه کتابهای ادبی سویس و تمام کتابهایی است که در باره سویس نوشته شده است، موزه هنر که آثار نقاشان بزرگ سویس و اشیاء و لوازم سفالین و کنده کاری چوبی

## برن و آلپهای برن

زیبارادر کردن آورده‌اند، همه اینها و بسیاری چیزهای دیگر مؤید آنست که سویسیها به پیشرفت کشورشان می‌بالند.

برن یکی از مراکز مهم تعلیم و تربیت سویس و دارای یکی از زیباترین دانشگاههای این کشور است، چون این شهر مرکز دولت فدرال است، پارلمان سویس نیز که به شکل کنگره امریکا ساخته شده، در آنجاست و این خود براعتبار این شهر می‌افزاید. در بازار روز، انواع و اقسام کالاها، از میوه و سبزی و گل تا ابریشم و پارچه به فروش می‌رسد. در شهر آرامش و نشاط خاصی حکمفرماست.

این شهر با همه ترقی و تکاملی که کرده است هنوز به صورت یک شهر قرن هیجدهم است. مردم برن از آغاز مردمی جنگجو و سیاست پیشه بودند که برای بقای خود مجبور بودند بجنگند. آنان با آنکه زیبائیها را می‌شناختند و تحسین می‌کردند، هیچگاه مردمی هنردوست و هنرپرور نبوده‌اند. شهر برن از پاکیزگی همیشه برق می‌زند و مردم آن به نظافت پیاده روها و خیابانهای خویش می‌بالند. مردم برن زحمتکش و با تأملند و به آهسته کاری معروف‌اند. محاسن آنان درستی و احتیاط زیاد است و چون پروتستانهایی متعصبند، ترس از خدا یکی از صفاتشان است.

زنان، حتی زنان ثروتمند، به کارهای داخل منزل خویش بیشتر

علاقه‌مندند و مایلند به خانه‌داری و بچه‌داری بپردازند و امور سیاسی و کسب و کار را به مردان واگذارند.

برن که در مدخل کوه‌های آلپ برن قرار گرفته، بهترین نقطه برای رفتن به زرمات و دریاچه لوسرن است. مزارع اطراف آن از آبادترین مزارع سویس است و پنیرهای معروف «امنتال»<sup>۱</sup> را در آن ناحیه درست می‌کنند. نزدیک این شهر، کارخانه معروف «اوالتین»<sup>۲</sup> قرار گرفته است که محصول آن به چهل کشور جهان صادر می‌شود. این کارخانه اخیراً در امریکا شعبه جداگانه‌ای تأسیس نموده است که مصرف آن کشور را تأمین می‌کند. دریاچه «تون»<sup>۳</sup> در جنوب شهر برن همچون گوهر کوچکی در پای آلپهای برن، قرار گرفته است. در کنار راهی که به شهر تون واقع در کنار این دریاچه منتهی می‌شود، قلعه‌ای است که همان کنت زاهرینگن ساخته و مشهور است که نام برن را هم او بر روی این شهر گذاشته است. بنا بر یک افسانه قدیمی، نام اولین شکاری را که هدف قرار داد، برای این شهر گذارد و بدین ترتیب نام آن برن شد. این قلعه بزرگ با چهار مناره نوک تیز و بلندش از جاهای دیدنی است. بنای آن در قرن دوازدهم میلادی ساخته شده و دارای پلکانهای قدیمی سرپوشیده است.

اینکه شهر تون در تابستان و زمستان مورد توجه مسافریین

## برن و آلپهای برن

و جهانگردانست، به علت دورنمای زیبای کوههای اطراف است که همه گردشگاههای شهر دیده می شود. خیابان اصلی شهر که در طرفین آن خانه‌هایی با پیشامدگی عریض قرار گرفته، یکی از فشنگترین خیابانهای سویس است که بالکنهای پر گل و پیاده‌روهای طاقدار به زیباییش می افزایند.

از تون می توان با راه آهن به «اینترلیکن» رفت که یکی دیگر از مراکز تفریحی و استراحت است. این شهر چنانکه از اسمش پیداست بین دو دریاچه تون و «برینز»<sup>۲</sup> واقع شده و چون در وسط کوههای آلپ برن قرار گرفته یکی از مشهورترین نقاط تفریحی است. اطراف آنرا کوههایی کاملاً پوشانده و به همین دلیل حتی در خود سویس به زیبایی مناظر اطراف معروف است. بنابراین روایت قدیمی اینترلیکن همان بهشتی است که آدم و حوا از آن رانده شدند. خیابانهای عریض و مغازه‌های نوین آن مسافرین تجمل دوست و دامندهای پر جنگل کوهها، کوهنوردان ورزیده و فعال را به خود جلب می کند. داستان ویلهلم تل را همه ساله در تئاتر روبازی نمایش می دهند. از اینترلیکن میتوان با راه آهن بهر نقطه کشور سفر کرد.

شهر «برینز»<sup>۳</sup> کنار دریاچه برینز از جهت زیبایی خیابانها و حومه آن شهرت فراوان دارد. این شهر مرکز هنرکننده کاری روی

---

۱ - Interlaken      ۲ - Brienz      ۳ - Brienz

چوب است. در اینجا همه چیز، از ساعت تا علائم راه و مدلهای تشریح برای آموزشگاههای پزشکی ساخته می شود. در آموزشگاهی که دولت نیز به آن کمک می کند، این فن قدیمی را به پسران و دختران جوان می آموزند.

در این شهر انسان انواع کارهای کننده کاری را که بعضی عمداً ناقص و سطحی و خنده آور و برخی بسیار ظریف و دارای ریزه کاری است مشاهده می کند که همه حاکی از فکر و زحمت و دقت سازندگان آنهاست. هر گاه در يك روز تعطیل که جوانان دهکده های مجاور برای گردش به آنجا می آیند، در این شهر باشیم، از دیدن لباسهای گوناگون محلی آنان لذت فراوان خواهیم برد. بسیاری از دهکده های دیگر نیز در هنر کننده کاری روی چوب شهرت دارند، خاصه در ایالتهای کاتولیک که در کنار راههای آنها معابد و صلیبگاههای فراوان دیده می شود. هر چند بسیاری از این کننده کاری ها را هنرمندان نساختند ولی بعضی از آنها برآستی زیباست.

شهر «لوتربرونن»<sup>۱</sup> در دره بسیار عمیقی است که آفتاب زودتر از ساعت یازده بدان نمی رسد. به علت وجود جوویبارها و چشمه های فراوان این شهر را لوتربرونن یعنی «هیچ چیز جز چشمه» نامیده اند.

## برن و آلپهای برن

آبشار زیبای «استوباخ»<sup>۱</sup> که از ارتفاع بیش از سیصد متر به روی صخره‌ای می‌ریزد بر شهرت این شهر کوچک افزوده است.

شمردن نام همه قله کوههای آلپ برن که می‌توان برای تماشا باراه آهن برقی از آنها بالا رفت، کار بسیار مشکلی است. با اینهمه «مونش»<sup>۲</sup>، «آیگر»<sup>۳</sup> و «یونگ فرو»<sup>۴</sup> که نزدیک به چهار هزار و هفتصد متر ارتفاع دارند، از همه دیدنی‌تر است. دورنمای این قله‌ها را از برن و تون می‌توان مشاهده کرد.

لوتر برونن بر سر راه اینترلیکن به این قله‌هاست. یک راه آهن برقی تا ارتفاع هفتصد و بیست متری قله یونگ فرو کشیده شده است. این راه آهن که از دیدنیهای آلپهای برن است بین سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۱۲ ساخته شده است. در بین راه ترن در داخل دالانهای بن‌بستی توقف می‌کند تا مسافران منظره دره پایین کوه و قله اطراف را تماشا کنند و پس از گذشتن از یک تونل طویل، به ایستگاه زیرزمینی که در دل سنگهای سخت کشیده شده است، وارد می‌شود.

راه آهن یونگ فرو نتیجه فکر یک مهندس زوریخی به نام «گویرز لر»<sup>۵</sup> است. در آغاز همه به فکر او می‌خندیدند و آنرا غیرممکن می‌دانستند ولی با آنکه ساختن آن شانزده سال طول کشید، بالاخره

---

۱ - Staubbach  
۲ - Mönch  
۳ - Eiger  
۴ - Jungfrau  
۵ - Guyer Zeller

این کار عملی شد. ساختن این راه آهن، مانند بعضی دیگر از راه آهنهای سویس کار شگرفی است. کار برقی کردن راه آهنهای سویس که از قرن نوزدهم شروع شد، امروزه تقریباً تمام شده است. در جنگ جهانی دوم که زغال سنگ به سویس نمی رسید، برقی بودن راه آهنهای این کشور نعمت بزرگی بود و اگر سویسها از نیروی بی پایان آب استفاده نکرده بودند، ارتباطشان بکلی مختل می گردید.

ایستگاه راه آهن در «یونگ فرویوش»<sup>۱</sup> و مهمانخانه «بر کپوس»<sup>۲</sup> بوسیلهٔ دالانها و تونلهایی که در وسط یخها در آورده اند، به هم وصل شده اند. این مهمانخانه که یخها و برفهای بزرگترین یخچال آلپ یعنی یخچال «آلتش»<sup>۳</sup> آنرا احاطه کرده، بلندترین مهمانخانه اروپاست و به همین جهت به «خانهٔ برفراز ابرها» موسوم شده است. در گوشه‌ای از طالار مهمانخانه از یخهای یخچال پایین «یونگ فرویوش» کاخ بلورین بزرگی تراشیده اند که در کنار یک بخاری بی حرارت و یک پیانو قرار گرفته است. یخ یک پارچه ایست که چون هیچگاه حرارت از صفر بالاتر نیست آب نمی شود. اینها نیز از چیزهای دیدنی و جالب این ناحیه است.

از قلعهٔ یونگ فرو که اولین بار در سال ۱۸۱۱ به آن صعود کرده اند، در تابستان به خوبی می توان بالا رفت. صعود به قلعه مونتس

۱ Jungfraujoch - ۲ Berghaus - ۳ Aletch

برن و آلپهای برن

---

مشکل است و بالا رفتن از قلّه آیکر از آن مشکلتر می باشد. شکافها و تونلهای باریک بین صخره ها و تقریباً عمودی بودن صخره ها، بر دشواری رسیدن به این قلّه می افزاید .



### در ناحیه گریزون

ناحیه آرام و زیبای «گریزون»<sup>۱</sup>، پیش از هر جای دیگر در اروپا مورد بازدید و تماشای جهانگردان قرار می گیرد. بیشتر راههای این ایالت که بزرگترین و درعین حال بکرترین قسمت سوئیس است، از میان کوههای آلپ می گذرد و به کشور ایتالیا منتهی می گردد. کوهها و دره های فراوان که هر یک دارای چند رود و لاقل یک دریاچه است، این ناحیه را در بر گرفته است. مناطق کوهستانی عموماً پوشیده از درخت و عاری از جمعیت است و درختان آنها، بویژه کاج و کاج سیاه در برابر قلل سفید کوههای دوردست همچون پرده سیاهی خودنمایی می کنند.

اهالی این ناحیه مردمی کوهستانی و ساده اند که به زبانهای

---

Grisons - ۱

## در ناحیه گریزون

آلمانی، ایتالیایی و «رومانش»<sup>۱</sup> سخن میگویند. در حدود نیمی از مردم این ایالت به زبان رومانش صحبت می کنند. این زبان یادگار دوران تسلط رومیهاست و متکلمین آن به این حقیقت افتخار می کنند. تا همین اواخر تنها زبانهای فرانسه، آلمانی و ایتالیایی برای مذاکرات پارلمان فدرال و نوشتن آگهی های رسمی و قوانین و آئین - نامه های دولت فدرال، زبان ملی شناخته شده بود ولی در سال ۱۹۳۷ زبان رومانش نیز بعنوان زبان چهارم رسمی شناخته شد.

تاریخ این ایالت که تا به ۶۰۰ قبل از میلاد می رسد، چون بیشتر مربوط به معابر کوهستانی است، داستانهای جالبی دارد. این قسمت در طول تاریخ خود مورد حمله و اشغال سپاهیان آلمانی و اطریشی و اسپانیایی و فرانسوی قرار گرفته است و تنها در اوایل قرن نوزدهم به ایالات متحد سویس پیوست.

گریزون دارای رودهایی است که در آن به سوی شمال و جنوب و مشرق جریان دارد: «دریای شمال، دریای آدریاتیک و دریای سیاه». رود راین، یا لااقل یکی از شاخه های آن از این ایالت سرچشمه می گیرد و پس از گذشتن از «کور»<sup>۲</sup> یعنی مرکز ایالت، به دریای شمال میریزد. رودخانه های شرقی این ناحیه به رود دانوب و رودهای جنوبی آن به رود «پو»<sup>۳</sup> در ایتالیا می پیوندند.

---

۱ - Romansh      ۲ - Chur      ۳ - Po

خانه‌های این ناحیه، ساده ولی خوش‌ریخت و بسیار تمیز است. مردم به خانه‌های خویش علاقه زیادی دارند و به آنها توجه کافی می‌کنند. هنگام تابستان جلو پنجرهٔ اطاقها را با گل‌هایی چون شمعدانی عطری، بگونیا و میخک می‌آرایند و در زمستان کیسه‌هایی از گندم و آجیل برای پرندگان، از آنها می‌آویزند. کریزون یک بهشت زمستانی است و چون در وسط کوه‌های آلپ و بین شمال و جنوب واقع شده، سرمای مناطق آلپ را با گرمای شفاف بخش آفتاب جنوب توأماً داراست.

بیشتر مردم این ایالت در ارتفاع نسبتاً زیاد یعنی بین هزار و دو هزار متر زندگی می‌کنند. دره «این» که به نام «انگادین»<sup>۲</sup> مشهور و از مراکز تفریح و استراحت است به دو قسمت انگادین علیا و انگادین سفلا تقسیم میشود. بیشتر خانه‌های قدیمی انگادین کار سنگتراشان و نجاران ایتالیائی است که در فصل تابستان برای کار به این نواحی می‌آمده‌اند و ساختمان یک خانه گاهی سه چهار سال طول می‌کشد است.

انگادین به داشتن گل‌های وحشی فراوان معروف است. از آغاز بهار تا اواخر پاییز دره‌ها و تپه‌ها از هزاران هزار گل خود رو پوشیده می‌شود. گل‌ها در مناطق مرتفعتر دارای رنگ سیرو زنده‌ای هستند. با

## در ناحیه گریزون

شروع فصل سرما این کیفیت محسوستر می گردد. در یکی از فصول گذشته از باغ ملی سویس سخن گفتیم. این باغ در آنکادین سفلاست و به علت اختلاف ارتفاع دارای انواع کلهائی است که در حرارت‌های گوناگون می‌رویند: از بنفشه وزعفران تا «ایدل و ایس»<sup>۱</sup>. در آنکادین علیا دریاچه‌های زیبای بسیاری هست که سواحلشان را همچون دامنه کوهها، جنگلهای انبوه صنوبر و سیاه کاج پوشانیده است. مراکز تفریح و آسایش در این منطقه بسیار است. در دره‌های زیبای آن که در ارتفاع بین ۹۰۰ و ۱۸۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند برف فراوان است و آموزشگاههای اسکی و انواع پیستهای اسکی مورد استفاده مبتدیان و ورزیدگان است. اسکی روی یخ، «کرلینگ»<sup>۲</sup> و انواع و اقسام سورتمه رانی روی برف از تفریحات آنجاست.

باید دانست که نواحی کوهستانی سویس از نقاطی است که بیش از پیش توجه جهانگردان را به خود جلب کرده است. در تابستان و زمستان جهانگردان و ورزشکاران و بیماران در مراکز ورزشی و استراحتی فراوان آن و در بین مناظر زیبا و عالی گرد می‌آیند و مورد پذیرائی گرم قرار میگیرند.

---

۱- Edelweiss نوعی گل سفید و کوچک و دائمی است که در نقاط بسیار مرتفع آلپ می‌روید و مورد علاقه زیاد سویسی‌هاست. ۲- Curling یک نوع بازی است که با سنگهای بزرگ و مدور روی یخ انجام می‌گیرد.

«سن موریتز»<sup>۱</sup> که دارای ۱۸۰۰ متر ارتفاع از سطح دریاست، یکی از مشهورترین نقاط کوهستانی است و با آنکه جمعیت اسکی بازش به «داوس»<sup>۲</sup> نمیرسد و تاریخ آن تا اوایل قرن هفدهم میلادی است، از وسایل و تسهیلات ورزشی نوین برخوردار است. «پاراسلسوس»<sup>۳</sup> یزشک و شیمی دان معروف قرن شانزدهم توجه مردم را به آبهای معدنی این منطقه که از سال ۱۳۰۰ میلادی معروف بوده است، بیش از پیش جلب و خواص درمانی آنها را تأیید نمود. از آن پس، از همه جا مردم برای استفاده از آبهای معدنی، به این منطقه می آیند.

سن موریتز مرتفعترین دهکده در انگادین علیاست. در آنجا انواع ورزشها که برای هرزن و مردی مناسب باشد میسر است. پیرو جوان که از هوای فرح بخش کوهستانی به نشاط می آیند، در دامنه های پوشیده از یخ مدتها به تفریح و ورزش می پردازند.

پنج تا شش ماه از سال یخ و برف در این ناحیه باقی می ماند و آب نمیشود. به همین دلیل سن موریتز کمال مطلوب ورزشکاران زمستانی است و المپیک ۱۹۲۸ و ۱۹۴۸ در آنجا برگزار شد.

بجز سن موریتزو داوس مراکز استراحتی و بهداشتی دیگری در کوههای آلپ هست که از چشمه های آب گرم آنها که دارای املاح مخصوصی است، برای درمان بیماری روماتیسم استفاده می شود. از

## در ناحیه گریزون

همه نقاط جهان مردم برای استفاده از آبهای این چشمه می آیند و از خواص درمانی آنها بهره مند می شوند .

چون اشعه شفا بخش آفتاب در این مناطق مرتفع تأثیر زیادی در معالجه مرض سل دارد . آسایشگاههای بسیاری در هوای خشک و سالم این نواحی ساخته اند .

در آغاز ماه مارس (۱۰ اسفند) جوانان سن موریتر بنا بر یک رسم قدیمی برای آگاهانیدن خدایان از فرا رسیدن بهار، انواع زنگ، زنگ دستی، زنگوله و زنگ یراق را بر میدارند و با سرو صدای زیادی نزدیک شدن موسم بهار را اعلام می کنند و سپس پولها و هدایائی دریافت میدارند. روز یکشنبه بعد جشنی برای جوانان و مجلس رقصی برای بزرگسالان ترتیب میدهند.

گریزون منبع افسانه های کهن و مراسم و سنن قدیمی است . داستان زیر شاید برای شناساندن صفات و خصایص مردم این سرزمین مفید باشد: گویا زمانی مردم برن در صدد حمله به یکی از دهکده های کوچک این ایالت بر می آیند. البته مردان ده از حیث عده کمتر بوده اند ولی زنان که می خواستند در دفاع از زادگاه خویش سهمی داشته باشند، مشعلهای فروزانی را به بزهای خود بستند و آنها را به سوی کوهها و تپه ها راندند . دشمنان که گمان کردند لشکر عظیمی به طرف آنها در حرکت است ترسیدند و رو بهزیمت نهادند

وبه این ترتیب دهکده آنها نجات یافت .  
این داستان راست یا دروغ نشانه استعداد و پرمایگی سویسیها  
اعم از شهری و روستایی است.

### لوسرن مهد آزادی

لوسرن که در شمال غربی دریاچه‌ای بهمین نام وانتهای رود «رویس»<sup>۱</sup> واقع شده، یکی از معروفترین شهرهای سویس نزد ملل انگلیسی زبان است. کوههای پر برف این شهر را همچون نکینی ازهرسو دربر گرفته‌اند. مردمش، از اینکه زادگاهشان قدیمی - ترین شهر سویس است به خود می‌بالند. شهر قدیم که پیرامون صومعه «سن لئودگار»<sup>۲</sup> ساخته شد، بر سر راهی تجارتمی که از معبر سن کوتار می‌گذشت واقع شده بود و مسافرین بسیاری حتی در آن زمان پیوسته در این شهر رفت و آمد می‌کردند. سدهای چوبی و دیوارها و دروازه‌هایی بر گرد آن ساخته بودند که آثار بعضی از آنها هنوز باقی است.

---

۱ - Reuss      ۲ - St. Leodegar



خرابه‌های استحکاماتی که برای جلوگیری از حمله سپاهیان بیگانه ساخته شده است و زمان آن به قرنهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم می‌رسد، در این شهر دیده می‌شود. یکی از قدیمیترین پلهای سر - پوشیده جهان، پل «کاپل»<sup>۱</sup> یا «شاپل»<sup>۲</sup> است که در سال ۱۳۳۳ میلادی به شکل «S» (شاید برای مقاومت در برابر جریان آب رودخانه «رویس» که گاهی بسیار سریع است) بر روی آن ساخته شده است. با آنکه این پل از چوب ساخته شده است بیشتر قسمت‌هایش نسبتاً سالم باقی مانده است. در وسط رودخانه، در محل انحناء «S» برجی است که زمانی تصویری کردند برج چراغ راهنمای کشتی‌هاست. اینکه این شهر را «لوسرن» نامیده‌اند علتش همین است (لوسرن از کلمه «لوسرنا» به معنی چراغ نفتی مشتق شده است). از این برج امروزه برای نگاهداری اسناد و مدارک مهم استفاده میشود.

امریکائیان تصویری کنند که ساختن پلهای سرپوشیده نخستین بار در آن کشور معمول شده است، در صورتیکه در قرن چهاردهم استادان زبردست لوسرن با ساختن این پل مهارت خود را نشان داده‌اند.

رود «رویس» شهر را به دو قسمت شهر جدید با مقازه‌ها و مهمانخانه - های بزرگ و شهر قدیم با خیابان‌های باریک، موزه‌های تاریخی، تالار

انجمن شهر، کلیساها و خانه‌های دیدنی تقسیم می‌کند. در نزدیکی پل کاپل بنای یادبود جالبی هست که در نظر هر میهن پرست بسیار گرامی است. این بنا عبارت از مجسمه شیری است در حال مردن که از سنگ يك پارچه ای تراشیده‌اند و آن را به پاس شجاعت و وفاداری افراد سوئسی گارد لوئی شانزدهم نگون بخت و زنش ماری آنتوانت که در سال ۱۷۹۲ درباریس کشته شدند برپا کرده‌اند. سوئسیها در آن زمان بسبب آنکه تیر اندازان ماهری بودند، مورد توجه بودند. نگهبانان پادشاه فرانسه نیز از بهترین تیر اندازان سوئسی تشکیل می‌یافت. هنگامی که کاخ «تویلری»<sup>۱</sup> مورد حمله توده خشمناک مردم قرار گرفت، نگهبانان سوئسی با آنکه میدانستند مقاومت جز کشته شدن همگیشان نتیجه ای نخواهد داشت، تا دم واپسین وفاداری خود را حفظ کردند.

این اثر که به «شیر لوسرن» مشهور است و توسط مجسمه ساز سوئسی «آکورن»<sup>۲</sup> از روی نمونه اصلی کار مجسمه ساز بزرك دانمارکی «برنل تروالدسن»<sup>۳</sup> ساخته شده است، شیری را نشان می‌دهد که بر اثر تیری که در پهلویش جا گرفته در حال مرك و در همان حال مشغول حراست سپر «بور بونها» است. این شرح به زبان فرانسه در بالای این مجسمه در سنگ حك شده است: «به پاس وفاداری و شجاعت سوئسیها»

۱- Tuilleries ۲- Akorn ۳- Berthel Thorvaldsen

و در زیر آن نام کسانی که در راه انجام دادن وظیفه کشته شده‌اند ثبت است. همه کسانی که به لوسرن می‌روند از این مجسمه دیدن میکنند و نسبت به این مدافعین قهرمان ابراز احترام می‌نمایند. متأسفانه به سبب برف و یخبندان زمستانهای سخت کم‌کم بعضی از قسمتهای این مجسمه سائیده شده و ازین رفته است. از اینرو همینکه بادهای سرد زمستانی وزیدن میگیرد، سویسیها شیر را برای خواب زمستانی آماده می‌کنند، باین معنی که با دقت و ظرافت بسیار روی آن را با پتوهای گرم و زیاد می‌پوشانند و یک حفاظ چوبی نیز برای آن می‌سازند تا از صدمات زمستان آلپ در امان باشد «شیر لوسرن» در انتظار فرا رسیدن بهار می‌ماند.

در فاصله‌نسبه کمی از «شیر لوسرن» باغهای یخچال معروف قرار دارند. این باغها بطور تصادف در سال ۱۸۷۲ کشف گردیدند. هنگام حفاری کارگران به لایه‌های بزرگی از سنگ برخوردند که در آنها حفره‌های عمیقی وجود داشت و در ته حفره‌ها صخره‌های مدور آلی قرار گرفته بودند. زمین شناسان می‌گویند که به اصلاح زمین شناسی، این «تنوره‌های یخچالی» زمانی تشکیل شده که تمام این ناحیه را یخچال پوشانده بوده است.

در سوی دیگر دریاچه شهر «شویز» قرار گرفته است. دریکی از فصلهای پیشین دیدیم که چگونه اساس استقلال کشور سویس در

چمن «روتلی» نهاده شد. در جنگ جهانی دوم هنگامی که سپاهیان هیتلر بلژیک و هلند و فرانسه را به تصرف درآورده بودند، سویسیها دریافتند که پس از آنها نوبت ایشان خواهد بود. هر چند سویسیها برای دفاع از خود آمادگی داشتند، با اینحال غلبه ارتش آلمان بر ملت‌های نیرومند بتدریج روحیه آنانرا تضعیف می کرد.

ژنرال «هانری گیزان»<sup>۱</sup> رئیس ستاد ارتش سویس در شب ۲۵ ژوئیه ۱۹۴۰ که خطر حمله احتمالی آلمانیها وجود داشت، همه افسران ارشد ارتش سویس را به «روتلی» فراخواند و به آنان گفت که میخواهد با ایشان چون یک سرباز سخن گوید. وی سپس وضع و موقعیت نظامی سویس را تشریح کرد و گفت به شایعات نباید توجه کنید و خاطر نشان نمود که چگونه بر اثر سرعت در تجهیزات در سال ۱۹۳۹ بی طرفی آنان محترم شمرده شده است. افسران بادللی شاد و روحیه‌ای قوی به کارهای خویش بازگشتند.

وقتی به هیتلر اخطار شد که فتح کشور سویس برای او به بهای تلفات سنگینی در حدود نیم میلیون نفر تمام خواهد شد، او از این حمله صرف نظر کرد. بدین ترتیب چمن تاریخی «روتلی» بار دیگر نقش مهمی در تاریخ این کشور ایفا نمود.

«برونن»<sup>۲</sup> بندر گاه شوینز درست در مدخل راه بسیار عجیبی قرار

---

۱ - Henri Guisan      ۲ - Brunnen

دارد که از میان صخره‌های مرتفع بالای دریاچه می‌گذرد و به «آکسن‌تراسه»<sup>۱</sup> موسوم است. این راه پر است از اطاقهای عظیم و توفلها و دالانهای پیچ در پیچ با یرنگاههای خطرناک که به آبهای عمیق دریاچه منتهی میشود. انسان بادیدن این راه يك بار دیگر به استعداد و پشتکار مهندسین سوئسی که چنین استادانه موانع طبیعی را از میان برداشته‌اند، پی‌برد.

گذشته از قسمت‌های تاریخی لوسرن و اطراف آن، یکی از چیزهای جالب توجه و تماشایی برای جهانگردان منظره زیبای کوه‌های پر برفی است که در کنار دریاچه قرار گرفته است. در فصل مربوط به کوه‌های سوئیس از «ریژی»<sup>۲</sup> سخن گفتیم اما از کوه «پیلاتوس»<sup>۳</sup> که ۲۱۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و به سهولت از لوسرن می‌توان به آن رسید، نامی نبردیم. جهانگردان محتاط برای رسیدن به این کوه می‌توانند از راه آهنی که با چرخهای دنداندار روی ریل‌های مضرس حرکت میکند استفاده کنند. وجه تسمیه این کوه، طبق يك روایت کهن آنست که جسد «پونتیوس پیلات»<sup>۴</sup> در یکی از دریاچه‌های کوچک این کوه انداخته شده است و بدین جهت این کوه مرکز طوفانهای مهیب و قلّه آن اغلب پوشیده از ابر است.

1. Axentrasse 2. Rigi 3. Pilatus 4. Pontius Pilate

..... لوسرن مهد آزادی

حقیقت هرچه باشد مسلماً مسافری که به لوسرن می‌رود و منظره زیبای این کوه را از دامنه تا قله یوشیده از ابر میبیند، مورد توجه و لطف خدایان واقع شده است .

### شهرهای شمال شرقی

از لوسون روبه زوریخ براه می‌افتیم . از دریاچه کوچک و زیبای «زو»<sup>۱</sup> می‌گذریم و در دهکده‌ای به همین نام ، برای تماشای کلیسای معروف «سنت ازوالد»<sup>۲</sup> اندکی توقف می‌نمائیم . بالاخره پس از عبور از نواحی کوهستانی به زوریخ ، یعنی مرکز ایالت که در انتهای شمالی دریاچه زوریخ قرار دارد ، وارد می‌شویم .

زوریخ که بین شهرهای سویس به مروارید مشهور است ، نه تنها بزرگترین بلکه پیشرفته‌ترین آنها نیز می‌باشد . «رود لیما»<sup>۳</sup> از وسط آن می‌گذرد و آنرا به دو قسمت شهر کوچک و شهر بزرگ تقسیم می‌کند . یازده پل بر روی رود ساخته‌اند که دو قسمت شهر را به هم متصل می‌سازد . در کشوری همچون سویس که به پاکیزگی

---

1 - Zug      2 - St. Oswald      3 - Limmat

## شهرهای شمال شرقی

---

مشهور است ، زوریخ در پاکیزگی شهرت دارد . همچنین علاقه به نظم و ترتیب را که از خصایص سویسیهاست در زوریخ بیش از شهرهای دیگر سویس می‌توان مشاهده کرد . قبول اینکه شهر فعالی چون زوریخ تا این اندازه تمیز و مرتب باشد ، آسان نیست .

زوریخ مرکز صنعت ابریشم است که بدست پناهندگان «هوگنوت»<sup>۱</sup> در قرن هفدهم پایه گذاری شده است شهریست ثروتمند که از نظر بازرگانی مقام اول را داراست .

بیش از پنج هزار سال پیش از این، آب نشینان خانه‌های خود را بر روی دریاچه زوریخ می‌ساختند . سپس در قرن اول میلادی مسیحیان به بنای خانه‌های خویش در کناره‌های آن پرداختند . هم آنان بودند که نخستین بار «عوارض عبور»<sup>۲</sup> را ایجاد کردند . می‌گویند شارلمانی مدتی در زوریخ بسر برد و اولین «مونستر»<sup>۳</sup> را بنا نمود که در قرن یازدهم به سبب حریق از بین رفت و به جای آن بنای دیگری ساخته شد که هنوز به همان وضع باقی است .

مصلح بزرگ «زوینگلی»<sup>۴</sup> مدت دوازده سال در این کلیسا موعظه می‌کرد . وی کلیسا را اصلاح کرد و به امور مالی کشور توجه زیاد نمود اثر تعلیمات او هنوز باقی است . زیرا زوریخیها مردمی

---

۱ - Huguenot کلیسای مونستر که در سویس است .

۲ - Ferry dues

۳ - Munstes

۴ - Zwingli



متین و معتدل ، فعال و صرفه‌جو و در امور زندگی بسیار جدی و سختگیرند. آب و هوای مه‌آلود این شهر شاید در این روحیه سختگیر آنان بی‌تأثیر نباشد .

هر سال يك بار مردم به تفریح و خوشگذرانی کامل می‌پردازند و آن به هنگام زیباترین جشن بهاری یعنی «سکس لاوتن»<sup>۱</sup> است که همه‌ساله در يك دوشنبه اواسط ماه آوریل برپایه می‌شود. کلمه «سکس-لاوتن» از این رسم دیرینه گرفته شده که در ساعت شش بعد از ظهر که بعلت بلندی روزها هوا روشن است ، با نواختن زنگها مردم را به دست کشیدن از کار و استفاده از بقیه روز برای تفریح و گردش می‌خوانند .

در این مراسم آدم برفی بزرگی به نام «بوک»<sup>۲</sup> که از پنبه می‌سازند و در میان آن ترقه جای می‌دهند در میدان مقابل تئاتر در کنار دریاچه آتش می‌زنند. منظور از این عمل اعلام پایان فصل زمستان است .

همه روزه اتحادیه‌های اصناف با لباس مخصوص ، به آهنگ مارش مخصوصی که صدها سال پیش برای این کار ساخته شده است در خیابانها حرکت می‌کنند . به هنگام غروب «بوک» را آتش می‌زنند و اشتعال و انفجار ترقه‌ها مجلس جشن را کاملاً روشن می‌کند.

## شهرهای شمال شرقی

---

مردم همه شب رابه دید و بازدید و نوشیدن به افتخاریك سال فرخنده می گذرانند. روز بعد زوریخ دوباره به وضع جدی خود بازمی گردد. این شهر مرکز مهم بانکداری و جای کار و کوشش است .

زوریخ از نظر اینکه يك مرکز مهم فرهنگی است شهرت فراوان دارد. مدارس آن دانشجویان بسیاری را از کشورهای مختلف به خود جلب می کند. مخصوصاً دانشکده پزشکی آن معروف است. «جان هینریش پستالزی»<sup>۱</sup> معلم و مربی معروف قرن هیجدهم از مردم این شهر بود. او در زمره اولین کسانی بود که اعلام کرد کودکان نهی دست نیز مانند توانگران حق دارند از تعلیم و تربیت بر خوردار گردند و بر اثر کوششهای خستگی ناپذیر اوست که سوئیس در زمینه فرهنگ ترقیات شایانی کرده است . وی مبتکر ایجاد مدارس دولتی برای عموم مردم است و نه تنها سوئیس ، بلکه همه جهان از افکار او بهره مند گشته اند. پستالزی در مدرسه خود در «ایورن»<sup>۲</sup> از صدها کودک یتیم نگاهداری می کرد. شعارش در این باره محبت به کودکان و مشغول داشتن و تغذیه آنان و آموختن خواندن و نوشتن و نقاشی به ایشان بود .

در این شهر عجیب که موزه ها و باغهای گیاهان زیبا (بنا بر- عقیده بعضی بهترین باغهای گیاهان جهان) وجود دارد ، چیزهای

تماشایی و کارهای انجام دادنی بسیار است و ایام تعطیل بهیچوجه برای این مقصود کافی نخواهد بود. انسان پس از يك توقف کوتاه در زوریخ بخوبی متوجه خواهد شد که زوریخها از عهده کارهای خود بخوبی برمی آیند و در عین حال که به آسایش خود علاقمندند، مایلند دیگران نیز از آسایش و خوشی بهره مند گردند.

از زوریخ به آسانی می توان به «آینزل»<sup>۱</sup> و «سن گال»<sup>۲</sup> رفت که دو شهر صنعتی دیگر در شمال شرقی سویس میباشند. این شهرها از نظر کلدوزی نیز شهرت دارند. صنایع نساجی سویس که از قرن سیزدهم میلادی در آن کشور ایجاد شده، نقش مهمی در حیات این کشور دارد و سویس از لحاظ خوبی جنس مقام خود را در این رشته حفظ کرده است.

سن گال، با آنکه مرکز جنبش و فعالیت است، آرامش دلپذیر آن توجه انسان را به خود جلب می کند. این شهر با آنکه قدیمی است و سابقه تاریخی آن تا قرن هفتم میلادی می رسد، نمونه يك شهر نوین نیز هست. سن گال دارای موزه های زیبا و آثار تاریخی است. کلیسای معروفی را که در یکی از فصول گذشته به آن اشاره کردیم منبع الهام و لذت دائمی برای جهانگردان و مردم این شهر است. آثار قدیمی این شهر همگی برجاست، بطوریکه در این شهر

## شهرهای شمال شرقی

---

انسان خود را در يك شهر قرون وسطایی با برج و بارو احساس می کند.

ایالت آپنزل هر چند مساحتش بیش از ۱۱۵ کیلومتر مربع نیست و ایالت سن گال آنرا کاملا احاطه کرده است ، از اواخر قرن شانزدهم ، به دو نیم ایالت کاتولیک و پروتستان تقسیم شد. شهر آپنزل که پایتخت يك نیمه ایالت است در میان تپه ماهورها و چشم اندازهای زیبایی قرار گرفته است و از آنجا که بیشتر جذابیت و زیبایی قدیمی خود را حفظ کرده است، به يك دهکده بیشتر شباهت دارد ، تا يك شهر و علیرغم صنایع روز افزون نساجی و گلدوزی در اقتباس روش زندگی دنیای خارج کند بوده است. با آنکه لباس های محلی و قدیمی دیگر کمتر پوشیده می شود و تنها برای جشنهای خاصی از آنها استفاده می شود، هنوز هم گاهگام در آپنزل به زنانی برمی خوریم که در لباس باستانی خود جلوی خانه هایشان نشسته اند و به سرعت مشغول بافتن ، یا دوختن می باشند . این شهر در نهایت پاکیزگی است و ساختمانها هر چند قدیمی هستند اما نو به نظر می آیند . مردم آن به هوشمندی و علاقه به موسیقی شهرت دارند و از خوشبخت ترین مردم سویس بشمار می روند .

امروزه در بیشتر ایالت های سویس مردم بوسیله رأی مخفی نمایندگان خویش را انتخاب می کنند ، ولیکن در گلاروس و در

دو نیمه ایالت آپنزل و همچنین در انتروالدن و بعضی بخشهای شویز، پارلمان در هوای آزاد که آن را «لاندز گماینده»<sup>۱</sup> می نامند، سالی یکبار تشکیل می شود. این رسم که یادگار دوران قرون وسطی است مهمترین واقعه سیاسی سال است. در آخرین یکشنبه ماه آوریل، یا اولین یکشنبه ماه مه، کلیه مردانی که حداقل بیست و یک سال دارند در میدان شهر گرد می آیند، تا اعضاء حکومت ایالتی را انتخاب کنند. قوانین جدید و بودجه سالیانه را برای تصویب مردم پیشنهاد نمایند. این اجتماع بسیار تماشایی است. ترنهای بسیاری مسافران و جهانگردان را برای مشاهده این مراسم به این شهر می رسانند. هر يك از مردان ایالت، شمشیری را که شاید از اموال موروثی اوست به کمر می بندد و همه مردم از زن و مرد و کوچک و بزرگ برای شرکت در این امر مهم و رسمی جمع می شوند. رسم بستن شمشیر از آن زمان برجامانده است که تنها کسانی حق رأی داشتند که مجاز بودند، اسلحه حمل کنند.

مراسم و تشریفات کم کم آغاز می شود. نخست دو افسر دولتی، در حالیکه لباس سیاه و سپیدی پوشیده اند و پرچم ایالت را در دست دارند، می آیند و از پی آنان کارمندان عالی رتبه ایالت با لباسهای بلند حاضر می شوند. برخلاف آپنزل، در پارلمان روباز کلاروس برای

## شهرهای شمال شرقی

برای زنان احترام بیشتری قائل شده‌اند و برای نشستن ایشان جایگاه مناسبی در جلو محل اجتماع تهیه دیده‌اند که از آنجا بخوبی می‌توانند مراسم را تماشا کنند. معمولاً نخست مراسم مذهبی برگزار می‌شود، سپس همه در خواندن دعا شرکت می‌کنند و همگی سرود «زندگی همه از تو است» را باهم می‌خوانند. پس از آن مراسم سوگند و فاداری انجام می‌شود: «ومن از وظیفه خویش آگاهم و منتهای کوشش خود را در انجام دادن آن بکار خواهم برد. به موفقیت خود امیدوارم و از خداوندیاری می‌طلبم». در این وقت امور مربوط به ایالت مورد شورو مذاکره فرار می‌گیرد. برپا داشتن مرتب این رسم کهن، باتشریفات مخصوص آنان از خارات گذشته را تجدید می‌کند و موجب اتحاد مردمی است که خوشبختی و پایداری سویس مرهون کوششهای آنان است. در نیمه پروتستان این ایالت «پارلمان در هوای آزاد» بطور متناوب در «هرسان»<sup>۱</sup> و دهکده «تروکن»<sup>۲</sup> تشکیل می‌شود. تروکن امروزه بیشتر به نام دهکده کودکان پستالوزی معروف است.

یکی از ناشرین زوریخ به نام «والتر روبرت کورتی»<sup>۳</sup>، در پایان جنگ جهانی دوم، دهکده کودکان پستالوزی را تأسیس کرد. وی احساس نمود که کودکان ستم‌دیده و بی‌گناه جنگ بجای آنکه ایجاد مزاحمت کنند و زندگی آرام مردم را تهدید نمایند، بمحل مناسبی

---

۱ - Heresan - ۲ Trogen - ۳ Walter Robert Corti

محتاج می باشند تا در آنجا تربیت یابند و برای جامعه، افراد شایسته‌ای شوند، آنگاه مردمان علاقمند دیگر را گرد آورد. در سال ۱۹۴۶ مردم تروگن یازده جریب از زمینهای تپه‌های مشرف به خانه‌های خود را برای این مقصود اهدا کردند. يك معمار سويسی کارهای معماری آن را مجاناً به عهده گرفت و ششصد کارگر از ملیتهای گوناگون برای این کار به دهکده، سرازیر گشتند. از همه کشورهای هدایائی می‌رسید: پشم از انگلستان، پرتقال از فلسطین، عسل از استرالیا، سويسها خود نیز سخاوتمندانه در این امر شرکت کردند. در طی يك سال، کورتنی مبلغ ۲۵۰ هزار دلار جمع‌آوری کرد و امروزه نیز همه مخارج دهکده از طریق کمکهای داوطلبانه تأمین می‌شود. در آخر سال اولین دسته از کودکان یتیم جنگ از شهرمارسی به این دهکده وارد شدند و بدین ترتیب دهکده بستالوزی رسماً گشایش یافت. امروزه کودکانی از فرانسه، فنلاند، استرالیا، ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر و همچنین از خود کشور سويس، در کمال آسایش دو این محل به بازی و کار و مطالعه مشغولند و در ضمن به خوبی پرورش می‌یابند و زمانی که آنجا را ترك می‌گویند به کشورهای خود باز می‌گردند تا وظیفه اجتماعی خود را بشایستگی انجام دهند. مردم تروگن کودکان را به خانه‌های خود دعوت می‌کنند و صاحبان پیشه‌ها کارآموزان جوانشان را از بین اطفال دهکده برمی‌گزینند.

## شهرهای شمال شرقی

این شهر کوچک که در آن امیدهای ایجادیک «ملت متحد» پرورنده می شود توجه انسان را خود بخود جلب می کند .

از میان ایالت «شافهوزن»<sup>۱</sup> به دریاچه کنستانس واقع در مرز آلمان و سویس، راه همواری وجود دارد. تپه های پوشیده از جنگل تا کوه های پر از برف امتداد یافته است . اینجا قسمت آلمانی زبان سویس است . چون کوهها در فاصله زیادی قرار گرفته اند همه این ایالت به یک دورنمای وسیع شباهت دارد . این ناحیه کشاورزی پر ثروت ، با خانه های پاکیزه و مردمی مهربان ، با قیافه های خوشحال و راضی ، توجه هر تازه وارد را به خود جلب میکند و او را به توقف در آنجا بر میانگیزد .

شافهوزن که مرکز این ایالت است و در کنار رود آن بنا شده ، در آغاز تنها یک کلیسای «بندیکتین»<sup>۲</sup> بود که در اوایل قرن یازدهم میلادی بنا گردیده بود ، این کلیسا بلافاصله پس از الحاق به ایالات متحده سویس در سال ۱۵۰۱ انقلاب مذهبی را پذیرفت و اکنون پروتستان است . در راهروهای سرپوشیده کلیسا، زنگی است معروف به «زنگ شیلر» . بر روی این زنگ قدیمی که در اواخر قرن پانزدهم ساخته شده است به زبان لاتین چنین کنده اند: «من زندگانی را فرامی خوانم ، بر مردگان سوگواری می کنم و بر آنها

۱ - Schaffhausen ۲ - Benedictine بیرو سنت بندیکت



را فرومی‌شانم». می‌گویند این جملات منبع الهام برای «نغمه‌زنک» شیلر بوده است. پنجره‌های مخصوص و عجیب خانه‌های قدیمی به ناحیه وسط شهر قدمت خاصی می‌بخشد و در همین قسمت است که هنوز بعضی از استحکامات قدیمی دیده میشود.

در شافهوزن آبشار راین واقع شده که در نظر بسیاری، زیباترین آبشار اروپای مرکزی است. فرودگاه «آلتنراین» در کنار دریاچه قرار گرفته است. با اینکه سویس، خوشبختانه به جنگ جهانی دوم کشیده نشد، بعضی از شهرهایش، اشتباهاً بمباران گشت. بدترین بمبارانها در سال ۱۹۴۴ روی داد. در این سال شافهوزن، در قسمت شمال رود راین، برائر اشتباه، توسط بمب افکنهای امریکائی بمباران شد. مردم که منتظر چنین پیش‌آمدی نبودند، به خیابانها ریختند و بسیاری از آنان کشته و زخمی شدند و خسارات فراوان وارد شد. طولی نکشید که دولت امریکا، بدولت سویس اطلاع داد که زیانها را تا سرحد امکان جبران خواهد کرد و اطمینان داد که چنین عملی تکرار نخواهد شد. از آن پس ساختمانهای آسیب‌دیده ترمیم و تعمیر شد.

اگر وقت باقی باشد، انسان میل میکند سفر خود را بوسیله قایق از وسط رود راین تا بال ادامه دهد و در بین راه از شهر زیبای

## شهرهای شمال شرقی

«اشتاین آمراین»<sup>۱</sup> دیدن کند . این شهر یکی از قدیمترین شهرهای کوچک سوئیس است. خانه‌ها با پنجره‌های مخصوص و بالکنهای پیش آمده و سردرهای رنگین که مناظر قرون وسطی را مجسم میکنند، به چشم می‌خورند . چندین خیابان بدون نامند . صدای ریزش آب از هر سوبه گوش می‌رسد. از دیدن صومعه قدیمی «سن ژرژ»<sup>۲</sup> و قصر هونکلینگن<sup>۳</sup> انسان چنین می‌پندارد که در «جهان دیگر»ی است . انسان همینکه شروع به حرکت در این شهر می‌کند و به تماشای مناظر مختلف و گوش دادن به صداها ی گوناگون می‌پردازد یقین می‌کند که به يك شهر افسانه‌ای فرشتگان وارد شده است .

اکنون خوب است به بال که چندان دور نیست برویم و حتماً از زیباترین میدان کلیسا در سوئیس و بلکه در همه اروپا دیدن کنیم . آنگاه بسوی جنوب ، به طرف دریاچه‌های ایتالیائی و نیچینو، یعنی قسمتی از سوئیس که از نظر آب و هوا و دلربائی تقریباً گرمسیری است روان خواهیم شد .

### بسوی جنوب آفتابی

همه مسافرین نیچینو ، یعنی ایالتی را که درمرزشمالی ایتالیا قرار دارد ، دوست دارند . هوای آن ملایم و مردمش به قدری گرم و صمیمی اند که انسان بی اختیار همه کس و همه چیز را که می بیند دوست می دارد .

دریاچه های مازور و لوگانو که قسمتی از آنها درخاک ایتالیا است، از جهت زیبایی منظره، در جهان مشهورند. گرداگرد دریاچه ها را گیاهان مختلف گرمسیری پوشانیده است . گل های خرزهره و ابریشم و کاملیا و درخت خرما و انواع درختان میوه در آنجا به خوبی رشد می کند . همه جا گل است . ویلاهای گچ بری شده به رنگهای صورتی و آبی بر روی تپه های پراز جنگل و دره های سرسبز، انسانرا به یاد ویلاهای ایتالیا می اندازد که درست در آن طرف دریاچه قرار

دارند .

مردم تیچینو بسیار مهربانند. هر چند کشاورزان این ناحیه، ممکن است از فقیرترین کشاورزان سویس باشند که در کلبه های محقری بر روی تپه های سنگی یا دره های کم حاصل زندگی می کنند ، با اینحال با رضایت کامل غریبه ای را که از جلوخانه هاشان می-گذرد، به خوردن قهوه ، شراب، یا نان دعوت می کنند . در این منطقه زندگی به آهستگی و آرامی می گذرد و مردم برای استفاده از آرامش این منطقه و مناظر زیبایش و استراحت در آنجا به این ایالت می روند. لوگانو که بزرگترین شهر این ایالت است از جاهای تفریحی و بهداشتی معروف سویس است . این شهر به طرز با شکوهی در کنار دریاچه لوگانو قرار گرفته و اطراف آن را تپه های پر از جنگل و تاکستان های بسیار فرا گرفته است . در لوگانوی قدیم خیابانهای تنگ و کج و معوج و بازار های قشنگ و مغازه های درهوای آزاد ، انسان را به یاد لمباردی می اندازد ، بعضی از روزها بازار روزبه سبک خاص ایتالیا در این شهر تشکیل می شود . اجناس را پراکنده در کنار پیاده رو می ریزند و فروشندگان خوشحال به صدای بلند به تبلیغ اجناس خود می پردازند. در قسمت جدید لوگانو، ساختمانهای تازه-ساز زیبا بسیار است . قدم زدن در طول اسکله پر از گل ، یا آرام

نشستن و چشم دوختن به دور نمای عالی کوه «مونت سالوادور»<sup>۱</sup> و دریاچه نیلگون و کوههای واله باقله‌های «ماترهورن» و «مونت روزا»<sup>۲</sup> و بالاخره سلسله جبال «آلپهای برن»<sup>۳</sup> که ازدور سر برافراشته‌اند بسیار دلپذیر است. انسان هیچگاه از تماشای مناظر لوگانو خسته نمی‌شود، چون در این شهر برای هر کس و متناسب با هر سلیقه‌ای، وسیله تفریحی فراهم است. از سراسر جهان مردم برای ورزش و استراحت و تجدید قوا به این شهر می‌آیند و از وسایل گوناگون آن مانند میدانهای کلف، زمینهای تنیس، پلاژهای آب‌تنی و قایقرانی، و سائل قایقرانی و ماهیگیری و کازینوهای معروف استفاده می‌کنند. با اینحال برای اشخاص جدیتر کنسرتها، سخنرانیه‌ها و مجالس ادبی که مرتباً تشکیل می‌شود مایه تنوع و سرگرمی است.

در شهرهای تیچینو ساختمانهای زیبا و دیدنی مانند موزه‌ها، کلیساها، کتابخانه‌ها وجود دارد ولی اگر انسان نخواهد مدت زیادی در این نقطه زیبا بماند، بهتر است بیشتر از هوای آزاد، راه پیمائی و قایق رانی و تماشای دهکده‌های اطراف استفاده کند. دهکده ماهیگیری «گاندریا»<sup>۴</sup> و ناکستانهای پرشیب و پله پله آن برآستی دیدنی است. هم با قایق و هم پیاده از جاده‌ای که مشرف بر دریاچه لوگانوست،

Monte Rosa ۲

Monte Salvatore ۱

Gandria ۴

Bernese Oberland ۳

می‌توانیم به این دهکده برویم ولی بهتر آن است که از يك راه برویم و از راه دیگر باز گردیم. منظره ساحل با خانه‌های اخرايي رنگ آن بسیار زیباست، همچنین از این راه باریك می‌توانیم مناظری از زندگی خانوادگی را که در جلو خانه‌ها دیده می‌شود، توأم با دورنمایی از سواحل دوردست ایتالیا که در آب نیلگون دریاچه منعکس شده است تماشا کنیم.

«آسکونا»<sup>۱</sup> که در پای کوه «مونت وریتا»<sup>۲</sup> در کنار دریاچه مازور قرار دارد کانون هنرمندان است. بسبب اعتدال آب و هوا، همه فصول سال آن برای تفریح و سرگرمی مناسب است.

دیدنی از «مور کوته»<sup>۲</sup> در کنار دریاچه لوگانو، از کارهای واجب است، زیرا تماشای این دهکده نمونه، همچنین با کلیسای قرن سیزدهم آن، به اندازه بازدید از يك دهکده کوهستانی سویس خاطره انگیز خواهد بود. انسان پس از پیمودن سیصد و شصت پله کلیسا، دلش می‌خواهد بر روی دیوار کوتاه حیاط آن بنشیند و مدت‌ها به منظره باغهای بادام در دامنه‌ها و رنگ زرین کلیسای غوطه‌ور در آفتاب و خانه‌های دهکده و رنگ صورتی شکوفه درختان میوه و سبزی تپه‌های پراز سبزه که در دریاچه نیلگون و شفاف منعکس شده است، چشم بدرزد. از این گذشته صدا های آرام يك جامعه كوچك كه كاملا

---

Morcote<sup>۳</sup>

Monte Verita<sup>۲</sup>

Ascona<sup>۱</sup>

سرگرم کارخویشند، از محل کار به گوش می‌رسد. اینها بر روی هم  
واقعه‌ایست که خاطرۀ آن به عنوان یکی از مهمترین خاطرات توقف  
درتینو، برای انسان باقی خواهد ماند.

جاهای تماشائی در طول دریاچه‌های ایتالیا بسیار است. در  
اینجا کافی است گفته شود، انسان هرچند همه بیست و یک ایالت  
سویس را دیده باشد، تائینو را نبیند، کاملاً از «سویس زیبا» لذت  
نخواهد برد.

### جمهوری سوئیس

مردم سوئیس، در زندگی اجتماعی، برای خویش تکالیف زیادی قائلند. هر يك از افراد این سرزمین، خود را در تأمین رفاه جامعه مسئول می‌داند. و چون نسبت به قدرت فردی بدین است به امور سیاسی داخلی و خارجی عملاً از خود علاقه نشان می‌دهد.

دوای سوئیس که به کنفدراسیون سوئیس، یعنی اتحادیه بیست و دو ایالت معروف است، دولتی است جمهوری، دارای شورای فدرال که قوه مجریه است و مجمع فدرال که از دو مجلس یعنی شورای ملی و شورای ایالت تشکیل می‌یابد.

شورای فدرال مرکب از هفت عضو است که با رأی مشترك مجمع فدرال برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند و تجدید انتخاب آنان، در صورت تمایل ایشان، بلامانع است. حقوق آنان کمتر از



۸۰۰ هزار ریال است. هر عضو باید از يك ایالت جداگانه باشد. مجمع فدرال يك نفر از اعضا را به عنوان رئیس هیئت و رئیس کنفدراسیون برای مدت يك سال انتخاب می کند. برخلاف جمهوری امریکا، اهمیت رئیس جمهور از اعضا دیگر بیشتر نیست و تنها به صورت رئیس هیئت انجام وظیفه می کند. سویسیها اصرار دارند او را فقط رئیس شورای فدرال بدانند. با اینحال وی را رئیس جمهور کنفدراسیون می خوانند. به همین ترتیب می گویند برن پایتخت سویس نیست، بلکه مفر دولت فدرال و مرکز او امر کشور است.

به جز روحانیون، همه افراد سویس می توانند به عضویت شورای فدرال برگزیده شوند، منتهی در این انتخاب، نواحی مختلف، زبانها و احزاب گوناگون را در نظر می گیرند. تجدید انتخاب اعضای شورای فدرال تا زمانی که خود استعفا نکنند، ممانعی ندارد. طبق سنت قدیمی، معاون ریاست جمهوری معمولاً به ریاست جمهوری برگزیده می شود.

رئیس جمهور نمی تواند همکاران خود را از کار برکنار کند. در این کشور بحران کابینه و رأی عدم اعتماد وجود ندارد و به همین ترتیب رأی پارلمان نمی تواند موجب استعفا و برکناری شورا گردد. شورای فدرال در برابر مجمع فدرال، یعنی نمایندگان مردم مسئولیت دارد. با آنکه رئیس جمهور دو سال متوالی نمی تواند انتخاب شود، با اینحال ممکن است

## جمهوری سوئیس

---

بیش از یکبار او را انتخاب نمود. چندین نفر از رؤسای جمهور تا کنون بیش از یکبار باین مقام برگزیده شده‌اند. رئیس جمهور سوئیس، برخلاف ایالات متحده آمریکا دارای کاخ اختصاصی نیست، بلکه در خانه شخصی خویش زندگی می‌کند.

شورای فدرال در برابر مردم مسئول است و وزارتخانه‌های خارجه، فرهنگ، صنایع، کشاورزی و پست و راه آهن و امور نظامی را اداره می‌کند. دولت فدرال نسبت به امور مربوط به صلح و جنگ و معاهدات دارای صلاحیت و اختیار است.

قوة قضائیه در دست يك دیوان عمومی است مرکب از بیست و شش دادرس که مجمع فدرال آنها را برای مدت شش سال انتخاب می‌کند و این دیوان، دیوان عالی کشور است و مقر آن شهر لوزان است. چنانکه دیدیم امور نظامی و روابط خارجی تحت نظارت شورای فدرال است. افسران عالی‌رتبه از طرف شورای فدرال منصوب می‌شوند و باید دست کم دو زبان فرانسه و آلمانی را بدانند تا بتوانند بر سربازان ایالات مختلف فرماندهی نمایند. کشور سوئیس با آنکه بی‌طرفی دائمی را کشور های بزرگ تعهد کرده‌اند، با اینهمه به خوبی به اهمیت آمادگی پی برده است. این کشور که از يك ملت سرباز تشکیل شده دارای ارتش دائمی به معنای امروزی نیست. سوئیس خود به منزله يك ارتش است، چون هر فرد سوئسی يك سرباز نیز

می‌باشد. فرمانده کل قوا که از طرف شورای فدرال نامزد می‌شود و ستاد فدرال او، نسبت به نیروهای جنگی کشور دارای اختیارات کامل است. بین سربازان تبعیضی در کار نیست و ممتول و بی چیزدوش بدوش هم خدمت می‌کنند و چون هر کس را بمحلی می‌فرستند که بهتر می‌تواند کار کند، بنا بر این موضوع انتخاب محل مأموریت در بین نیست. همه افراد ارتش اطمینان دارند که تنها عامل مؤثر در پیشرفت آنان فکرو کار است. همه افسران کسانی هستند که از تائینی به این مقام رسیده‌اند، زیرا در این ارتش که به داشتن يك ژنرال، یعنی فرمانده کل قوا، افتخار می‌کنند، دموکراسی بیش از هر چیز حکومت دارد. از آغاز پیدایش کنفدراسیون سوئیس دیدیم که هر فرد سوئسی برای دفاع از میهن و آزادی خویش همیشه آماده است و انضباط نظامی را از نیاکان خود به ارث برده است.

خصائل سربازان از زمان تأسیس کنفدراسیون در وجود او سرشته شده است. زمانی بود که مقتضیات زمان یا علاقه زیاد به ماجراجوئی او را به جنگ در راه مقاصد بیگانگان وامی‌داشت و جنگیدن برای کشورهای بیگانه از مشاغل پرفایده بود ولی در سال ۱۸۷۴ قانون اساسی سوئیس، نام نویسی سربازان سوئیس را در نیرو-های کشور های بیگانه ممنوع ساخت. تنها يك استثنا وجود دارد و آن گارد سوئسی واتیکان است که آنهم برای جنگیدن نیست، بلکه

برای محافظت پاپ است .

دومجلس مجمع فدرال دارای اختیارات و وظایف متساویند . شورای ملی به نسبت يك نماینده برای هر بیست و چهار هزار نفر و شورای ایالات به نسبت دو نماینده برای هر ایالت ، یعنی چهل و چهار نماینده از طرف مردم انتخاب می شوند. انتخابات شورای ملی هر چهار سال یکبار تجدید می شود ولی مدت نمایندگی هر يك از اعضای شورای ایالات توسط خود ایالات تعیین می گردد. بیست و دو ایالت سویس عبارتند از: زوریخ ، برن ، لوسرن ، اوری ، شویز ، اتروالدن ، کلاروس ، زوگ ، فریبورگ ، «سولوتورن»<sup>۱</sup> ، بال ، شافهوزن ، آپنزل ، سن گال ، گریزون ، «آرگو»<sup>۲</sup> ، «تورگو»<sup>۳</sup> ، تیچینو ، ود ، واله ، نوشاتل و ژنو .

از این ایالتها سه تا، یعنی اتروالدن ، آپنزل و بال به دو نیم ایالت مستقل تقسیم شده اند که هر يك دارای يك نماینده اند . هر- ایالت دارای مرکزی است که بموجب وضع و موقعیت آن ایالت جنبه شهری یا روستائی دارد . هر يك از ایالتها برای خود دارای قانون اساسی و قوه مقننه و مجریه است . بیش از سه هزار «کمون»<sup>۴</sup> خود مختار در سویس وجود دارد .

۱ - Solothurn ۲ - Aargau ۳ - Thurgau

۴ - Commune کمون نام کوچکترین واحد سیاسی و اداری است که مجموعه آنها تشکیل ناحیه و مجموعه ای از نواحی، تشکیل ایالت می دهد . م .

کمونها خود قوانین خود را وضع می کنند و شورای خود را برمی-گزینند و مالیاتها و هیئت اجراییه خویش را تعیین می نمایند. کمونها در واقع مکتب دمو کراسی هستند و افراد شهرنشین به امور مربوطه به آن علاقه بسیار از خود نشان می دهند. هر فعالیت اجتماعی از کمون سرچشمه می گیرد. در کمونها هر کس می تواند در گفتگوها و کارها شرکت کند. در اتخاذ تصمیمات نیز می تواند سهم باشد و نتایج فعالیتهای خود را به رأی العین مشاهده نماید. در سویس اراده ملی از پائین به بالا به وجود می آید و همه افراد سویسی در برابر قانون مساویند.

پسران سویسی زمانی که بحد بیست سالگی می رسند عضو فعال کمون می گردند و می توانند در همه انتخابات کمونی، ایالتی و فدرال شرکت کنند و انتخاب شوند. همچنین مکلفند که در ارتش کشور خدمت کنند.

ولی از ممیزات و خصایص کاملاً دمو کراتیک دمو کراسی سویس، رفراندوم و ابتکار است. هر گاه پنجاه هزار نفر از رأی دهندگان تقاضا کنند قانونی تغییر یابد، یا قانون جدیدی وضع شود مجمع عمومی ناگزیر بایستی آنرا گردن نهند. این روش که به رفراندوم و ابتکار معروف شده، وسیله خوبی برای نظارت بر اعمال هیئت حاکمه است و موجب می شود که رأی دهنده در وضع قوانین نقش مهمی داشته باشد.

قبلاً دیده‌ایم که چگونه در «لاندز گماینده»<sup>۱</sup> (پارلمان در هوای آزاد) همه مردم در میدان مرکزی شهر گرد می‌آیند و نمایندگان خود را برمی‌گزینند و قوانین جدید را با بلند کردن دست تصویب می‌کنند، ولی اکنون اغلب ایالتها این شکل حکومت دموکراسی مستقیم را از دست داده‌اند، با اینهمه در همه جا رأی مردم قاطع خواهد بود.

### سوئس آزادی خواه

در فصول گذشته دیدیم که کشور سوئس ارتش آماده‌ای ندارد و قانون اساسی سال ۱۸۷۴ خدمت سربازان سوئسی را در کشورهای بیگانه ممنوع ساخته است و تنها استثنائی که هست گارد سوئس واتیکان است که آنهم در واقع يك سازمان جنگی نیست، بلکه سپاه محافظ شخص پاپ می باشد .

در گارد سوئسی واتیکان، تنها کسانی پذیرفته می شوند که قدشان دست کم به يك متر و هفتاد و پنج سانتیمتر برسد و از يك خانواده مشهور کاتولیک نیز باشند. گذشته از آن باید خدمت نظام وظیفه را انجام داده باشند. لباس متحدالشکل گارد سوئسی رنگارنگ و بسیار جالب است. می گویند طرح آن را میکلا آثر تهیه کرده که او خود نیز تحت تأثیر طرحهای رافائل قرار گرفته است، زیرا در

آن زمان طرح لباسهای تشریفاتی او رواج فراوان داشته است. در فصل مربوط به لوسرن نقشی را که سربازان محافظ سوئس در دفاع از پادشاه فرانسه بازی کردند دیدیم. این امر مربوط به سربازان سوئس را نظر به شهرتی که مانند امروز داشتند، در ارتشهای کشورهای دیگر اجیر می کردند. گرچه بیطرفی سوئس را همه کشورهای تضمین کرده اند، باینحال این ملت بیکار نمی نشیند، بلکه آماده است از مرزهای خود در برابر هر متجاوزی دفاع کند. این کشور به اصل آمادگی دائم، اعتقاد راسخ دارد.

زمانی که جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ شروع شد، این کشور بی درنگ همه سپاهیان خود را تجهیز کرد و اعلام داشت با آنکه «بیطرفی دائمی» سوئس در کنگره وین ۱۸۱۵ محترم شمرده شده است برای دفاع از مرزهای خود در برابر هر گونه تجاوزی آماده است و به سبب همین آمادگی هیچ دولتی بیطرفی آنرا نادیده نگرفت. ضمن سالهای پس از این جنگ برای خاتمه دادن به همه جنگها، سازمان ارتش سوئس مورد تجدیدنظر قرار گرفت و برفدورت و تعداد افراد و ورزیدگی آن افزوده شد. سلاحهای بهتر و تازه تری ساخته شد و روشهای جنگی اتخاذ گردید. استحکاماتی در دل صخره های کوهها با تویپهایی که زیر زمین نصب شده بود، به وجود آمد. انبارهای خواربار و مهمات در آنها ساخته شد، حتی بیمارستانهای



مجهز به وسایل کافی تأسیس گردید. پلها و تمام خطوط ارتباطی و معابر سن گونار و سیمپلون همه سیم کشی شد تا در موقع لزوم آماده برای انفجار و انهدام گردند و با تدبیرهایی که بکار رفته بود این جمهوری کوچک صلح طلب می توانست در صورت لزوم به زیر-زمین برود .

بدین ترتیب چون در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم اعلام شد در مدتی کمتر از چهار ساعت همه افراد ورزیده در مرزها حاضر بودند. سوئیس دارای یکصد هزار سرباز برگزیده آماده به جنگ بود. هر مرد و زن و بچه می دانست در صورتیکه «میهن» مورد تجاوز قرار گیرد، چه باید بکند و چه از او انتظار دارند تا انجام دهد . ملتی را که در تونلها و غارهای کوههای آلپ، در دل یخ و کرائیت زندگی می کنند نمی توان شکست داد . مانند جنگ جهانی اول به اندازه يك سال ذخیره خوار بار و مهمات داشتند . هر روز صبح يك رادیوی قوی خطاب به مردم نواحی اشغال شده اروپا می گفت: اینجا رادیوی گونار است، ما هنوز پابرجاییم». سوئیس آماده نبرد بود از اینرو بی طرفی آن نادیده گرفته نشد و عملاً از جنگ برکنار ماند. با اینهمه وضع آن چندان هم خوب نبود. کشورهای متخاصم آنرا در میان گرفته و از دیگر کشورها کاملاً جدا ساخته بودند. ذخیره خواربارش کاهش یافته و صنایعش به حال رکود درآمده بود. چون

همیشه پناهگاه ستمدیدگان بود این بار نیز به کمک آنان شتافت . هزاران نفر از پناهندگان را که از همه کشورهای اروپا به آنجا روی آورده بودند ، به گرمی پذیرفت . به نگاهداری و پرستاری کودکان بیمار و وحشترده از جنگ پرداخت و به ترتیب کار مبادله اسیران و توجه به حال بیماران همت گماشت . بسیاری از مقامات رسمی کشورهای جنگ دیده ، به این کشور کوچک پناهنده شدند .

سر انجام بر اثر قراردادی که بین سوئیس و کشورهای محور و متفقین به امضا رسید ، به این کشور اجازه داده شد قسمتی از بازار گانی خارجی خود را از سر گیرد ، تا از کمبود خواربار و رکود صنایع خود تا اندازه ای رهائی یابد .

جای خوشوقتی برای همه کشورهای جنگجو بود که سوئیس به جنگ کشانیده نشد ، چون وزارت خارجه همین کشور بود که وظیفه مذاکره ترك مخاصمه بین ژاپن و متفقین را به عهده گرفت .

## سویس امروز

سویسیها مردمی زود آشنا و مهربانند . با آنکه میل ندارند با دیگران زیاد نزدیک و صمیمی شوند اما در عین حال می خواهند هر کس را در آسایش و خوشی به بینند و تا جایی که بتوانند میکوشند تا مهمانان خود را در خانه خویش احساس کنند. می توان گفت که سویسیها مهمانان خود را با غذا و خوش خدمتی بد عادت میکنند . از اینرو و همچنین به علت زیبایی محیط و هوای روح افزای این کشور، ثروتمند و فقیر، مشهور و غیر مشهور برای استراحت، ورزش و حتی برای گذراندن بقیه عمر خویش به آنجا می روند .

از روزگاری که اختلافات زبانی و نژادی در کشورهای دیگر مشکلاتی ایجاد میکند ، سویسیها از این مشکلات بکلی بی خبرند. با آنکه آنها به چهار زبان مختلف سخن می گویند، گوئی این پنج

میلیون سوئیسی یک تن می‌باشند. البته گاهی ایسالت‌های مختلف میان خود اختلافاتی پیدا میکنند و از یکدیگر مکدر می‌شوند، با اینهمه حاضرند به خاطر منافع و مصلحت عمومی از عقاید خود دست بکشند. آنها عمل‌آنها ثابت کرده‌اند که دلیلی ندارد برای رفع اختلافات خود بجنگند.

کشوری با اینهمه مناظر گوناگون طبیعی، بی‌گمان دارای طبایع مختلف نیز خواهد بود. تمدن‌های بسیار هنگام عبور یا استقرار در آن، آثاری از خود بر این سرزمین و مردم آن بجا گذاشته‌اند. با اینحال آنچه امروزه بیش از هر چیز در این کشور به چشم می‌خورد شیوه و رنگ تمدن آلمانی است که حتی در سوئیس فرانسوی نیز دیده میشود، از ظرافت فرانسوی در آن خبری نیست و از لطف و زیبایی و زنده دلی ایتالیائی تنها مقدار کمی وجود دارد. مردان قوی، درشت هیكل، خوش اندام و زنان سرخ گونه و دارای کفل بزرگند.

از آغاز اوت ۱۲۹۱ که مردم سه ناحیه جنگلی، اوری، شویز و انتروالدن «پیمان اتحاد همیشگی» را بین خود منعقد ساختند، ملت سوئیس علاقه و تصمیم قاطع خود را نسبت به صلح و ترقی ابراز داشت.

سوئیسیها از سرزمین خویش نه تنها برای امرارمعاش و تحصیل

در آمد ، بلکه برای خوشگذرانی و تفریح استفاده کرده اند. سویس کشور «هوای آزاد» است که در آن داشتن بدنهای سالم و قوی دارای اهمیت است. در مورد خوش اندامی سویسیها داستان زیر را نقل می-کنند:

می گویند هنگامی که خدا به آفرینش جهان مشغول بود «سن پی بر» در پی او می رفت و از هر چیز خرده می گرفت . در نظر او هیچ چیز درست نبود . کشوری بسیار بزرگ و کشور دیگر بسیار کوچک بود . یکی خیلی کوهستانی و پست و بلند و دیگری بسیار هموار . تا اینکه خدا از سخنان او به تنگ آمد و به او فرمان داد تا کشوری مطابق سلیقه خود بسازد. پس قطعه زمینی به اوداد و کنار ایستاد تا ببیند چه می کند .

سن پی بر عزم کرد تا زیباترین کشورهای جهان را بسازد و شروع به کار کرد . کوههایی ساخت که سر به آسمان کشیده بود و در بین آنها دره هایی ترتیب داد که دارای رودخانه های پر جوش و خروش و دریاچه های عمیق بود و صدای آب رودخانه ها تا بلندترین قله های-رسید . آنچه او ساخته بود بحد کمال بود ، پس با غرور تمام چیزهایی را که ساخته بود به خدا نشان داد «خدا در حالیکه با حالت استغهام با آنها مینگریست گفت : «بسیار خوب، ولی موضوع انسان چه می شود؟ چگونه روی صخره های پر شیب کشت و کار خواهند کرد و چگونه

بر روی رودخانه‌های خروشان قایق خواهند راند ؟ » .

سن‌پی بر فکری کرد و گفت : «صخره‌ها را از خاک می‌پوشانم و درختان کاج و صنوبر را در آنها می‌کارم تا مانع ریزش خاک‌ها شوند». اما باد وزیدن گرفت و باران فرو بارید و در نتیجه خاک‌ها همه شسته شد و صخره‌ها دوباره از زیر خاک بیرون آمد . بیچاره سن‌پی بر چقدر به کار خود اطمینان داشت .

خدا گفت: «نگران نباش ، تو سرزمینش را ساختی و من مردمش را خواهم ساخت تا در آن زندگی کنند و همه چیز درست خواهد شد . »

آن‌گاه خدا مردی آفرید نیرومند و قوی ، مردی که به آسانی خسته نمی‌شد . می‌توانست از کوه‌ها بالا رود . مردی با چشمان تیز-بین و قدمی محکم که در پرتگاه‌ها نمی‌افتد . مرد لاغری که به غذای مختصری قناعت کند و از زندگی خود هیچوقت کاملاً راضی نباشد و برای ترقی خود بکوشد . مردی که دور از کوه‌های کشور خود هیچوقت خود را خوشبخت نداند . به عبارت دیگر خدا کوه‌نورد سویسی را آفرید .

در این افسانه حقایق بسیاری نهفته است ، چون این يك واقعیت است که فرد سویسی دوست دارد در کشور خود زندگی کند و بیشتر ایام تعطیل و استراحت خویش را در همان کشور بسر برد . پس نه

تنها کوهنورد سوئیس، بلکه همه سوئیسیها دلشان در خارج برای میهنشان می‌تپد.

سوئیسیها این به اصطلاح «میدان بازی» اروپا را نه تنها برای اروپا، بلکه برای استفاده خود به وجود آورده‌اند. بیشتر روستاهای نزدیک دریاچه‌ها، یا رودها قطع نظر از کوچکی دارای پلاژ است و بسیاری از مردم قایق کوچکی دارند. سوئیسیها به ماهیگیری علاقه‌مندند و در پیک نیک رفتن و دوچرخه سواری کهنه کارند. روزهای یکشنبه و تعطیل راهها پر است از مردان و زنان و بچه‌هایی که برای گردش به کوهها و سواحل و نقاط تفریحی اطراف می‌روند. آنان از تفریحات ساده و میسر در بیابلات خود لذت می‌برند و همین نکته شاید علت خوشبختی و استقلال فکر و اعتماد به نفس آنان باشد.

شهرت سوئیس از جهت محل تفریح و آسایش بیشتر مدیون راه آهن آن است که دسترسی به همه نقاط آن را آسان ساخته است. قرن‌ها بود که مردم میل داشتند نقاط مختلف این کشور را ببینند ولی دشواریهای زیادی که راههای غیر قابل عبور با گاریها و درشکه‌های قدیمی ایجاد میکرد غیر قابل تحمل بود. بدینجهت هیچ کس تا ناگزیر نبود در آن کشور به مسافرت نمی‌رفت.

با پیدایش راه آهن در نیمه دوم قرن نوزدهم وضع تغییر کرد و مهندسين مسئله عبور از کوهها و دره‌های عمیق را حل کردند. تونلهای

سن کوتار و سیمیلون مرکز تقاطع راه آهنهای اروپا گردید، سپس برقی کردن راه آهن که از همه مهمتر بود عملی شد. امروزه تقریباً همه راه آهنهای سویس با برق کار میکنند و بدین ترتیب مسئله ارتباط و حمل و نقل در آنجا حل شده است.

در روزگار گذشته مردم سویس مجبور بودند یا در زمینی که در آمدش تکافوی مخارجشان را نمی کرد بمانند، یا از آن بکلی چشم پيوشتند و بجای بهتری بروند. اما امروزه کسانی که در شهرها کار می کنند به آسانی می توانند از محل سکونت خود در دهات به شهرها رفت و آمد کنند و بدین ترتیب در خانه های آباء و اجدادی خود سکونت داشته باشند. راه آهن سویس از لحاظ بی خطری و منظم بودن معروف است بطوریکه تقریباً می توان ساعت خود را از روی آمد و رفت قطارها تنظیم کرد.

پس از راه آهن، اتوبوسهای سویس به دور افتاده ترین نقاط کشور که خط آهن ندارد رفت و آمد می کند. اغلب راهها را خوب ساخته اند و خوب نیز نگاهداری میکنند. رانندگان اتوبوسها تحت تعلیم دقیق قرار می گیرند و تا وقتی که در راندن در شهرها و جاده های هموار تجربه کافی نداشته باشند اجازه راندن در مناطق کوهستانی و خطرناک را نخواهند داشت.



سویس در رشته هواپیمائی مسافرتی بسیار زود وارد شد. «سویس ار»<sup>۱</sup> از لحاظ آسایشی که برای مسافران خود فراهم میکند در جهان مشهور است. این کشور دارای سه فرودگاه بین‌المللی در زوریخ و ژنو و بال است. شرکت سویس‌ار، سویس‌را که از هر طرف محصور در خشکی است به آسانی به نقاط دیگر جهان مربوط و متصل می‌سازد و با هواپیما-های آخرین سیستم به حمل مسافرین و جهانگردان و کالا و محمولات پستی از آمریکا، خاورمیانه و خاور دور مشغول است و از جهت بی‌خطری و پذیرایی از مسافرین شهرت جهانی دارد.

سویسیها به مقام و ارزش کار خود کاملاً پی برده‌اند. بر اثر صبر و حوصله و تمرکز قوا توانسته‌اند سطح زندگی خود را بالا ببرند. این کشور بسبب کمی مواد اولیه، رقابت در بازارهای جهانی را تنهامدیون فعالیت خستگی‌ناپذیر دانشمندان و مخترعین خویش است. از آنجا که رابطه کارگرو کارفرما در این کشور بسیار خوب است از اعتصاب کارگران در آنجا خبری نیست و انتخاب ژنو به عنوان مقر سازمان بین‌المللی کار، بسیار بجا و مناسب است.

در سویس محله‌های کثیف و فقیر نشین و همچنین بیکاری دیده نمی‌شود. کار و کوشش مذهب عمومی است و اصول صرفه‌جویی و اقتصاد را همه رعایت می‌کنند. تقریباً همه یک حساب پس‌انداز دارند.

## سویس امروز

---

یکی از خصوصیات برجسته سویسیها قابلیت آنان در انجام دادن کار است. لیاقت و کاردانی سویسیها ضربالمثل است.

در سویس تلفن از مدتها پیش نقش مهمی در زندگی مردم به عهده دارد. اولین تلفن به سال ۱۸۸۰ میلادی در آن کشور نصب گردید و امروزه جمعاً ۸۰۰ هزار مشترک دارد. سیستم شماره گیری برای فواصل زیاد که در آمریکا به تازگی عملی شده، در سویس سالهاست از آن استفاده میکنند. با گرفتن شماره های مخصوص می توان خلاصه سه دقیقه ای اخبار، یا پیش بینی وضع هوا را شنید، همچنین يك سرویس عمومی اطلاعات دارد که انسان را برای گرفتن اطاق در مهمانخانه ها یا خرید از مغازها راهنمایی می کند. حتی با گرفتن شماره ای می توان ویلن خود را كوك کرد.

قابل توجه اینجاست که در کشوری به این کوچکی هر شهر و قریه ای خصوصیات خود را به خوبی حفظ کرده است. هر ایالت دارای سبك و سلیقه خاصی در معماری و خوراك و لباس است، بطوریکه انسان اگر به این سبکها آشنا باشد میتواند از روی آنها محلشان را دریابد.

در خصوص نیروی دریائی سویس داستانهای خوشمزه زیادی گفته اند. ولی از جنگ جهانی دوم به بعد که به اهمیت حیاتی وارد کردن کالاهای خارجی بوسیله کشتی پی بردند، دست به کار تهیه

## سرنماین و مردم سوئیس

کشتیهای تجارنی شدند بطوریکه امروزه ظرفیت آنها به یکصد هزار تن میرسد. کشتیهائی که با پرچم سوئیس رفت و آمد میکنند در بسیاری از بنادر دیده میشوند

کفایت و کاردانی مهندسین سوئیس در جهان معروف است . از جمله آنان «اتمار هرمان آمان» است که فارغ التحصیل پلی تکنیک فدرال در زوریخ است و استاد پلسازی است . همین شخص است که با همکاری چند مهندس دیگر طرح پلهای «ژرژ واشنگتن، هل کیت و نری- بورو»<sup>۲</sup> را در شهر نیویورک و پل «گلدن گیت»<sup>۳</sup> را در سانفرانسیسکو، تهیه نمود .

معماران سوئیس در توسعه و تکامل فن معماری جدید نقش مهمی باز کرده و کارخانه ها ، کلیساها و بیمارستانهای نوین بسیاری به وجود آورده اند . سوئیسها در فن چاپ و انتشار کتب شهرت جهانی دارند . علامت «ساخت سوئیس» نشانه خوبی کالا است .

مهمانخانه داری و جلب سیاحان هنوز یکی از منابع عمده درآمد سوئیس بشمار می رود و دیگر نمیتوان گفت که تنها علاقمندی است که سوئیسها را به این کار برانگیخته است

یکی از مسائل قابل توجه آنکه ، در کشور پیشرفته ای چون

۱- Othmar Hermann Ammann ۲- Hellgate, George Washington

۳- Triborough «دروازه جهنم» Golden Gate «دروازه طلائی»

سویس هنوز زنان دارای حق رأی نیستند . يك علت این امر آنست که هنوز در بسیاری از ایالتها خود زنان ترجیح می دهند امور سیاسی را به دست شوهران با کفایت خویش بسپارند. با اینحال تا این تاریخ سه ایالت برای زنان حق رأی قائل شده اند: ود، نوشاتل و همین اواخر، ژنو که هر سه جزء قسمت فرانسوی زبان سویس اند. طرفداران حقوق زنان ، نواحی فرانسوی زبان را برای فعالیتهای خود نسبت به مناطق ایتالیائی و آلمانی زبان ( که در آنجاها کلیسا و خانه و اطفال اهمیت بیشتری دارند) مناسبتر تشخیص داده اند. کمیته «خانه را نجات دهید»

هنوز دارای قدرت زیادی است .  
این دیباچه مختصر بر تاریخ سویس تا حدی نشان میدهد که جمهوری کوچک سویس با چه شهامت و بردباری و استقامتی توانسته است در تأمین حفظ استقلال خود کامیاب گردد و شاید این ملت کوچک شجاع بتواند دیگران را برانگیزد که « سویس زیبا» را سر مشق قرار دهند .



## فهرست احلام و موضوعات

	آ
ارسموس: ۵۴	
اسکالاد: ۶۶	
اشتاين آم راين: ۱۳۷	آبنشيان: ۳۶، ۳۷، ۶۰
انقلاب: ۴۹، ۶۶، ۶۹	آينزل (ابالت): ۱۳۱، ۱۳۳
انگادين: ۱۱۴	آينخل (شهر): ۱۳۰، ۱۳۱
اوري: ۴۲	آسکونا: ۱۴۱
اوشی: ۷۹	آکمن تراسه: ۱۲۴
اولن، مرکز تفريحي زمستاني و تابستاني:	آلپ: ۱۰
۹۵	آلپهورن (شيبور آلپ): ۸۴
اوتروالدين: ۴۲	آلتش (يخچال): ۱۱۰
ايل دو سايگن: ۸۷	آلكاندر دوما: ۶۰
اينترليکن: ۱۰۷	آلمانی (طایفه): ۳۹
	آوالنش: ۳۸؛ ۷۴
<b>پ</b>	
باغهای يخچال: ۱۲۲	
بال: ۵۱، ۵۶	
بازار مکاره: ۵۵	
	<b>الف</b>
	ادوارد چرچ (کلیسا): ۶۵

بیلاوس: ۱۲۴	تاریخ: ۵۲
	دانشگاه: ۵۴
	صناعت: ۵۴
	فستیوالهای موسیقی: ۵۵
	کارنوال: ۵۶
	مردم: ۵۶
	برن (ایالت): ۹۸، ۹۹
ترانه روستائی گاوآن: ۸۲، ۸۳	برن، مرکز جمهوری فدرال، ۹۹
تروکن، دهکده کودکان، ۱۳۳، ۱۳۴	آب‌نمای فرشته: ۱۰۱
تون (دریاچه): ۱۰۶	برج ساعت: ۱۰۱
تون (شهر): ۱۰۶، ۱۰۷	حومه: ۱۰۴
تیچینو (ایالت) ۱۳۸، ۱۴۲	خرس (علامت شهر): ۱۰۰
	مردم: ۱۰۵
	مشهورترین ساختمان سویس: ۱۰۴
	موتله: ۱۰۳، ۱۰۲
	برونن: ۱۲۳
	برینز، مرکز کننده کاری روی چوب: ۱۰۷، ۱۰۸
	بهمن: ۲۲، ۲۳
	<b>پ</b>
	پستالزی، جان هینریش: ۱۲۹
	پو (رود): ۱۱
<b>ت</b>	
<b>ج</b>	
جشن، ۹۱	
<b>د</b>	
دان دومیهی: ۸۶	
دریسای ینخ: ۲۰	
دوب (رود): ۵۷	
دو کهای اتریشی: ۴۲، ۴۹	
دولت سویس: ۱۴۳، ۱۴۹	
جغرافیای طبیعی: ۹، ۱۷۰	
<b>ر</b>	
راهنمایان: ۲۶، ۲۸	

زورا: ۵۸، ۵۷، ۱۰	راین (رود): ۱۳۷، ۱۳۶، ۵۳، ۵۱، ۱۰
<b>س</b>	رن (رود): ۶۳، ۱۰
ساووا، دوک: ۶۶	روئلی (شهر): ۴۲
سن برنارد: ۳۲، ۳۱	روس (رویس): ۱۱۹، ۱۱
سن سرگو: ۵۸	رومانش: ۱۱۳
سن گال: ۱۳۰، ۴۰	ریژری: ۲۹
سن گنار (معبس): ۳۳	<b>ز</b>
سن موریتز: ۱۱۷، ۱۱۶	زرمات: ۲۴
سیمپلون: ۳۴	زمپاش: ۴۸
سیون مرکز ایالت والد: ۹۵	زو: ۱۲۶
<b>ش</b>	زوریخ (دریاچه): ۱۲۶، ۱۲
شارلمانی: ۴۱	زوریخ (شهر): ۱۲۹، ۱۲۶
شاهوزن، ۱۳۶، ۱۳۵	زوینگلی: ۱۲۷
آبشار راین در شاههوزن: ۱۳۶	<b>ژ</b>
شامپری، مرکز تفریحی زمستانی و	ژنو (دریاچه): ۶۴، ۶۳، ۱۱
تابستانی: ۹۵	ژنو، شهر (مرکز ایالت ژنو): ۶۵، ۶۴
شویز، ۱۲۳، ۱۲۲، ۴۲	پرچم رسمی: ۷۲
شیرلوسن، ۱۲۲، ۱۲۱	جامعه ملل: ۷۱
شیلان (قلعه): ۸۷، ۸۵	کانون صلیب سرخ بین المللی: ۷۲
<b>ف</b>	مردان بزرگ: ۷۳
فربورک (ایالت): ۸۹، ۸۷	ملل متحد: ۷۲، ۷۱



لوگانو (شهر): ۱۳۹، ۱۴۰  
للكل: ۵۹

م

ماترهورن: ۲۳  
ماژور (مجبور) (دریاچه): ۱۱، ۱۳۸  
مردم امروز سويسی: ۱۵۴، ۱۶۳  
من بلان: ۲۰، ۶۴، ۷۴  
مور کوته: ۱۴۱  
موتترو: ۸۱، ۸۵  
موت روزا: ۲۳

ن

ناپلشون: ۳۱، ۴۹  
نوشانل: ۵۹، ۶۲  
نيون: ۷۵، ۷۶

و

واله (ایالت): ۹۴، ۹۷  
ووی: ۸۱  
جشن تآکیانها: ۸۱ - ۸۴  
ویلتوو: ۸۷  
ویلهلم تل: ۴۳، ۴۵  
نمازخانه کوچك: ۴۵

کله داری درفربورک: ۹۰ - ۹۴  
فربورک (شهر): ۹۰  
فل: ۹۵

ک

کالون، جان: ۶۷  
کنستاس (دریاچه): ۱۱، ۱۳۵

گ

گارد سويس: ۱۵۰  
گاندریا: ۱۴۰، ۱۴۱  
گرنرکرات: ۲۵  
گريزون (ناحيه): ۱۱۴، ۱۱۴  
گسلر ستمگر: ۴۳

ل

لاشود فن، مرکز ساعت سازی سويس:  
۵۹

لاندزگماينده: ۱۳۲  
لوتر يرونن: ۱۰۸  
لوزان: ۷۶، ۷۹  
لوسرن (دریاچه): ۴۱  
لوسرن (شهر): ۱۱۹، ۱۲۲  
لوگانو (دریاچه) ۱۱، ۱۳۹

هلبین: ۵۴

هلوشی: ۳۸

ی

یخچالها: ۱۸ ، ۲۰

یونگک فرو: ۱۰۹ ، ۱۱۰

نمایش: ۱۰۷

ویمیر، ادوارد: ۲۳

وینکل رید، آرنولد: ۴۸، ۴۹

ه

هانیبال ( نخستین کسی که از آلپ باسیاه

گذشت): ۲۹ ، ۳۰

PORTRAITS OF THE NATIONS SERIES

No. 11

**The Land and People**  
**of**  
**SWITZERLAND**

By

**LILLIAN J. BRAGDON**

Translated into Persian

By

**M. Joharlan**



**B.T.N.K.**

Tehran, 1976